



Ketabton.com

پنوم پن سقوط کرد:

پنوم پن در اثر يك حمله همه جانبه وقاطع كه حوالی ظهر امروز صورت گرفت سقوط کرد .
 آخرین خبر های رسیده می‌رساند که تماس های مخابراتی پنوم پن با خارج قطع شده و از نیروی فاسخ استقبال گرم بعمل آمد .
 در مورد سرنوشت لانگ بوریت صدراعظم رژیم لئونول از راپورهای متضاد یکی هم اینست که گفته میشود وی همراه با قوماندانان عالی رتبه رژیم سابق توسط طیاره فرار کرده است .

وقایع مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۲۱ حمل :

* پروژه نهر مرغه ولسوالی سپین بولدک ولایت کندهار با جریان آب در آن نهر توسط بنامعلی محمد ایوب عزیز والی آنجا افتتاح گردید .
 * قرار داد یکپزار تن روغن سمرقند هزار صندوق گوگرد بین ریاست عمومی ارزاق و احتیاجات عامه و مستشاریت تجارتی اتحاد شوروی دیروز در کابل به امضاء رسید .

شنبه ۲۳ حمل :

* برای بیش از بیست و چهار هزار نفر سال گذشته در ولایت ننگرهار آب مشروب صحی تهیه گردیده است .
 * میله عنعنوی گل نارنج با مراسم خاصی در شهر جلال آباد تجلیل گردید .

یکشنبه ۲۴ حمل :

* موسسه جن و برس بلخ بیست و شش هزار و نود و سه تن پنبه از چهار صد و پنجاه میلیون افغانی کریدت دولت در طی پنج و نیم ماه اخیر سال ۱۳۵۳ خریداری نموده است .

* بیست و پنج هزار جریب زمین امسال در ولایت کندهار یخته زرع می‌شود .

دوشنبه ۲۵ حمل :

* مقررات خریداری اجناس و قانون بیمه نشر و نافذ شد .

در خارج

پنجشنبه ۲۱ حمل :

* مجلس پارلمان انگلستان در يك رای گیری پر هیجان به طرفداری از دوام عضویت انگلستان در بازار مشترک رای داد اما در مقابل انشقاق عمیقی بداخل حزب کارگر به وجود آمد و هرالد ویلسن یکی از وزراء کابینه خود را بر طرف کرد .
 * برای چارمین روز مسلسل پولیس با عدهای زیادی از محصلین که با سنگ بسوی پولیس حمله میکردند به زد خورد پرداخته و محصلین به عنوان اعتراض بلند رفتن قیمت گندم، شکر، روغن و غیره در پاکستان دست به اعتصابات شدیدی زده اند .



در بهار طبیعت جوان می شود و طبیعت آدمیان را نشاط و شادمانی می بخشد، جلوه های رنگین بهار و فصل گل جوشی و گل خیزی در کوه و کمردر دشت و وادی وطن ما که گل زمین نعمت و زیبایی آسیاست کیف دگر دارد.
 درین صفحه خنده بهار در یکی از وادی های شکر دره و در انغوش چاردهی زیبا و خرم



شبان رمه و رفیق دشت ها و صحاری

لحظات در تصویر

سیبا نولا مید رخشد

زن و بهار زندگی

کود کستان یا اولین پرور شگاه ذهنیت اطفال

سرسعادت

آخرین روز های پنوم پن

چشن ر قص ها

جنگل های سبز بر کو هسا ران بلند

زنی که معلم ، محصل ، عضو جمعیت خارنچونی و مادر میهربان است.

خواب های سیاه و سفید

افغانستان مرکز فرهنگ یونانی در آسیا

موجودیت حس ششم در پشکها

ناله ای از تاریکی داستان هفته

تحقیقات علمی کف شناسی

دنیای اسرار آمیز حیوانات

دریک زد و خورد مسلحانه پولیس برسارقین پیروز شد .

وقدامت آن در حدود ۲۴۰۰ سال تثبیت شده است ، درین قالین که در هر دیسی متر آن دو هزار و ششصد گرم زده شده رنگهای قرمز ، آبی ، زردنیم رنگ سبزو نارنجی بکار رفته که تا امروز این رنگها در طرح و دیزاین قالین های افغانی معمول است .

تا سالهای نزدیک مراکز عمده تولید قالین در صفحات شمال کشور ، بلخ ، فاریاب و توابع آن بودو در صفحات غربی هرات از نظر تولید قالین سیرت داشت مگر اکنون علاوه بر مناطق متذکره در سایر حصص کشور نیز دامنه این صنعت نفیس و مقتدم گسترش یافته و این امر موجب افزایش در حجم تولید قالین گردیده است .

قالین های افغانی از لحاظ قشنگی و رنگش واز نظر دوام حائز اهمیت فراوان است زیرا در تنسته و بافت قالین افغانی هر دو بشم بکار می رود در حالیکه در قالین های خارجی که غالباً دست باف نیست بصورت عموم نخ پنبه بکار می رود . در جمله قالین های افغانی موری و یا موری از نظر دیزاین و بافت و نفاست ممتاز است مخصوصاً نوع یک تاره آن . بعد قالین سارقی ، قزل ایاقی ، فرخی ، دولت آبادی و قالین های بافت لبجر و انواع دیگر آن از جمله قالین های خوب کشور حساب میشود اکنون نوع بهتر قالین در کاندزئیز تولید میگردد مگر دولت آبا ، ذاندخوی آقچه ، قزل ایاق فرقی ، شیرغان ، بلخ ، مزار شریف در صفحات شمال کشور حیثیت مراکز مشهور و تاریخی صنعت قالین را دارند .

قالین های که در ولایات شمال کشور بافته میشود تا چند سال قبل از نظر شکل و دیزاین تغییر نکرده و بعضاً بنا بر بی مبالائی مولدین در رنگ و اختلاط بشم آن توجهی مبذول نمیکردید که این امر لطمه سنگینی را برای یک مدت متوجه ارزش قالین افغانی ساخت مگر اکنون که نقش ها و طرحهای جدید در بافت قالین مورد ملاحظه قرار گرفته و علاوه بر آن در انتخاب رنگ و سورت بشم دقت کافی بعمل میاید مارکیت های خارج و داخل به برتری ماهیت تولیدی قالین افغانی معترفند و از همین لحاظ دست که توأم با مساعی جدی و ملاحظات علمی نتیجه فروش قالین افغانی در سال گذشته مطلوب و مایه تامل دستمزد کافی و تشویق بیشتر مؤلذین این صنعت واقع گردید .

توجه می رود با اصلاحاتی که در کارگاههای قالین بافی بعمل آمده و با راهنمایی های فنی که بشهوران این صنعت نفس میشوند قالین افغانی از نظر مرغوبیت و زیبایی روز بروز بر قیمت خود بفرزاید .

دعوت از رسانان و نقاشان کشور که اخیراً برای تهیه طرح های بهتر و دیزاین های قشنگ تر بعمل آمده است آلمدیگر بست که در جهت بهتر شدن این متاع مهم تولیدی کشور برداشته میشود و این امر بست مؤثر که تفسرو تنه در نقش قالین در گرمی بازار و رونق فروش آن حسب دلخواه ، نقش کامل دارد .

پیک ژوندون

دولت جمهوری تجارت خارجی کشور را به اساس یک تجزوت راهنمایی شده بر روی منابع ملی رهبری خواهد کرد . دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی ، صنایع دستی و هنری ملی را وظیفه جدی خود می شمارد . از بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۲۸ جول ۱۳۵۴ - سه ربيع الثاني ۱۳۹۵ - ۱۷ اپریل ۱۹۷۵

نقش قالین

به بیست و چهاردالر عرضه گردیده بود . با این مطالعه ملاحظه میکنم که هدفهای جمهورییت جوان ما در قسمت تنظیم بهتر تجارت و در مورد عرضه اقتصادی و مطلوب اتمه صادراتی کشور در زمینه صدور یکی از پیداوار عنعنوی و با ارزش به نیکویی دنبال شده است و طوری که خبر می رساند با اقدامات منفعته باری که در این قسمت صورت گرفته است از یکطرف در حجم صادرات قالین افزایش بعمل آمده و از جانب دیگر قیمت فروش فی متر مربع قالین در دو مارکیت اروپایی تقریباً در حدود دو چندانترقا یافته است .

صنعت قالین که از صنایع دستی عنعنوی کشور است در جهان سابقه تاریخی ۲۵۰۰ ساله دارد . محققن با بستا شناسی افغانستان را نخستین مرکز عمده و مشهور قالین بافی ساخته اند و قدیمترین فرش که بوسیله باستانشناسان کشف گردیده قالیتهی است که در آرامگاه یکی از سلاله (سکاها) بدست آمده

در جمله اخبار اقتصادی کشور که طی هفته گذشته انتشار یافته یکی هم خیریت در مورد صدور قالین بخارج . با اساس خبر متذکره سال گذشته در حدود چارصد و هفتاد هزار متر مربع قالین به بیست و چار کشور جهان صادر شده است . بقول منبع اتحادیه صادر کنندگان قالین در صادرات سال گذشته قالین نسبت به سال ۱۳۵۲ ، شانزده هزار و هفتصد و بیست متر افزایش بعمل آمده است منبع خیریت مورد فروش قالین افغانی تذکر داده است قیمت قالین افغانی در مارکیت های جهان سال گذشته اطمینان بخش بود چنانچه در ماه جوت سال پار یک متر مربع قالین بصورت اوسط در لندن بقیمت هجده پوند و سه شلنگ بفروش رسیده در حالیکه عین قالین در سال ۱۳۵۲ به هشت پوند و هشتاد شلنگ فروخته شده بود ، همچنان سال گذشته یک متر مربع قالین در هامبورگ به چهل و یک دالر و هشتاد و هشت سنت بفروش رسید در حالیکه در سال ۱۳۵۲

در اینها زیاده روی کند طبیعت جسمانی را علیل و رنجور میکند وقتی خواهش های صارق مارا علیل و رنجور سازد پس اگر خواهش های کاذب در خود ایجاد کنیم مانند مسکرات و مخدرات و امثال اینها و به دیر خوابیدن ها و بیدار نشستن ها و دیگر گرفتاری ها که نیاز طبیعی مانست معتاد شویم با این جسم خود چه نارواست که روا نداشته ایم .

بهمین ترتیب تو چه به و قایه جسم از تأثیرات و عوامل خار جی است که بی میا لاتی در آن با ر سلامت ما را به مخا طره می اندازد و علالت و رنجوری می آورد ایس مطلب ها سزاوار آموختن است در مورد حفظ طبیعت جسمانی . در مورد طبیعت روحی هم باید چنان عمل کنیم که سعادت معنوی و سلامت روحی ما تأمین باشد. این موهبت میسر نمی شود مگر آنکه روح و فکر و مغز خود را از پلیات و آفات روحی حفاظت کنیم و از طریق دانش و کمال زمینه تنمیه و تربیت فکر و روح خود را فراهم سازیم مو هو موات و خرافات را در آن نریزیم ، دروغ نسازیم و دروغ نگوییم، در اندیشه اغوای مردم و تقلب با دیگران نباشیم کینه و حسد نور زیم، لجاجت و پر خاشگری نیا موزیم تا این امانت الهی یعنی عقل و فکر و روح خود را به مصیبت گرفتار نسازیم تا قار باشد که در راه زندگی ما را کمک کند. چراغ عقل ما روشن بماند تا راه روشن راه راست را از تاریکی ها و پرتگاهها تمییز کنیم تا عاصی نشویم و از حقایق بدور نماییم تا از علم و صنعت، از دانش و معرفت محروم نشویم و در نتیجه بتوا نیم بحکم آنچه آفریده شده ایم عمل نماییم و با انحراف از راستی ها و درستی ها که زمینه آن، ریشه و منشأ آن در آفات فکری نهفته است از سعادت محروم نشویم و درد ها و امراض، مصائب و بد بختی های جانگزا دامنگیر و رفیق همیشگی ما نشود .

از آنرو که زمین اجسامس خوشبختی میکنم که پراه راست میروم و دوستم را از خود خوشبخت تر میدانم که درین طریق که خود میرفت مرا نیز رهبری کرده اینست مفهوم آن مطالب که در مقدمه گفتم .

شود و راه خود را طی میکند. يك جسم را اگر غذایی نامناسب ندهیم بعدی رعایت کنیم که عامل و ماده بیماری وارد آن نشود، از آب و هوای آلوده پرهیز کنیم و از طرف دیگر از پر خوری ها و زیاده روی ها در هر کار و عملی، از بیخوابی ها، انواع هوسرانی ها و بی اعتدالی ها خویشتن را حفاظت و وقایه کنیم و درین جهات نیز پرهیز و تقوا را فراموش نکنیم و بعبارت دیگر از يك سو نگذاریم بیماری در جسم ما رخنه کند و از جانب دیگر در تما یلاتی که ناشی ازین جسم می شود زیاده روی نکنیم یعنی باندازه بخوریم و مطابق نیازی بیاشامیم و حلال بیاشامیم و بخوریم بموقع کار کنیم و بموقع استراحت، درست و بموقع سخن بگوئیم و بموقع خاموش باشیم تا با ینترتیب طبیعت جسمانی خود را با بی و بند بازی ها منحرف نگردانیم این طبیعت خودش سیر کمالی خود را می پیماید از کودکی ب جوانی میرسد از جوانی به پیری میرسد و تا آخر عمر همه اعضا و جوارح در خدمت تمایلات و خواسته هایش و طیفه خود را بد رستی انجام میدهد و سلامت باقی می ماند. ازین تعریف معلوم می شود که بزرگترین خدمت که برای سعادت جسمانی خود میتوانیم انجام بدهیم جز این نخواهد بود که او را بحال خودش بگذاریم و از راه صواب منحرفش نسازیم. چه رسد که به گفته سعدی عمل کنیم و دل ما آن نخواهد که هیچ نخواهد! وقتی کتابش را می بست گفت از آنچه خواندم اگر خلاصه کنم مطلبی که باید به آن اعتنا کرد اینست که خواهش های صادقانه وجود آدم هست از قبیل میل به خوردن و آشامیدن و پاره دیگر که اگر آدمی

گفت اشتباه میکنی، حقیقت چنین است که جمالات و موضوع این کتاب چون آب روان و مانند شهد شیرین است و منمهم حوصله ام از آموختن سر نمی رود. اکنون اگر فرصت داری فصلی را خلاصه میکنم و بپشتنم که چه لذت دارد انسانی بتوا ند بخود برسد و حقایق زندگی را از مطالعه روش ها اعمال و فعل و انفعالات عوامل خارجی در خود، بر ملا سازد. آنگاه نگاهش مشتاقانه بر صفحه که باز شده بود افتاد و گفت گوش کن مطلبی به چه شیوایی و زیبایی آراسته شده است.

سر سعادت

نوشته ع. ک. رها

گفت: رفیقی دارم که سر تا سر زندگی او چون آینه تا بناک و ضمیر و خاطرش چون صبح بهار بی غبار و وصف است، هر چه از راستی و درستی است بر داشته و قاموس زندگی خود را از آن آموخته و راهنمای خوبی ها ساخته است رفیق و صدم او کتاب است و روزنامه شبها پای چراغ می نشیند و تا نیمه شب ها که مطلبی را از کتابی نیا موزد خواب بر مزگانش نمی آید یکی دو روز پیش که بدیدارش رفتم دیدم کتابی که از ماهها قبل رفیق صحبت او بود باز در کنارش است. پرسیدم تو که هر کتابی را به عجله میخوانی چه اتفاق افتاده که این اثر را تمام نکرده ای، مطالبش غماض است و یا حوصله ات نما نده؟

«حکما میگویند هر چیزی يك کمال اول دارد و يك کمال ثانی، کمال اول آنست که بموجب آن، آنچه آن چیز هست و اگر اونمی بود آن چیز نمی بود کمال ثانی تکامل آن شییی است در صفات خودش که بعدا بر او حارث و برایش پیدا می شود مثلا خداوند انسانرا آفریده، طبیعت جسمی و طبیعت روحی بخشیده که اگر این طبایع را از راه خودش منحرف نکنیم و بهمان حالیکه آفریده شده بگذاریم لا بد بطرف کمال خود بحکم قانون و سیری که برایش وضع شده، هدایت می

سیپهانوك میدر خشد

وقایع

دعوت امریکا از سیپهانوك برای باز گشت به پنوم پن و گرفتن زمام امور کمبودیا نقطه بر گشت را در سیاست امریکا نشان میدهد که در اثر غلبه قوای اتحاد ملی کمبودیا قهرا تحمیل شده است.

این دعوت طبعاً با سوابق شخصی سیپهانوك و طرز تفکر وی گمراه از تباط نیست.

این امر در حالیکه مظهر دریافت یک راه نسبتاً بسیط انتقال قدرت در کمبودیا تلقی میشود چیز نیست که در پایان در اهلی کمبودیا باغلا قمندی مملو از اندیشه جستجو میشود.

امتناع سیپهانوك

نوردم سیپهانوك این دعوت را نپذیرفت و آنرا رد کرد، بر علاوه وی امکان هر گونه مذاکره را با بقایای رژیم لون نول رد نمود و در عین زمان از استعقای خود بعد از اشغال پنوم پن و پایان ماجرای لون نول سخن زد.

از اظهارات سیپهانوك چنین بر میآید که بعد از پایان دوره لون نول در کمبودیا قدرت بقوای اتحاد ملی کمبودیا خمر های سرخ انتقال خواهد کرد و دولت سو سیپهانوك در کمبودیا تشکیل خواهد شد.

نتیجه تصمیم

«تصمیم گرفته ام به نبرد پیردازیم و تا پایان بان ادامه بدهم.»

قسمتی از اظهارات نسور دوم سیپهانوك است که پنجسال قبل از آغاز مبارزات خود در بیکنگ بیان کرد اکنون که نیروی های طرفدار سیپهانوك آخرین دژهای بقایای لون نول را از پنوم پن بر میدارند و بسوی موفقیت و ظفر تاریخی خود پیش میروند میتوان ارزش و اهمیت این گفتار را که در ۲۰ مارچ ۱۹۷۰ اظهار شده در درخشش چهاره سیپهانوك خواند.

استقبال شد و در آنجا بود که وی تصمیم گرفت حکومت جلای وطن را تشکیل بدهد و از مردم خود درخواست کرد که علیه قوای مهاجم لون نول قیام کنند و به حکومت لون نول در کمبودیا خاتمه بدهند.

وی اراده خود را مبنی بر تشکیل حکومت اتحاد ملی کمبودیا بتاريخ ۲۵ می ۱۹۷۰ اعلام داشت که با پشتیبانی ویتنام شمالی که تا آنوقت با سیپهانوك روابط خوبی نداشت روبرو شد.

۵ سال مجادله

سیپهانوك بتاريخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۰ پیام پنج فقره خود را صادر کرد و از ملت کمبودیا خواست به عدم اطاعت از رژیم لون نول بپردازند و به جنگ های پارتیزانی آغاز کنند و وی خود را رئیس قانونی کمبودیا خواند و انحلال پارلمان و دولت کمبودیا را اعلام کرد و وعده تشکیل یک دولت اتحاد ملی را داد.

وی درین وقت پوره میفهمید که چهاره دشواری در پیش دارد و تحقق این ارمان ها چقدر مستلزم صبر و حوصله و مقاومت و پایداری است و در این راه تا چه حد به کمک دوستان مخصوصاً دو کشور بزرگ شوروی و چین نیاز دارد.

پنجسال مجادله و مقاومت در برابر قدرت بزرگ که معنی کشت و کشتار و قبول صدمات و خسارات بزرگ را داشت نشان داد که سیپهانوك چقدر در کار مبارزه استوار است.

سیپهانوك بیطرف

سیپهانوك در طول ده سال ۱۹۶۰-۱۹۷۰ همیشه از بیطرفی سخن میزد و بحیث رئیس یک کشور بیطرف از بیطرفی فعال دفاع میکرد، وی بحیث یک ناسیو نالست شهرت داشت.

اکنون نیز میگوید: «خمر سرخ نیستم و نه کمونست میباشم»

کمبودیا آخرین مراحل یک دوره پنجساله را میگذراند که سیپهانوك در این مدت دور از کمبودیا بسر می برد و مبارزات شدید ملت خود را علیه رژیم لون نول که پنجسال قبل زمام امور آن کشور را در دست گرفته بود رهبری میکرد.

قوای اتحاد ملی کمبودیا بعد از تسلط بر بیشتر از ۹۷ فیصد خاک آن کشور اینک نیمی از شهر پنوم پن را اشغال کرده میدان هوایی و چنتاناسک را تصرف نموده و بطرف مرکز شهر پیش میرود. این قوا در موقع نوشتن این مضمون در یک کیلومتری قصر ریاست جمهوری رسیده است. سقوط پنوم پن هر روز انتظار میرود. هیچ کسی انکار ندارد که جریان اوضاع در پنوم پن جز به اشغال آن شهر از طرف قوای اتحاد ملی کمبودیا طرفدار سیپهانوك منجر شود.

۲۴ سال

نوردم سیپهانوك در سال ۱۹۴۱ در کمبودیا بقدرت رسید تا ۱۹۵۵ بحیث پادشاه کمبودیا کار کرد و در ۱۹۵۵ به نفع پدر خود از سلطنت کناره گرفت.

بعد از مرگ ۱۲ اپریل ۱۹۶۰ باز دیگر زمام امور کمبودیا را در دست گرفت و به حیث رئیس دولت کمبودیا با قدرت وسیعتر بصفت یک ناسیو نالست کار کرد و در ۱۸ مارچ ۱۹۶۰ مو قعی که سیپهانوك در شوروی بسود و لون نول یکی از فرماندان های سابق سیپهانوك علیه وی قیام کرد و بایک کودتا بدوره حکومت سیپهانوك در کمبودیا خاتمه بخشید.

این پوره در موقعی عمل شد که سیپهانوك آخرین روز سفر خود را در اتحاد شوروی میگذراند و در راه میدان هوایی از کودتای لون نول در کمبودیا خبر یافت.

حکومت جلای وطن

سیپهانوك به بیکنگ آمد و بسا تشریفات معمول یک رئیس دولت

مهم

سیاسی

مفیدی

چوکات قانون اساسی وقانون اصلاح ارضی

ساخته شده و اساسات حزب طرح گردیده

بناغلی یوکو هاوا نماینده مؤسسه نشراتی یتیمی نیت کووالهدت فنلندی وخیر نگار مجله خبری سومن کووالهتی بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت سه بعد ازظهر ۱۸ حمل ۱۳۵۴ دردفتر ریاست جمهوری مصاحبه مطبوعاتی نمود که متن آنرا تقدیم میکنیم .

ژورنالست فنلندی ابتداء ازبناغلی رئیس دولت و صدراعظم اظهار تشکر نمود که بوی موقع این مصاحبه را دادند . موصوف این مصاحبه را نمونه خوبی از وجود علایق بسیار صمیمانه بین دو کشور خواننده سوالات خود را بشرح آتی شروع نمود :

سوال : جناب رئیس جمهور ادر بیانیه تاریخی ۲۳ اگست ۱۹۷۳ خویش فرمودید که اقتصاد افغانستان پیش از انقلاب جمهوری بسوی سقوط و ورشکستی کامل روان بود .

لطفاً توضیح فرمایند حکومت جدید چه تدابیر عملی برای نجات کشور از این ورشکستی اتخاذ نموده است ؟

جواب : حقیقتاً وضع اقتصادی کشور ما خوب نبود ، برای اینکه بعد از انقلاب جمهوری بصورت عجله در زمینه قلم برداریم از مصارف بیجا جلوگیری نمودیم ، تشکیلات بیجا را کم کردیم ، متحد ممکن جلوگیری از فساد صورت گرفت ورود بعضی اشیاء غیر ضروری را که ببرد مردم ما نمیخورد منع قراردادیم حتی المقدور به بیمانه صادرات خود افزودیم ، در عین حال سعی نمودیم مالیات دولت و یک مقدار پول دولت را که ذمت اشخاص و موسسات بود جمع آوری نمائیم ، البته این قلم های عاجلی بود که مجبور بودیم برای بهبود اقتصاد کشور خود برداریم ، خوشبختانه این اقدامات تاحدی وضع اقتصاد کشور را بهتر ساخت .

اما برای برداشتن قلم های اساسی در آینده نیاز به طرح یک پلان اساسی اقتصادی داریم ، درین پلان البته تا آنجا که توان مالی ما اجازه میدهد خودآرا انجام میدهیم و آنجا که از توان مالی ما بیرون بود از کشور های دوست کمک میگیریم .

سوال : کار چارمین پلان پنجساله اقتصادی کشور که به همکاری متخصصین اتحاد شوروی طرح شده بود اکنون به نیمه رسیده است آیا این پلان نسبت به پلان های پنجساله اقتصادی قبلی بیشتر موفق خواهد بود؟ آیا در ساخت مختلف این پلان تا کدام اندازه بهدق خواهد رسید ؟

جواب : اگر بصورت حقیقی در زمینه بحث کنیم نه پلان سوم و نه پلان چارم

شکل قانونی پیدا کرد و این پلان از شوروی نگذشت و غیر از تمهید و دنبال کار های گذشته کارنو روی دست گرفته نشد . واقعاً در طرح پلان چارم دوستان شوروی ما همکاری کردند اما این پلان عملی نشد . امروز ما به طرح پلان اول جمهوری دست شروع کرده ایم و امید داریم کار پروژه های مربوط بان در خلال چند ماه آینده شروع شود . در پلان آینده خود کمکهای کشور های دوست را گنجانیده ایم و این کمکها بیشتر در ساعات انکشاف زراعت ، صنعت معادن ، خط آهن و سایر پروژه های بزرگ عام المنفعه تخصیص داده شده است .

سوال : آیا امیدوار هستید که این پلان عملی شده و نتیجه خواهد داد؟

جواب : البته که امیدوار هستیم .

سوال : افغانستان هنوز تا اندازه زیادی به کمکهای خارجی که قسمت زیاد آنرا کمک اتحاد شوروی تشکیل میدهد اتکا دارد قسمت عمده این کمکها را اکنون کدام ساحه تشکیل میدهد .

جواب : در این شکی نیست که

افغانستان فعلاً یک کشور غنی نبود و با انکشاف خود نیاز دارد . همچنان شکی نیست که از کشور های دوست بشمول اتحاد شوروی کمکهای زیاد دریافت کرده ایم البته در جمله این کمکها ، کمک اتحاد شوروی بیشتر بوده است اما احياناً اگر این کمکها متوقف شو شاید در حرکت ما بسوی پیشرفت بطر گردد ولی ماسد در خلال امکانات خود به پیشروا همسرم رفت . من فعلاً هیچ دلیلی دیده نمیتوانم که این کمکهای دوستانه متوقف شود .

سوال : یک قسمت از مواد یک افغانستان اشکال کمک از کشور های غربی دریافت ندارد برای فروش در بازار دیده میشود . این موضوع را چگونه میتوان تعیین کرد؟

جواب : من میخواهم بدانم از چه قبیل

مواد بفروش میرسد در جمله چیزهایی که در بازار دیده میشود میتوان از سه قسم اموال نام برد . یکنوع آن اموال استهلاکیست که بقسم قرضه از معالک دوست گرفته شده اینگونه اموال بفروش میرسد و بول آن بمصرف بکنند از پروژه های انکشافی میرسد . نوع دومی اموال کمکی است که بشکل معاونت از طرف بعضی موسسات خیریه و کشور های دوست بموسسات افغانی داده شده که اینگونه اشیاء به مستحقین آن توزیع میشود و آن در بازار نیست . نوع سومی اموال است که متخصصین همکار در پروژه های ساختمانی ما و یا مسیون های خارجی در افغانستان برای مصارف خود وارد میکنند اینمواد اکثر از احتیاج شان بیشتر بوده و به بازار عرضه نمینمایند بنابراین شما از چه قبیل مواد را در بازار دیده اید ؟

سوال : جناب رئیس جمهور شما روی این موضوع تا کید فرموده اید کمکهای خارجی که افغانستان دریافت ندارد برای همیشه خالی از هرگونه قید سیاسی بوده است . آیا برای همیشه چنین خواهد بود؟

جواب : بر تسیب گرفتن قرضه و اساس سیاست ما این است هر قرضه را که گرفته ایم و یا خواهیم گرفت خالی از هرگونه قید و شرط سیاسی بوده است و سیاست ما در آینده نیز چنین خواهد بود .

سوال : بعد از آنکه بایازیه تاریخی ۲۳ اگست ۱۹۷۳ خویش جمهورییت دیدیم کراسی واقمی و حقیقی را در کشور اعلام فرمودید تا کدام اندازه این آرزو برآورده شده است ؟

جواب : شما معلوم است که بعد از انقلاب در جوامع یکنوره میاید که هر چه در حالت تنظیم و آماده شدن میباشد .

روی این اساس وظیفه اول انقلاب حفظ امنیت در کشور و استقرار جمهورییت بود وظیفه بعدی این نظام ، گداشتن قلم های اساسی برای آوردن یک تحول بنیادی میباشد تا حال قدمهایی که در

ساحات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی برداشته ایم نشان میدهد که حرکت ما مثبت بوده و ازین حرکت خود امیدوار هستیم ما در این مدت کوتاه موفق شدیم رفیور می در ساحه معارف خود بمیان آوریم ما درباره قانون اساسی آینده خود مطالعه کرده و چوکات آنرا ساخته ایم ما اساسات حزب آینده خود را طرح نموده ایم ، چوکات قانون اصلاح ارضی را ساخته ایم و وضع اقتصاد کشور خود را با اساس داشتن یک زیربنای قوی و اساسی طرح ریزی کرده ایم . از نظر سیاسی با معالک دوست روابط نیک برقرار کرده و علایق خود را با همه بهبود بخشیده ایم .

سوال : قانون اساسی جمهورییت افغانستان تا حال به ظهور نرسیده است کار تسوید آن کجا رسیده لطفاً توضیح فرمائید که سیستم پارلمانی چه وقت در کشور احیا خواهد شد ؟

جواب : ما در این حصه قلم بقدم پیش میرویم ، قلم اول تشکیل یک کمیسیون برای طرح آن بود که اکنون این کمیسیون کار میکند و در بساره مواد و اهداف قانون اساسی مطالعاتی انجام میدهد .

قلم دوم تشکیل یک کمیته بزرگتر برای مطالعه مسوده آن است تا از نظر حقوقی و قانونی روی مواد آن غور و مطالعه کند .

قلم سوم ارائه آن به لویه جرگه افغانستان است .

سوال : پارلمان در افغانستان چه وقت تشکیل خواهد شد؟

جواب : این موضوع مربوط به قانون اساسی بوده هر وقت قانون اساسی بمیان آمد مطابق به آن پارلمان عرض وجود خواهد کرد .

سوال : آیا سفر های جناب شما بکشور های همجوار میتواند به بحث نشانه سیاست جدید خارجی افغانستان و بیطرفی آن تلقی شود؟

جواب : سیاست افغانستان را نمیتوانیم سیاست تو بگویم زیرا پالیسی اساسی افغانستان همیشه بیطرفی و عدم انسلال با اساس احترام متقابل و داشتن فضاوت آزاد در مورد



لحظات در تصویر صفحه نویست که اینک درزوندون باز میشود .

برای آنکه شروع این صفحه میمون افتاز راپور یکی از همکاران که در باره مسافرت اخیر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم بکشور های دوست ، هند، بنگله دیش و عراق تهیه شده است بحث زیب این آغا ز استفاده میشود .

راپور تر می نو یسد .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در سفر رسمی شان به هند که از زده تاییست و سه حوت ۱۳۵۲ را دربرگرفت بازعمای هند راجع به مسایل ذات الیینی و سایر موضوعات مورد علاقه بین المللی مذاکره کردند. از بناغلی رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان هنگام ورود درهند استقبال نهایت گرم بعمل آمد .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام اقامت شان دردهلی جدید از موسسات فرهنگی و اقتصادی دردهلی جدید و چندریگر مرکز ایالت پنجاب دیدن نموده و پوهنتون پنجاب درجه دکتورای افتخاری حقوق رابه بناغلی رئیس دولت طی مراسم خاصی اعطا نمود .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم نهالی رادر راجات که محل یازبود از میانها گاندی، جواهر لعل نهرو و لال بهادر شاستری زعمای فقید هند میباشد طور یادگار غرس کردند .

لحظات در تصویر

مسافرت شاغلی رئیس دولت و صدراعظم به بنگله دیش

بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان بتاريخ ۲۳ حوت (۵۲) برای یک بازدید رسمی و دوستانه از بنگله دیش وارد داکه شدند و مورد استقبال خیلی گرم زعا و مردم بنگله دیش قرار گرفتند .

(بنگوبند) و شیخ مجیب شخصا دسته گل را به بناغلی رئیس دولت و صدراعظم اهدا کردند .

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم طی اقامت سه روزه شان در داکه بر محل یادگار شهیدای ملی بنگله دیش درسا وار اکیل گسل گذرانستند .

طی این مسافرت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم دوباره انکشا فاتیکه بعد از اعلام نظام جمهوری در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ در



بالا:

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام مسافرت به هند با زعمای هند روی مسایل ذات الیینی و سایر موضوعات مورد علاقه بین المللی مذاکرات دوستانه نمودند در عکس بامیرمن گاندی در حال صحبت دیده می شوند .

پایان :

زعمای کشور هند در میدان هوایی پالم در دهلی حین ورود از بناغلی رئیس دولت به گرمی زیاد استقبال کردند در عکس فخرالدین علی احمد رئیس جمهور و میرمن اندرا گاندی صدراعظم هند نیز در جمله مستقبلین قرار دارند .

افغانستان رخ داده و هم در مورد پروگرام تغییرات مترقی، اجتماعی، اقتصادی که در پرتو نظام جمهوری آغاز گردیده با بناغلی رئیس جمهور بنگله دیش صحبت کردند.

ایشان همچنان پیشرفت های راکه در تطبیق این تحولات مترقی در ساحات مختلف سیاسی اقتصادی - اجتماعی در کشور صورت

گرفته است شرح دادند - بناغلی مجیب الرحمن و مقامات حکومتی بنگله دیش از زعمای مردم افغانستان تحت زعا مست

شاغلی رئیس دولت ابراز خشنودی و بسک زندگی مرغه راب مردم افغانستان آرزو کردند.

شاغلی رئیس دولت و صدراعظم هیات معیتی شان حین گردش در ذریای بری کنگاه اراضی دوترف این دربار مشاهده کردند. در یای بری کنگاه که سر انجام بدریای کنگاه می ریزد - دارای ۹۰ متر عرض بوده از آب آن برای مزارع استفاده میشود.

سفر شاغلی رئیس دولت و صدراعظم به عراق

از بنا غلی رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان که بتاريخ ۲۶ جون ۵۳ بدعوت شاغلی احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق وارد بغداد شدند استقبال نهایت گرم صمیمانه بعمل آمد.

هنگامیکه طیاره حامل شاغلی رئیس دولت و صدراعظم در قلمرو عراق داخل شد یک دسته طیارات جت آنرا تا میدان هوایی بغداد بدرقه کردند.

هنگامیکه شاغلی رئیس دولت با همراهمی شاغلی رئیس جمهور عراق سلام گاردا احترام را قبول و آنرا معاینه می کردند بیستویک توپ به رسم احترام فیر شد و دو دسته طیارات جت غرش کنان از فراز میدان هوایی بغداد که بابیرقهای افغان و عراق مزین شده بود گذشتند.

شاغلی رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان هنگام توقف سه روزه در عراق با مقامات حکومتی عراق مذاکرات دوستانه انجام دادند. وهمامان مقدسه رادرنجف و کربلا زیارت کردند. همچنان شاغلی رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان آثار تاریخی شهر بابل فابریکه سکندر یوموزیم بغدادرا دیدند.



از بالا به پائین

شاغلی رئیس دولت و صدراعظم با شاغلی مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش در کابین کشتی مخصوص که توسط آن روی دریای بری کنگاه در ناگه گردش کردند و در عرشه آن ساعت مذاکره بعمل آوردند.

پائین: شاغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام ایراد بیانیه در پوهنتون پنجاب زوندون





بناغلی رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان از شعب مختلف فابریکه سکندریه واقع بین بغداد و کوفه دیدن کردند این فابریکه که در سال ۱۹۷۰ شروع بکار نموده دوازده نوع ماشین آلات زراعتی بشمول برزه جات زراعتی تولید مینماید.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان بعد از آثار تاریخی شهر بابل دیدن کردند.

بابل یک شهر قدیمی عراق است که نزدیک کوفه موقعیت دارد.

این شهر از نظر اهمیت باستانی در تاریخ شهرت فراوان داشته است. خط مردم بابل میخی بوده که بروی خشت گلین مینوشتند و آنرا در آتش می گذاشتند و می پختند.

مردم بابل کتابخانه های عظیمی بوجود آوردند که اکنون نمانده محدودی از آن بجای مانده است.

بابلیان خدایان متعددی را می پرستیدند خدای آفتاب خدای ماه - خدای جنگ. خدای شکار از جمله خدایانی بودند که بنام های مختلف توسط بابلیها بدو ن امتیاز پرستش میشدند.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم راجع به آثار تاریخی شهر بابل علاقه نشان دادند. از محل چاه مشهور بابل نیز دیدن کردند.

بناغلی رئیس دولت در ناحیه باب الشیخ بغداد مقبره حضرت غوث شیخ عبدالقادر جیلانی را زیارت کردند.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم همچنان از مقبره امام اعظم ابو حنیفه - کانظمین شریف و مقبره امام ابویوسف در نزدیک بغداد نیز زیارت کردند.

در مقبره امام اعظم موی مبارک را دیدند درین هنگام یک جلد قرآن شریف به بناغلی رئیس دولت و صدراعظم اهداشد که ایشان آنرا بوسیده و یک تحفه مقدس خواندند.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم همچنان در نجف اشرف بر مقبره حضرت علی کرم الله وجهه رفتند. اتحاف دعا کردند.

همچنان بناغلی رئیس دولت و صدراعظم در کربلا شریف بر مرقد حضرت امام حسین (رض) و حضرت عباس (رض) رفتند اتحاف دعا کردند.

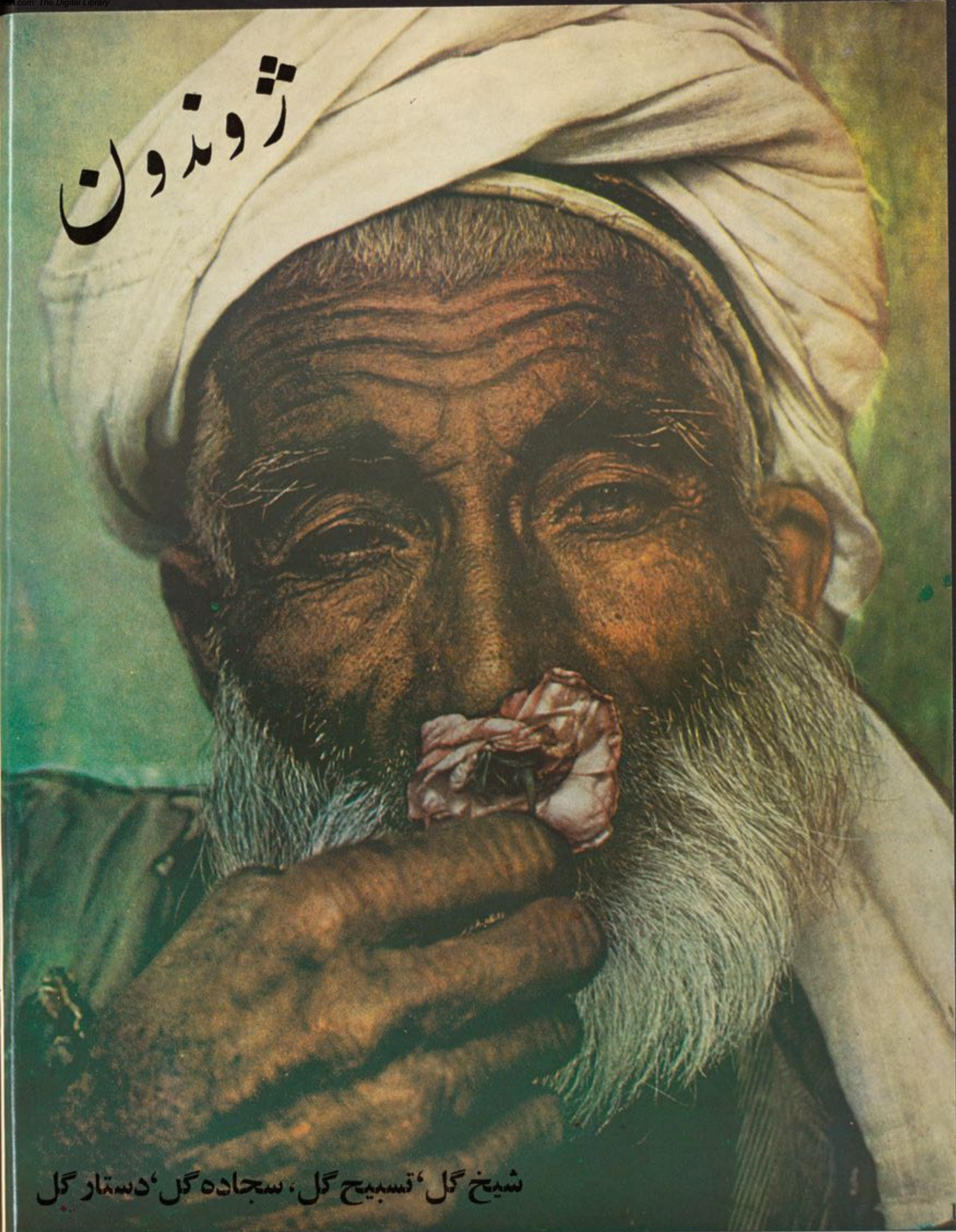
سفر بناغلی رئیس دولت و صدراعظم روز پنجشنبه ۲۹ حوت ۵۳ از عراق خاتمه یافته ایشان با هیات معیتی بعد از ظهر همین روز مع الخیر به کشور عسودت فرمودند.



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام گل گذاری بر محل عسکر گمنام در بغداد

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگام فرود آمدن از طیاره از طرف بناغلی احمد حسن البکر رئیس جمهور عراق استقبال گردیدند

ژوندون



شېخ گل، تسبیح گل، سجاده گل، دستار گل

هر
و
میا
آند
وا
از



زیر و بم تر سناك راکت و خمپاره ها

صداهای مهیب زمین را می لرزاند

و آدسیان را به خون می نشاند

* صحنه ای از بمباران بر یکی از شهرهای کمبودیا با افتادن یک راکت ده کشته بلا فاصله روی سرک نقش زمین شد .
* یک تن از افراد ملکی که بروی جاده کشته شد و مامورین نظامی هویت او را می جویند .
* توپهای دور انداز اتو ماتیک علیه لون نول .

خواهد داشت .
از پنوم پن سه صد نفر بیرون کشیده شدند اما در سیگون تعداد امریکائی ها یی که از آن جا بیرون شوند، چندین برابر آنست .
رئیس جمهور فوراً قبلاً هدایت داده که برای بیرون کشیدن تقریباً شش هزار امریکائی و در حد دو صد هزار ویتنامی که ارغامیشود در صورت داخل شدن قوای حکومت موقتی انقلابی در معرض خطر قرار **لطفاً ورق بزنید**

شرایط در کمبودیا و ویتنام جنوبی هر روز به نفع قوای اتحاد مللی و حکومت انقلابی موقتی عوض میشود و احتمال آن موجود است که آنچه اخیراً در پنوم پن اتفاق افتاده و ایالات متحده امریکا سفارت خود را از آنجا بیرون کشید، در سیگون نیز مشکلات و دشواریهای زیادی با خود ناظرین میگویند با اینکه تخلیه اعضای سفارت امریکا و سایر خارجی ها از پنوم پن به آسانی صورت گرفت اما اگر عملیات شبیهی در سیگون صورت گیرد و مشکلات و دشواریهای زیادی با خود



جوانان دهات مر تفع قریه های پدري را ترك میدهند ، پابرهنه بااطفالی که مدت ۸ روز را در بیراهه های جنگلی پیموده اند در جستجوی نجات اند .

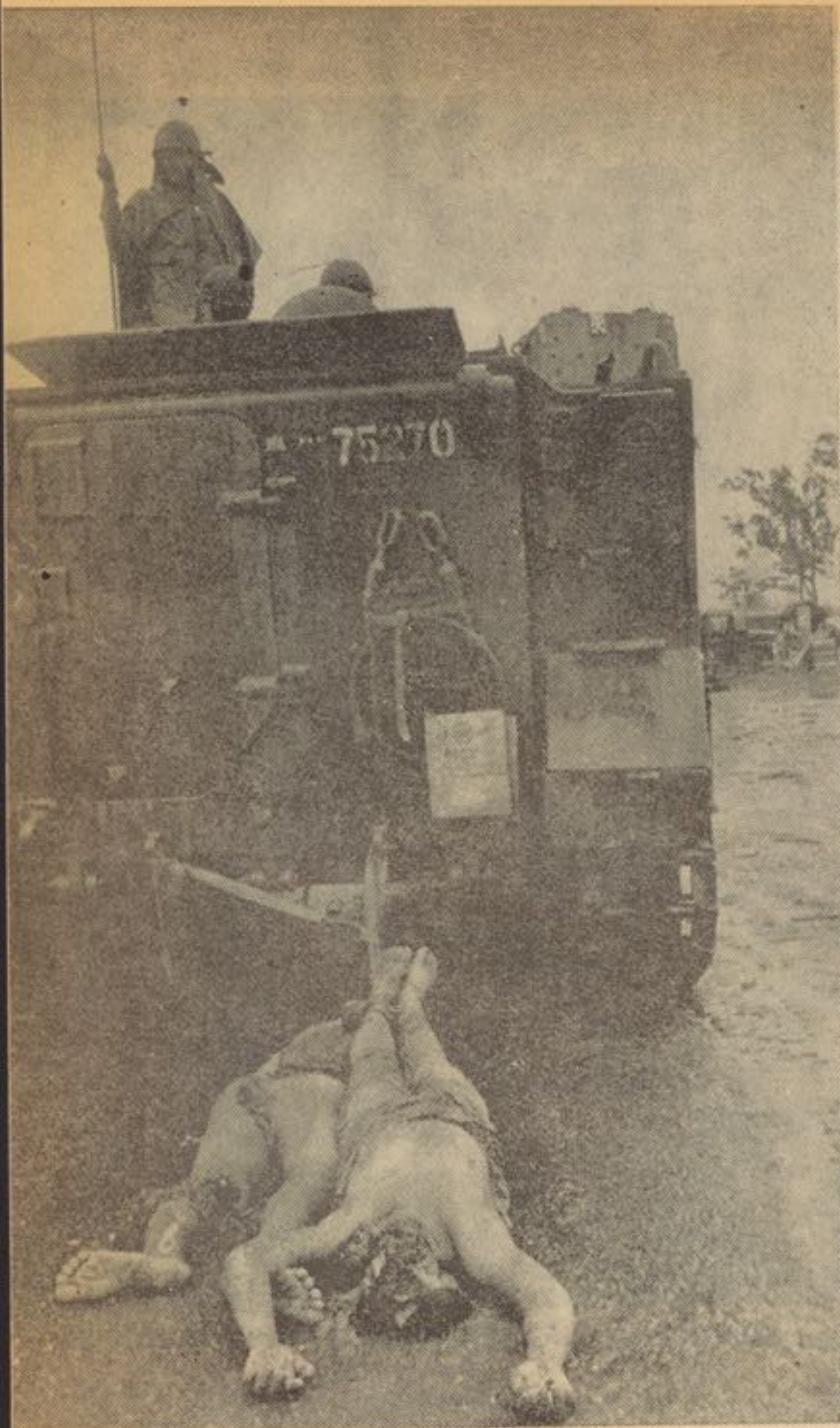


نگاههای حسرت بار اطفال يك خانواده كه روی گراچی دستی انتقال داده می شوند و به ترك سرزمین خود مجبور گردیده اند یاس آور است . مادریکه فرزند خود را در بانگی که از غربال برنج ساخته است نقل میدهد .

میگیرند، از بحریه امریکا استفاده
سری است و سفارت حتی تذکری ضرورت احساس شود.
از نظر عملی چانس خارج شدن
تعداد زیاد ویتنامیها از سیگون
فوق العاده کم است، اعضای سفارت
امریکا هنوز هم به تعداد کامل خود
یعنی هفتصد نفر است گرچه زنان
و اطفال آنها قبلا خارج شده اند
دفتر اتا شة نظامی قبلا مسدود شده
بود.

پلانی مربوط به تخلیه، همه، انتظار دارند که مبادا به آنها
هم در این باره امید هد زیر اهراس در دا نانگ که ماه گذشته
دارد که مبادا این شایعه تالیس بدست قوای حکومت موقتی انقلابی
نامطلوب بر مو زال مردم سیگون افتاد، افراد ملکی و عساکر بین هم
وقوای مسلح ویتنام جنوبی و برای تلاش در بدست آوردن جایی
کند. اما يك نطق وزارت دفاع در کشتی یا طیاره می جنگیدند
امریکا گفت که پنج کشتی قوای و حالا این هراس موجود است که
بحری امریکا با دوهزارو پنجصد نفر تکرار آن واقعه در سیگون پرو بلسم
از افراد بحری در بحیره جنوب چین های بزرگی در راه تخلیه موجود

خواهد آورد.
قوای حکومت موقتی انقلابی به
پیشرفت خود ادامه میدهند چنانچه
يك تعداد مواضع عمده ستراتژیك
را در سوان لوک واقع هفتاد کیلو
متری شرق سیگون تصرف کرده
اند.
در عین زمان آژانس خبر رسانی
وقوای حکومت انقلابی موقتی به
ارتباط بیانیة روز چهارشنبه



يك صحنه وحشتناك كه در ماحول پنوم پن تمثيل مي شود .



يك تن از افراد نظامي لون نول كه در يك كيلو متری خانه خود مي جنگد زن وی با طفل خود در جيبه بدین او آمده است .

پرورشگا ها مو قیعت دارد منفجر گردید مژه به هم زدن شش نفر در حالت بامرگ دست و گریبان زخمی شدند نزدیک جسد یکنوز ، يك دختر هفت ساله ضجه های دلخراش در حالت نزع شنیده می شد ، همچنان يك عده اطفال كه دست و پا و پاهاى شان بهر او شده بود ، با بدن غرق در خون در حالیکه دست و پای قطع شده آنان در سرك جست و خیز می زد به پیشواز مرگ میشتا فتند . مشاهدات تكان دهنده و تاثر انگیز در اطراف و ماحول پنوم پن با ۲۵۰ راکتی كه تقریبا در هر هفته این جاو آنجا بر پایتخت كمبودیا منفجر میگردد يك فاجعه خون ریزی و مرگبار را مستقیما تمثيل می نماید .

ویتنام جنو بی بیرون کند . اکنون بارامه این جریبا تا ت راپور يك نامه نگار مجله (پاری میچ) كه از نفس جنگ واز میان آتش و خون در كمبودیا تهیه کرده است ار مطالعه شما میگردد . صفیر های خزن انگیز یكنواخت و متصل بهم شنیده می شود در هشتماد متری لیسه دسكارت پنوم پن يك راکت يكصد و هفت میلیمتری منفجر گردید ، آنوقت صدای مهیبی پرده های گو شم را طوری باهتزاز آورد كه فكر كردم از سر تاسر كره زمین آواز ها جمع شده و در گوش های من خانه میکند . راکت درست بالای جاده ایكه در حواشی وكنار آن تا سیسات تربیتی

گذشته رئیس جمهور امریکا ، روز ۲۴ حمل طی اعلامیه امریکا را اخطار داد كه در آینده از مداخله نظامی در ویتنام جنو بی خود داری كند ورنه با شكست تلخ تری مواجه خواهد شد . در اعلامیه گفته شده كه حملات اخیر قوای مذکور بر شهر های مختلف ویتنام جنو بی ، به منظور دفاع از منابع و حقوق ملی خودشان برای خود ارادیت و بمنظور دفاع از موافقت نامه پاریس ، صورت گرفته است . در اعلامیه مذکور از امریکا جدا تقاضا شده كه به تمام انواع كمك های خود به رژیم وانتیو ، خاتمه داده و تمام جبهات جنگی طیارات و سایر وسایل خود را فوراً از آبهای





با آخرین دیدار به عکاس متوجه است این زخمی یکی از قوماندانان لاونول است که مرمی در لگن خاصره اش جا گرفته و سلامت به شفاخانه نرسید .

در غرب قوای مارشال لاونول ، در یک بیلانس تخمینی ده هزار از تلاشهای شانرا برای حفظ آخرین مقتول وزخمی ثبت شده است . مگر رفقهای ماحول پنوم پن وساحه بین مارشال لاونول با همه این جریانات بامید وعده های دو صد و بیست و دو میلیون دالر کمک ایالات متحده در یک پل هوایی ایالات متحده از خوف و رجا بسر می برد تا با این قیمت رژیم خود را وقایه نماید .

انجام میدهد که طی آن یک هزار تن جرال فورد وعده کرده است در مواد خورا که ولوازم حیاتی را به پنوم پن انتقال میدهد با یدتو ضیح کرد که ضرورت پایتخت با ینگونه از مساعدت ها در روز به ۳۵۰۰ تن خواهند بود .

بهر حال با اختصار مطلب اینک صحنه های از ماجرای آتش و خون مدافعین که از پنوم پن در برا برسی هزار مهاجم دفاع می نمایند خیلی دشوار پیش بینی میشود . ضایعات مدافعه کنندگان یعنی میسپاریم قوای لاونول خیلی سنگین است

اوضاع اخیر پنوم پن را در حالت محاصره منجر به سقوط قرار داده است رابطه با میکانگ اکنون قطع شده است .

در جنوب در منطقه با ساک احاطه وانسداد رود خانه توسط کیبل های فولادی عملی گردیده و با نقب های سناتور پو شانده شده است ، در ۶۰ کیلو متری ، شهر کوچک نیک لانگ بمركز انفجارات و زدو خورد ها مبدل گشته مساحت میان مرکز و شهر نیک لانگ ورود خانه وسوا حل آبی به تصرف قوای اتحاد ملی افتاده است . در میدان هوایی پو چنتو ننگ امکان پرواز های شبانه برای طیارات دی سی ۸ و سی ۱۳۰ میسر نیست برای آنکه فعالیت های هوایی تحت چتر خطرناک مرمی ها و اصابت راکت محدود گردیده است .

آخرین روز های پنوم پن

(مترجم لار)

ژوندون

چو کات قانون اساسی و قانون ...

مسائل بین‌المللی بوده است. این سفرها برای تشدید روابط دوستانه با اساس دعوت به کشورهای دوست صورت گرفت که در نتیجه آن موقع میسر شد که در موضوعات ذات‌البینی و مسایل دنیایی تبادل‌الافکار نماییم، موقف نظام نوین و کشور را برای دوستان خود توضیح کنیم.

سوال: آیا مناسبات دوستانه افغانستان با اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی نشانه آن بوده می‌تواند که افغانستان راه سوسیالیسم را می‌جوید. اگر چنین باشد لطفاً توضیح فرمایند که سوسیالیسم افغانی چه مشخصاتی خواهد داشت؟

جواب: یقیناً دوستی بسیار بسی‌الایشی با اتحاد شوروی، معالک اروپای شرقی و سایر معالک جهان داریم. اما باید توضیح کنم چیزیکه نزد ما اهمیت و ارزش دارد و هدف اصلی و اساسی انقلاب ما و نظام نوین ما را تشکیل می‌دهد تا مین سعادت ملی و خدمت به طبقه اکثریت مردم ماست نه بیسک طبقه خاص و معین، لذا هر مفکوره خوبی که در هر جا و هر سیستم به نظر برسد و موافق با روحیه محیط عنعنات ملی و مذهبی ما باشد پسندیده است.

سوال: آیا جناب شما سوسیالیسم را یک وسیله موفقیت در رسیدن به اهداف ملی خویش میدانند؟

جواب: گفته می‌توانم بسا چیزهای خوبی در آن موجود است که می‌تواند طرف استفاده قرار گیرد.

سوال: جناب شما علائق موجوده کشور خویش را با بی‌اعلی بسوسو صدراعظم پاکستان چگونه توضیح می‌فرمایید؟

جواب: مناسباته روابط ما خوب نیست. با تاسف باید بگویم در تمام چوکات سیاست خارجی با یگانگی کشوری که ما نتوانسته ایم مسایل را دوستانه طرح کنیم پاکستان است. امید داریم بالاخره پاکستان باین موضوع ملتفت شده و روی موفقی شویم این مشکل خود را بصورت دوستانه و مسالمت‌آمیز حل کنیم.

سوال: شما چه مساعدت جدی مردم پشتون و بلوچ به مبارزات شان در راه حصول آزادی کرده اید؟

جواب: اگر این قضیه را بسه تفصیل بر رسی کنیم می بینیم که این موضوع سابقه بسیار طولانی دارد. در جریان این بر رسی برای ما روشن می‌شود که این مساله نه به بی‌اعلی بو تو ارتباط می‌گیرد نه به پاکستان بلکه مناسباته و مناسباته این موضوع بقایای درد ناکبست که از دوره استعمار به این سرزمین باقی‌مانده است. پشتیبانی از حقوق حقه مردم پشتون و بلوچ را بصورت مسالمت‌آمیز و وظیفه ملی و وجدانی خود میدانیم.

سوال: جناب شما حل این مشکل را چگونه پیشبینی می‌نمایند؟

جواب: فعلاً موقف‌ها بسیار دور است حل این موضوع در آینده متعلق به حسن نیت و حسن تفاهت هم دو جانب می‌باشد.

سوال: وضع آینده پاکستان در نظر جناب شما چگونه معلوم میشود آیا به ویتنام دوم مبدل خواهد شد؟

در صورت بروز جنگ آیا افغانستان در آن سهم خواهد گرفت؟

جواب: حالت داخل بغود شان معلوم است ما آرزو نداریم که در پاکستان جنگ و بدبختی بیاید و آنرا پیشبینی

کرده نمیتوانیم و اگر جنگ داخلی در بین‌شان رخ دهد دعا میکنیم این بدبختی از بین برود.

سوال: اردوی افغانستان توسط اتحاد شوروی تربیه و تجهیز شده است همچنان نسبت آزادی خواهی در پاکستان، جناب شما علاقمندی اتحاد شوروی را درین ساحت چگونه ارزیابی می‌فرمایند؟

جواب: درین شک نیست که اردوی افغانستان با سلاحیکه از شوروی گرفته ایم تجهیز گردیده و صاحب منصبان مادرانجا و دیگر کشورهای تربیه میشوند اما ربط این موضوع را با مبارزات آزادی خواهی مردم پشتون و بلوچ درست ندانستیم. مجاهدات ملی آنها از این روز نیست بلکه از یک قرن پیش این مبارزه در نیم قاره هند در برابر حکمروایی انگلیس وجود داشته است یعنی قبل از تولد پاکستان.

سوال: شما تاریخ افغانستان را مطالعه کنید می‌بینید که قسمت زیاد عمر آزادی خواهان در برابر استعمار انگلیس در نیم قاره در همین مجادله سپری شده است.

سوال: شما می‌بینید تا وقتیکه آخرین افراد قوای انگلیس از آنجا خارج میشوند باز هم پشتون و بلوچ چهارم مردم بودند که تا آخرین لحظه علیه انگلیس مجادله می‌کردند. لذا این دو موضوع با هم هیچ ارتباطی ندارد.

باید دانست که تا بدست آوردن حقوق حقه خویش مبارزه مردم پشتون و بلوچ ادامه خواهد داشت و هیچگونه فشار و تهدید آنها را ازین مبارزه ملی شان منصرف نخواهد ساخت.

سوال: جناب رئیس جمهور شما فرموده اید که افغانستان یک کشور اسلامیست این حقیقت با ارتباط کشور های دیگر چه نتایجی دارد؟

جواب: بلی ما کشور اسلامی بودیم، هستیم و خواهیم بود. در دنیایی که زندگی میکنیم مذاهب و ادیان مختلف وجود دارد. اما ملل جهان با آنکه ادیان و مذاهب مختلف دارند همه شان دوست اند و با هم زندگی میکنند.

سوال: شما نظریه ما بدین اسلام

بخت دین خود احترام میکنیم دین اسلام ادیان دیگر را نیز قابل احترام میدانند اما مقصد شما زطرح این سوال روشن نیست.

سوال: آیا این موضوع که شما کشور اسلامی هستید هیچگونه اثری در سیاست و موقف شما در شرق میانه ندارد؟

جواب: با اساس موازین اسلامی ما از حق طرفداری میکنیم، هر چه و هر جا که باشد. ما از عربها حمایت نمی‌کنیم این طرفداری ما تنها از نظر عسربودن کشورهای عربی نیست، عربها در داعیه شان حق بجانب اند زیرا آنها سرزمین‌های شان را از دست داده‌اند. همچنان فلسطینی‌ها حق بجانب اند. و اگر ملتفت شده باشید ما از حقوق ویتنامی‌ها نیز همیشه پشتیبانی کرده ایم.

سوال: جناب رئیس جمهور شما بروش قدم بقدم عصری ساختن کشور خویش شکیبوت دارید نظر جناب شما در مورد پیشرفت سریع افغانستان چیست؟

جواب: حرکت قدم بقدم در صورتی خوب است که انسان سر یعتر رفته نتواند و اگر سریعتر رفته نتواند و امکان حرکت سریعتر هم وجود باشد نمیدانم چرا انسان سریعتر حرکت نکند؟

سوال: جناب شما تا کدام اندازه خود را از همکاری و پشتیبانی مطلق مردم برخوردار میدانید؟

جواب: بهتر است این موضوع را از طبقه عوام مردم افغانستان بپرسید و هم از همه بهتر تاریخ آینده افغانستان آنرا قضاوت خواهد کرد.

سوال: در اخیر زور نالیست فنلندی ازینکه بوی افتخار مصاحبه داده شد از بی‌اعلی رئیس دولت و صدراعظم صمیمانه تشکر کرد و بی‌اعلی رئیس دولت و صدراعظم نسبت اینک بار اول روزنالیستی از کشور دوست فنلند یاری مصاحبه انجام داد اظهار خوشی نمودند و ضمناً متذکر شدند که من به مردم فنلند قلباً احترام دارم.

در یک زرد و خورد مساحانه پولیس بر سارقین پیرو زشد



با چندین حبس بی دربی بازهم نتوانستند که از انجام اعمال شوم شان دست بکشند



درین قسمت بود که در ابتدا سارقین میخواستند از نزد پولیس فرار کنند

در نیمه شب فیر گلوله های سارقین بالای گز مه های پولیس وحشت انگیز بود



چقدر از کار انجام داده اش بشیمان است؟



وبلاخره دستگیر شد و بدام قانون افتاد

سارقی که سه گلوله پولیس او را زخمی کرده بود، در نیمه شب در لابلای سنگلاخهای کوه عقب وزارت زراعت خودش را از نظر ها نا پدید ساخت و لی؟

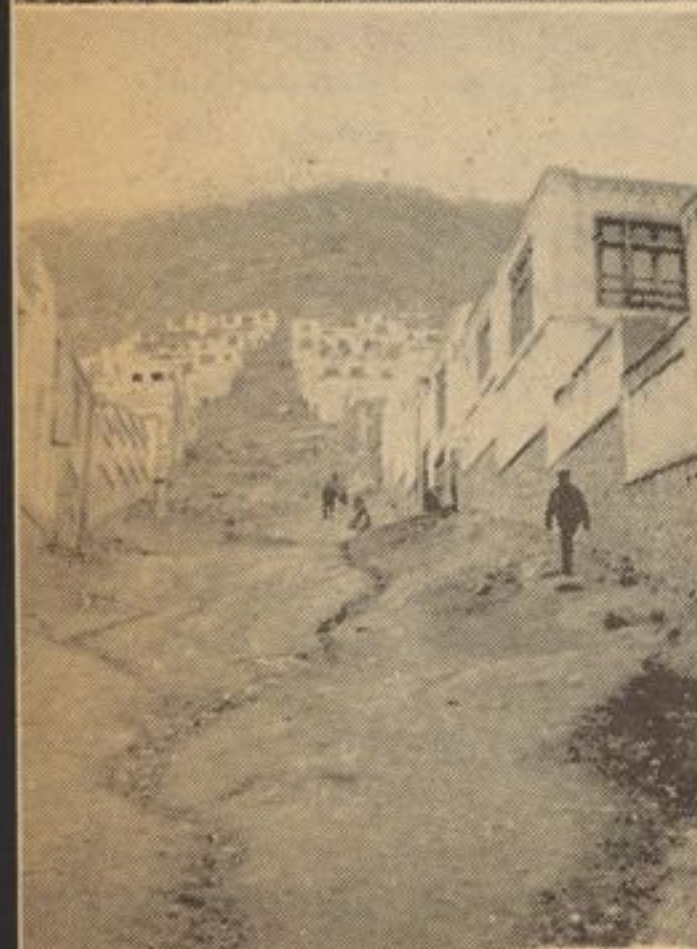
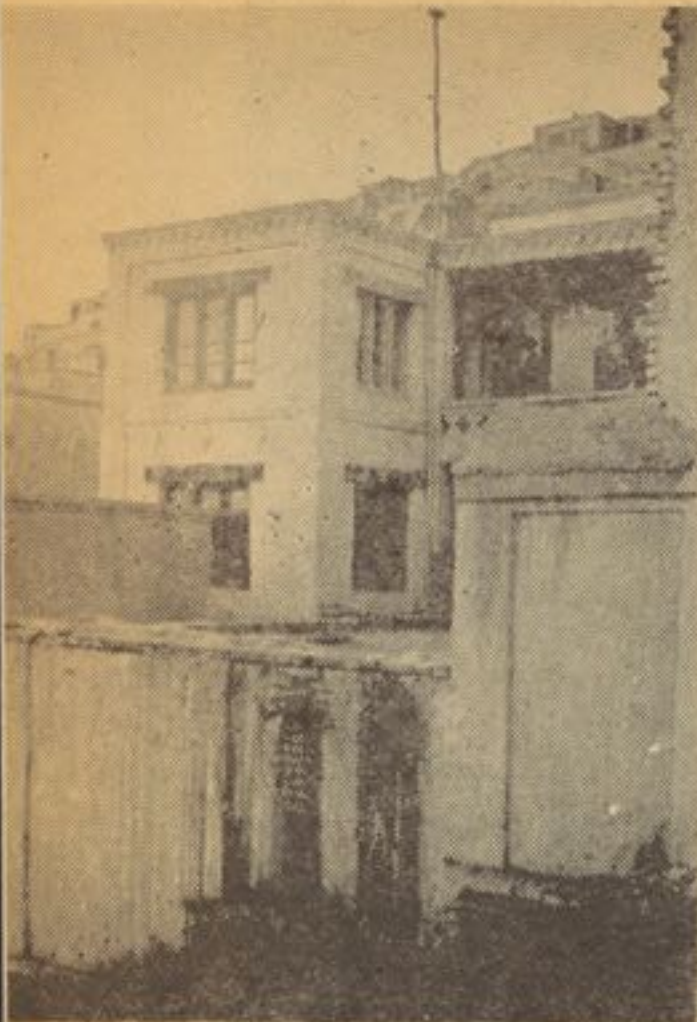
نفر خدمت منزل را پوره ساعت ۲ شب در ناقش محبوس ساختند، ۶۲ قلم مال را به سرقت بردند و سر انجام در یک زد و خورد مسلحانه با پولیسهای گز مه دونفر دستگیر و چار دیگر متواری شدند.

شش نفر بودند با سابقه جر مه های خطرناک مدتبار در زندانهای مرکز و ولایات بسر برده و بارها واقعات بس هیجان انگیز، هراس انگیز و هول انگیز را بر تکب و زندانی شده اند و بازهم نتوانستند در قبال این همه حبس ها راه صواب را در پیش بگیرند. یک متبع قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل ماجرای اخیر سارقین را به خبر نگار ژوندون معلومات داده گفت:

پولیسهای گز مه پوره ساعت دوی شب یکی از شبهای همین هفته در دامنه کوه عقب وزارت زراعت متوجه اشخاصی میشوند که از یک منزل اموال را بیرون کرده می خواهند از راه کوه بطرف پروان مینه و یا سمت دیگری پایین شوند گز مه های پولیس که درین

موقع حساس دونفر بودند ب فکر آن شدند تا افراد بیشتری ماموریت پولیس بکشان بخوانند مگر اندیشه فرار سارقین این امکان را محدود میساخت لذا بی آنکه تعلل و توقفی نمایند یکی بطرف بالایی کوه و دیگر شش نزدیک به خانه سرقت شده به سارقین دستور میدهند بدون حرکت تسلیم شوند اما سارقین خطرناک و ورزیده به این هدایت پولیس اعتنا نکرده در حالیکه دوسه نفر شان اموال را نقل میدادند به یکی دیگر خود امر دادند بحساب پولیس برسد .. هنوز پولیس دستور دو می رادر متوقف شدن سارقین نداده بود که صدای فیر چندین گلوله به هوا برخاست و مردمی هایک پی دیگر از دوگنار پولیس عبور کرده با اصابت در سنگهای کوه آورا پاشان ساخت، پولیس گز مه در حالیکه در عقب سنگی بزرگتری سنگر گرفت باز هم به سارقین دستور داد هر گاه تسلیم نشوند آنها نیز متوسل به اسلحه خواهند شد اما سارقین بی آنکه حتی اموال را هم از شانهای شان بیندازند به راه خود بطرف قلعه های کوه ادامه داده تنها و تنها یکی از آنها

به پولیس گفت هر گاه کو چکترین عکس العملی از خود نشان بد هند کشته خواهند شد این اخطار دوم پولیس گز مه را واداشت که از اسلحه کار بگیرند بنابر آن تفنگچه های اتوما تیک آماده تیر اندازی شد و بطرف سارقین به پیش روی شروع کردند و گلوله باری سارقین و پولیس در نیمه شب ساکتین متوحش و هراسان ساخت هنوز دو مین فیر پولیس آغاز نشده بود که سارقین اموال را رها کرده و به فرار بطرف کوه پرداختند و یکی از پولیسان دو نفر شانرا در بین سنگلاخها دنبال کرد و همان طوری که آنها نیز اندازی می کردند پولیس هم دنبال شان تیر اندازی میکرد تا آنکه از سارقین یکتن زخمی شد و لسی توانست با استفاده از صخره ها فرار کند و این وقتی بود که پولیس دیگر یک تن از سارقین را در یک تیر تیر گرفتار و او را وادار به تسلیم کرد، فلذا پولیس دوم هم فوراً دستهای سارق را بستند زده جهت گرفتاری دیگر سارقین به طرف قلعه کوه به پیشروی آغاز کرد. یکی از باشندگان آن محل که ناظر این ماجرا بود به خبر نگار ژوندون گفت :



عبدالجليل متهم بسرقت فورا اتاقي که در آن
 بيلا جلسه کرده بودند تحت نظارت پولييس
 قرار گرفت تا هرگاه امکان داشته باشد سارقين
 متواري را دستگير سازد اما تنها يک نفر از جمله
 سارقين بعد از ظهر فردا حادثه به اتاق تحقيقات
 مراجعه کرد که از طرف پولييس دستگير شدند
 جريان تحقيقات وي اسم خود را پاينده محمد
 پسر محمد گل باشنده شکر دره معرفی کرد.
 در اين حادثه پاينده محمد شخصي بود که با
 وصف اصابت سه گلوله پولييس يکي در
 بازوی چپ و دوی ديگر در خالنگاه دوشانه اش
 از محل واقعه فرار کرده بود.

متبع قومانداني امنيه پولييس کابل متذکر
 شده که:
 جليل و پاينده محمد نه تنها به سرقت
 مسلحانه همان شب در جمال مينه شرعا
 اعتراف کرده اند بلکه به ۱۴ واقعه ديگر نيز
 معترف شدند که از جمله اموال منزل بناغلي
 سرمست را نيز همين سارقين بسرقت برده
 اند فعلا پولييس مالخور اين سارقين را که
 هميشه اموال مسروقه را از آنان خريداري
 ميکرد بدست آورده تا از روي توضيحات -



شب او را در اتاقش مجبوس ساختند

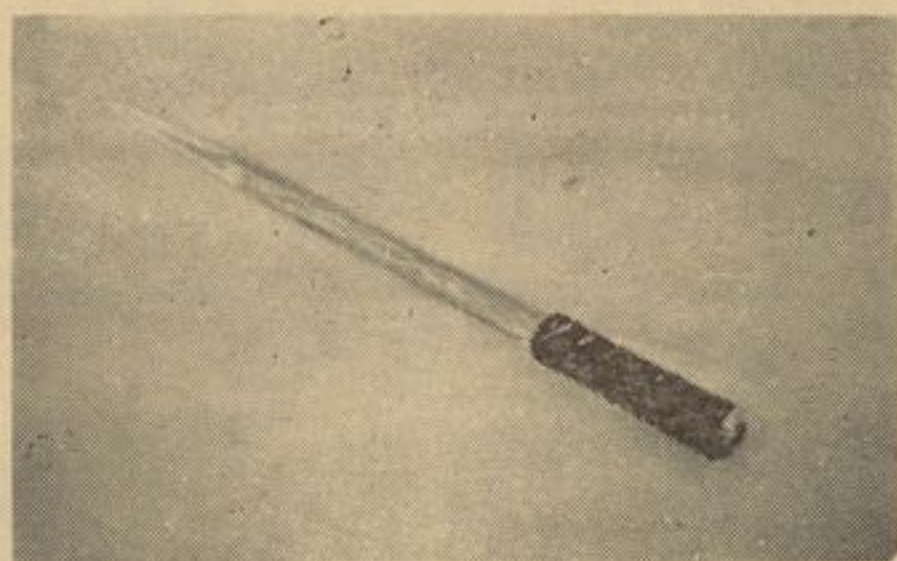
سارقين، اموال جمع آوري و به ما لکيش تسليم
 کردند فعلا يکتعداد ساماني که از اتاق سارقين
 بدست آمده نيز پولييس محفوظ است و از جمله
 اموال منزل بناغلي سر مست يک عدد مگس
 کش دسته چوبي که در نوک آن چرم دبلسي
 نصف گردیده بود ضمن زد و خورد و مجادله
 بين پولييس و سارقين بدست آمده که به گفته
 سارقين تصادفاً روزي حصه اخير دسته آن مي شدند
 از بين آن يک کارد باريک در حدود نيم متر
 باجلای روشن و نوک تيز نمايان ميگردد که
 آنها در مواقع سرقت از آن کارد براي رفع خطر
 کاري گرفتند فعلا سارقين تحت نظارت بوده
 جهت دستگيري متباقي همکاران شان پولييس
 در تلاش است.



از بالا به پائين :
 خانه ايکه ۶۲ قلم اموال ازان رپوده شد
 در آن جا فیر گلوله صورت گرفت. و در عکس
 پائين سارقين بطرف گوه متواري شدند.

سرای خواجه معر في کرده جريان واقعه را
 شرح داده گفته است:
 در چندين فقره سرقت با د يگسر
 همکاران خود اشتراك کرده و سرانجام در -
 آخرين سرقت که گرفتار شدند ده سال حبس
 را به محبس کابل سپري کردند چوند ماه قبل از
 حبس رها و باز هم راه سرقت را در پيش -
 گرفت در طول مدت آزادي خود به اشتراك -
 همکاران همان شب ۱۴ واقعه سرقت را در
 محلات مختلفه شهر کابل انجام داده اند و آخرين
 سرقت شان خانه اي بود در عقب وزارت -

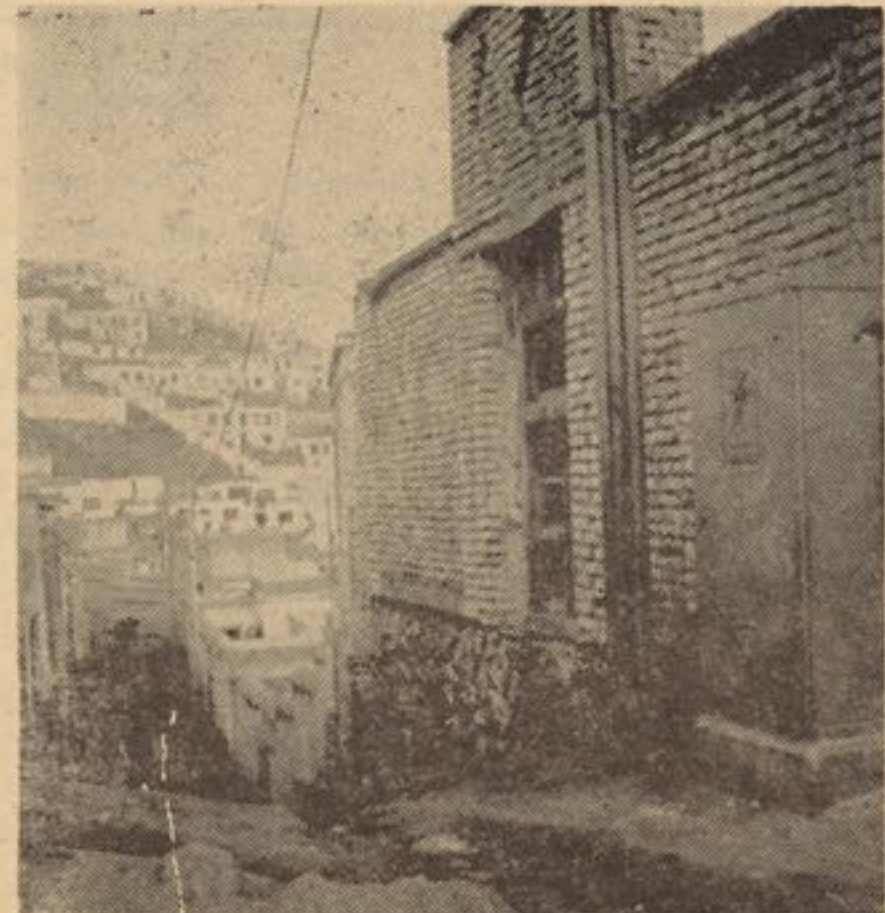
دو نفر افراد گز مه در برابر سارقين
 مسلح فوق العاده شها مت و از خود گندري
 نشان دادند تا بالاخره به گرفتاري شان
 توفيق يافتند و هنوز از صحنه زد و خورد
 سارقين و پولييس نيم ساعت نگذشته بود که
 از ملين گلوله هاي جانينين مراجع امنيتي
 واقف و در آن واحد ذريعه روشني اتاقهاي
 مخصوص تمام قله هاي کوه روشن ساختند
 شد و با افراد مسلح بيشتر اطراف و دامنه
 هاي کوه محاصره شد و پوره ساعت سه شب
 کوچکترين حرکت جنبنده از نظر پولييس



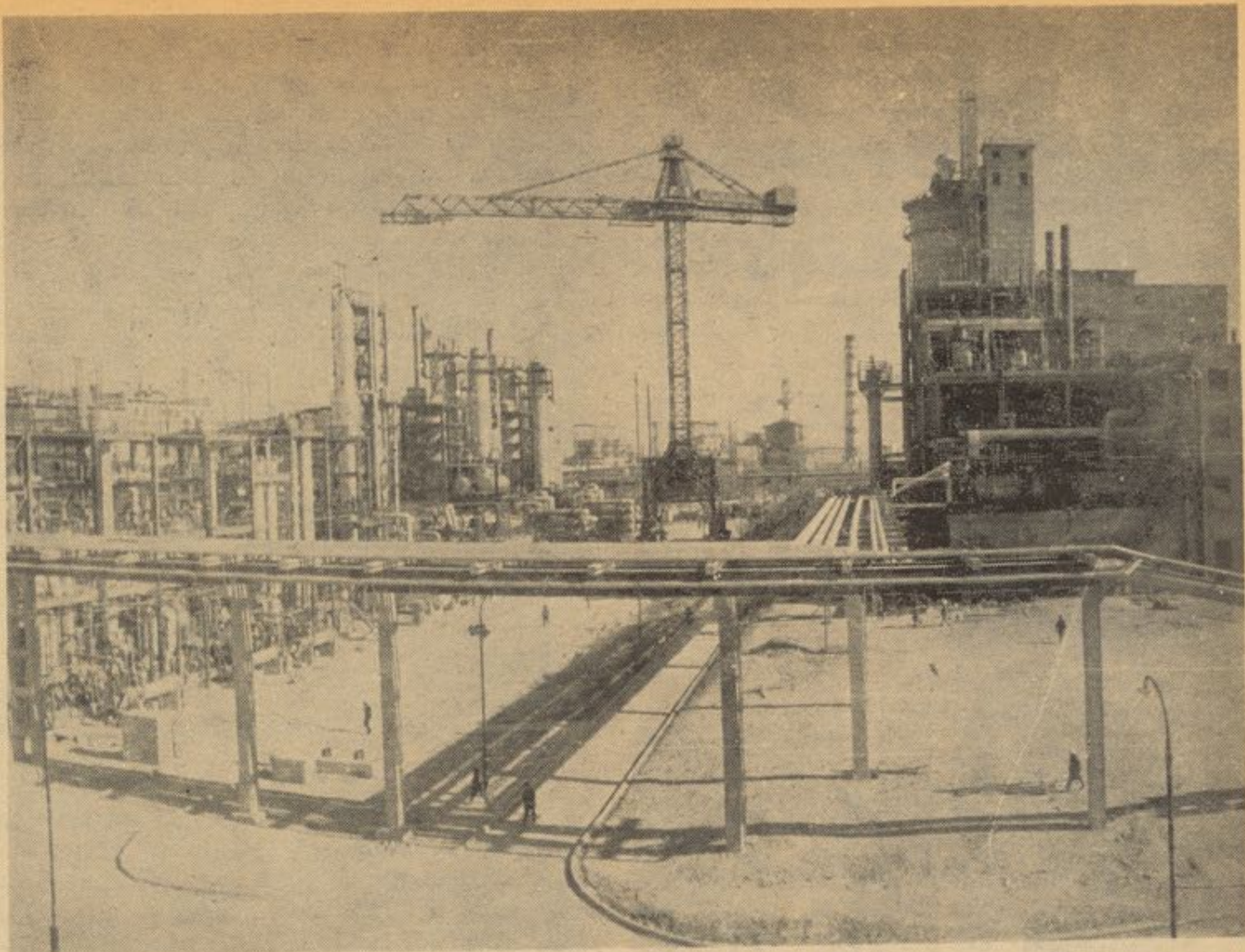
مگس کشي که بالاخره خنجر بران از داخل آن برآمد

پنهان نمي ماند زيرا منطقه بکلي روشن شده
 بود و افراد امنيتي براي گرفتاري -
 متباقي سارقين لابلای کوه ها راهي پايين
 و جستجو مي کردند اما چون سارقين ماهر -
 ورزيده بودند قبلا خطر را احساس کرده مي
 متواري شدند.
 متبع قومانداني امنيه پولييس بعد از گرفتاري
 يکي از سارقين باقي جريان را معلوم داده
 علاوه نمود که:
 سارقي که از اين شش نفر دستگير شدند
 همان شب مورد تحقيقات قرار گرفت و خودش را
 عبدالجليل پسر عبدالروف باشنده کله کان

زراعت در دامنه کوه که به بناغلي امان الله -
 ارتباط داشت که قبلا پلان آنرا در يك اتاق -
 واقع کوجه علي رضا خان مطرح وساعت
 ۱۲ شب به عزم سرقت راه جمال مينه را در
 پيش گرفتند و براي آنکه از سرو صدای مفر
 خدمت منزل که در همان شب تنها بود جلوكيري
 کرده باشند او را در داخل اتاق خودش مجبوس
 ساخته دروازه اتاق را برويش قفل کردند و
 اموال منزل را که بعدا در حدود ۶۲ قلم تثبيت
 شد جمع آوري و به انتقال آن پرداختند.
 متبع علاوه نمود که:
 در همان شب بعد از تحقيقات مختصر از -



سارقين اموال را از همين تنگي بيرون کشيدند



پیوسته به گذشته

کوشه ای از تاسیسات صنعت نفت و گاز در صفحات شمال کشور

در پهنای سال ۱۳۵۳

سنگ تهادت عمارت آرشیف مرکزی وزارت امور خارجه توسط بنیاد ملی محمدنعم گداشته شد
به اراده رهبر ملی مابنغلی محمد داود ، مسجد مجنون شاه اعمار و روز ۲۵ سرطان توسط وزیر داخله، افتتاح گردید .

۲۷- سرطان :
بنیاد ملی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رسم گذشت ورزشکاران معارف و جمناسٹیک شاگردان مکاتب مرکزی را، درغازی ستودیوم معاینه فرمودند .

را، که بمناسبت اولین جشن جمهوری صورت گرفت، مشاهده کردند .

هدایت بنیاد ملی رئیس دولت و صدراعظم مبنی بر توزیع زمین ، برای ۲۱۵۶ خانوادہ مستحق از بیست و چهار ولایت کشور، دروادی هلمند، به ولایت هلمند ابلاغ گردید .

معبور هوایی پایپ لاین گاز، بالای دریای آمودر منطقه کلفت ، توسط وزیر معادن و صنایع افتتاح گردید .

فابریکات کود پورق مزار شریف ، افتتاح گردید. ظرفیت نهائی فابریکه کود کیمیاوی یکصد و پنجاه هزار تن کود پوریا در سال بوده و قدرت تولید فابریکه برق حرارتی ۳۶ هزار کیلووات می باشد .

به تقریب اولین سالگرد جشن انقلاب جمهوری، جوایز مطبوعات و کلتوری طی محفلی بزرگی در کابل تندیاری توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور توزیع گردید .

۲۶- سرطان :

زعیم ملی مابنغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ، رسم گذشت، اردوی غیور جمهوری

جهان در سالیکه گذشت

دکتر حسین پادشاه اردن به اثر دعوت دکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه امریکا، به واشنگتن وارد شد .

دو اثر توفان های اخیر بیش از یکصد هزار نفر در جاپان هلاک گردیدند .
ترکیه، قبرس را از طریق فضا و بحر مسود حمله فرار داد و جنگ های شدیدی بین عساکر ترکیه و گارد ملی قبرس رخ داد .

ریچارد نکسن اعتراف کرد، که از فعالیت های مربوط به افشاح و ترغیت اطلاع دانسته است .

ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا شب ۱۸ اسد از وظیفه اش استعفا داد. جرالده فورد معاون وی بحیث رئیس جمهور آنکشور حلف وفاداری رایاد کرد .

راجردیویس سفیر ایالات متحده امریکا در قبرس دوائر آتشیاری اجتماع کنندگان یونانی زبان قبرس به قتل رسید .

فخرالدین علی احمد گاندید حزب کانگرس هند، با اکثریت آراء بحیث رئیس جمهور جدید هند انتخاب شد .



فخر الدین علی احمد

سنبله :

اولین نماینده دائمی بنگله دیش در ملل متحد اعتماد نامه خود را به والد هایم تسلیم داد .

میزان :

به تعقیب ناآرامی های گذشته در کراچی در حدود دوهزار کارگر توقیف گردیدند . هزاران داکتر پاکستان دست به اعتصابات عمومی زدند .



ملك حسين

آثار خطی امیر خسرو بلخی در افغانستان

بقول فاضل محترم و خطاط و شاعر
شهباز محمد ابراهیم خلیل یکجمله تصنیفات
امیر خسرو چایی و خطی در تذکره هاوزبانها
از آنها نام برده شده، ولی بملاحظه اسی
ترسیده است، و ما چندی از آنها را که درین
مقاله تذکار نداده ایم در ذیل نام برده و مختصر
معرفی میکنیم:

۱- راحت المجهن که با کتاب افضل التواید
امیر خسرو که هر دو بر مفلو ظات خواجه
نظام الدین دولیاء بحثهایی دارند، میباشد،
۲- مقاله جواهر البحر که از حالات خلفای
راشدین و طریقه صوفیه بحث میکند.
۳- مثنوی شهر آشوب که در صفت
تمام پیشه و ران بوده و در اصل یک رباعی
است.

۴- خالق باری، رساله ایست منظوم
به شیوه نصاب بدایع العجایب امیر خسرو
با این تفاوت که در هر مصرع اسماء کلمات
ولفات از عربی به هندی در آورده شده.
۵- رساله چیستانهای هندی و عربی
که یک نمونه آن چنین است:

بیت: یکی اسپ عجب دیدم که شش پاو
دو دم دارد

عجایبتر از آن پشنو میان پشت دم دارد
مقصود ازین چیستان (ترازو) میباشد.

۶- قصه چهار درویش که امیر خسرو
انرا در حال بیماری شیخ نظام الدین اولیاء
بیان داشته تا طبعش شادمان گردد بر علاوه
ایشها دیوانها و رسائل ذیل نیز از امیر خسرو
بوده که درین مقابل مذکور نیفتاده:

۱- دیوان فتره الکمال که علاوه بر غزلیات
مراتی نیز دارد.

۲- مثنوی بحر الابرار ۳۰- مثنوی انیس-
القلوب ۴- مرآت الصفا ۵- تاریخ

دهلی، ۶- مقالات چار یار (رض) که نظم
و نثر است، ۷- تاج الفتوح ۸- مفتاح الفتوح

۹- مناقب هند، ۱۰- انشاء یا خیالات
خسرو، ۱۱- قصیده خسرو

که حاوی قصه شاهنامه فر دوسی میباشد،
۱۲- احوال امیر خسرو، ۱۳- بز نامه -

۱۴- فرس نامه، ۱۵- بحر البحر، ۱۶- -

حالات کا نیمه و کوشن، ۱۷- البیات، بحث
(امیر خسرو و جامی) ۱۸- شکر فیه بیان،
۱۹- ترانه هندی و مناجات خسرو.

این همه آثار امیر خسرو را که بر
شمردیم تالیفات او را احتوا نمیکند، و ی -
خیلی بیش ازین تالیفات دارد، چنانچه
بقول مفتی سرور لا هوری در کتاب مولفه

اشخز بنته الا صغیا (جلد اول) تصانیف
خواجه خسرو از نظم و نثر نود و نه (۹۹)

است و (تعداد) اشعار هر آنچه مشهور انداز
پنج لک کم و از چهار لک زیاد اند، سوای

تصانیف و اشعار هندی که از احاطه تحریر و
تقریر خارج اند. مگر این تعداد اشعار در

نظر نگارنده این سطور بمبالغه جلوه میکند
و شاید تعداد اشعار روی طور یکی در آغاز

نگاشتیم خیلی بیش از یکصد هزار نباشد.
ولی در باره تعداد تالیفات او شاید بمبالغه

باشد و شهباز دار اشکوه مؤلف سفینت -
الاولیاء نیز در همین کتاب خود این تعداد

یعنی (۹۹) اثر را ضبط کرده و مفتی غلام
سرور لا هوری درین قسمت از کتاب او نقل

قول کرده است.
بهر حال باید متذکر شد که بقول فاضل

دانشمند دوکتو روان فرهادی امیر خسرو
در سرودن آثار منظومش بیرو سبک خاصی

از خود نبوده بلکه در غزل از سعدی شیرازی
در مثنوی از نظامی گنجوی، در قصاید از رومی

الدین نیشاپوری (متوفی ۵۹۸ هـ) و کمال
الدین اسماعیل اصفهانی و در موعظه و حکم

از سنایی غزنوی و خاقانی پیروی می کرد
مثنوی نه سپراوست که شامل نه فصل است.

• • •
سخنی چند پیرامون آثار خطی کتابخانه

خطی:
کنون پیرامون آثار خطی امیر خسرو بلخی

در افغانستان که اکثر آنها بفرس افتتاح
سیمینار امیر خسرو در تالار نعلیاشگاه -

کتابخانه نسخ خطی کتابخانههای عا مهوزارت
اطلاعات و کلتور گرد آورده شده و توسط

نگارنده این سطور بزبان دوسرو انگلیسی
معرفی گردیده بحث میکنیم:

مگر قبل از همه باید اظهار داشت که
کتابخانه خطی در حدود چهار هزار و پنجمصد

نسخه خطی دارد که این نسخ در موضوعات
فلسفه، تصوف، تاریخ، جغرافیه، ادب -

نظم و نثر و علوم ادبی دیگر مانند علم کلام
علم بدیع، لغتنامه ها و فر هنگها و غیره)

ریاضیات (حساب، هندسه و فزیک) -
فلکیات (عیث یا نجوم طلسمات، کیهان)

علم الحیوان (بیولوژی) علوم دینی اسلامی
(مانند قرآن شریف تفاسیر احادیث، فقه

مناجات، ادعیه، خیرات، تعویذات، وده ها
موضوع جالب دیگر بحثهایی دارند همچنان

اکثر آثار این کتابخانه از دیدگاه هنرهای
طریقه مانند خطاطی انواع خطوط کوفی،

محقق، نسخ، ثلث، رقاع، ریحان، نستعلیق
شکست، خطه غبار، خط بهار سندی، خطه

دیوانا گری، خطه غبار (یعنی خط بسیار
ریز و غیره میناتور های مختلف مکتب هنرهای

بخارا، تبریز، شیراز، مغولی هند، کشمیر
استانبول و غیره، پشتی سازی بخصوص

از هرات و بخارا و قلمدانی کشمیر، کاغذ
سازی مانند کاغذ های خانبالغ، خوقندی،

سمرقندی، عراقی، ترمه، ابریشمی، -
کشمیری، هندی، سندی، ملون، فرنگی

(اروپایی)، زرد افشان، ابره و غیره خیلی
پراچ میباشد.

بر علاوه در کتابخانه خطی اسناد آرشیف
ملی از زمان افتتاح آرشیف ملی تا حال حفظ

شده و تا زمان تکمیل ترمیم عمارت مجهز
آرشیف ملی در پنج خواهد ماند، این

آثار عبارتند از فرامین، قبایله ها، ولایق
تکاح خط ها، مکاتیب رسمی و شخصی اشخاص

بزرگ، تمهیدنامه ها، اعلانات، استخباریه ها
ملاحظه ها، عکسها و تمثال های شخصیت -

های بزرگ داخلی و خارجی بخصوص از قرن
۱۹ و اوایل قرن ۲۰ تعویذات طومار ها، -

نمونه های خطوط خطاطان معروف افغانستان و
لواح خطی با اخبار و جراید قدیمه و غیره می

باشد که جمعا تعداد آنها به بیش از دوهزار
سند میرسد.

• • •
آثار خطی امیر خسرو بلخی:

کتابخانه خطی مرکز آثار گرانبها و پراچ
از تالیفات و تصنیفات این شاعر نامدار دری

زبان قرن هفتم هجری دارد،
این آثار حسب ذیل اند:

۱- وسطه الحیاة: (دیوانهای خطی تحفته
الصفر غره دلکمال و تهبایته الکمال (در دست

نیست): این نسخه طور یکی از شرح آن
پیدا است در وسطه حیات امیر خسرو یعنی در

۳۲ سالگی تنویر یافته و نسخه خطی آن
بسی نفیس و زیبا میباشد، نسخه مذکور

دارای یک سر لوحه خیلی عالی بوده، که
امیر خسرو آنرا در دو هفته تمام کرد.

اغلبا کار هنری مکتب هرات میباشد، خطش
نستعلیق نیمه جلی اعلی بوده و کاغذش
خوقندی میباشد این نسخه بقطع نسبتا بزرگ
جلوه میکند، مگر کاتب وسنه کاتب آن نا -
پیدا ست و صفحه ۲ شاید سفته گردیده، بهر
حال نسخه ایست نفیس و عالی.

۲- قرآن السعدین: این نسخه در سال
۱۱۹۷ هجری کاتب شده و کاتبش شرف
الدین... میباشد، خطش نستعلیق بوده و -
کاغذش هندی است، قطعش نسبتا کوچک
میباشد، دارای پشتی جرم قهوه تابه دار
است.

۳- قرآن السعدین: نسخه مکرر دیگر
است که بقطع کوچک بوده، کاتب وسنه
کاتب آن نا معلوم است، نوع خطه نستعلیق
کاغذش سمرقندی میباشد، و پشتی آن جرم
سرخ عادی است.

۴- خمسه امیر خسرو بلخی: مثنوی بها
این خمسه عبارتند از: ۱- مطلع الانوار،
۲- خسرو شیرین، ۳- معجون ولیلی
آینه سکندری، ۵- عشت بهشت که امیر
خسرو در جواب خمسه نظامی گنجوی تالیف

کرد، این نسخه بس عالی و نفیس بوده، -
دارای دو صفحه میناتور مناظر و مجالس
رنگه که اغلبا کار مکتب هنری هرات است،
میباشد کاغذش زر افشان بوده و قطعش
بزرگ کاتبش محمد بن علا والدین و سنه
کتابت ۹۸۲ هجری است.

۵- خمسه امیر خسرو بلخی: نسخه
ثانی کتاب مذکوره قدیمی مینماید و کاتب
آن معلوم نیست، ولی دو ختم رساله اول
نگاشته شده: حسب الامر میرزا گنجی بیک
(اغلبا میرزا گنجی بیک) تحریر یافت، سنه
کتابش معلوم نمیباشد، ولی تنها در رساله
عشت بهشت آن رجب الهر جب ۷۷۶ هجری

ضبطه شده که تفع بنظر نمیرسد و شاید
نسخه چندی بعد تر کتابت شده باشد. نوع
خطه این نسخه نستعلیق بوده، کاغذش
سمرقندی و پشتی اش قطعه کاغذی دبل
میباشد باید تذکر داد که مثنوی های خمسه که
مذکور افتاد طور علیجده نیز تنویر گردیده و
بعضا بدسترس میباشد.

۶- مطلع الانوار: دارا شکوه در کتاب
سفینت الاولیاء خویش که صاحب خزینت
الاصفیا نیز از او نقل قول کرده می نویسد
که این مثنوی (مطلع الانوار) در جواب به مخزن
الاسرار شیخ نظام الدین گنجوی میباشد و
امیر خسرو آنرا در دو هفته تمام کرد.

افغانستان

مرکز فرهنگ

از گذشته ها به اینطرف افغانستان چهار راه آسیا، چهار راه مهاجرت و تمدن و فرهنگ و نقطه تماس و تلاقی و تماس افکار و کانون آمیزش و اختلاط مفکوره ها و مظاهر ذهنی عقاید و بالاخره یکی از مراکز انتشار نظریات ادبی و هنری و فلسفی و مذهبی بشمار میرود.

در تاریخ قاره آسیا رو شنترودر تاریخ شرق میانه و دنیای غرب يك نکته مهم وجود دارد که آنرا تماس (یونان و شرق) می خوانند و به معنی آنوقت میتوان آنرا تماس (شرق و غرب) خواند زیرا دنیای هزارو پنجمصد سال باستان زمان خیلی ها محدود از امروز بود و ساحه به اصطلاح شرق و غرب را در آنزمان از هندو کش تا مدیترانه در بر میگرفت و ما وای این سرحد برای مردمان آنروزی مجهول بود. این دو قطب شرق و غرب، در انتها الیه جهان آنوقت در اطراف و ماحول هندو کش بیدار، همان هندو کش که در پای لاشه ها و صخره های آن یونانیان درس های آموختند و آزادی خواهی فطری اهالی بو می در ذهن آنها شکل داستان ها را بخود گرفته بود پیهم تلاقی شد. اهمیت جهان کشایسی و استیلای اسکندر را اکثرآ بخاطری با اهمیت تلقی می نمایند که توانست رشته های تماس و پیوند را بین (شرق و غرب) آنوقت ایجاد نماید و اکثرآ اسکندر ضمن رفت و آمد به شرق جایی که پائید ما حول و گرد و نواحی هندو کش افغانستان بود.

با اینکه یونانیان دو صد سال در باختر و از باختر به کل خاک های افغانستان و حصه از خاک هند، تقیم گردیدند مگر آنچه بیشتر از روزهای اول عبور اسکندر در گوه های افغانستان باقی مانده روح تمدن و فرهنگ و هنر یونانی

بود. در هنگام عبور اسکندر از (هری رود) تا (اباسین) چند یونان اسکندریه تا سیس نمود و یونانیان مقیم در اسکندر به ها از نظر فرهنگی و هنری، رسم الخط و دیگر ممیزات زندگی خویش را به اطراف پخش نمودند.

(میتو لوجی) یونانی با اساطیر محلی و دیر پای زرد شتی و بعد بودائی افغانستان مخلوط شد، القبا و رسم الخط یونانی در شمال و جنوب رواج یافت. چنانچه (۲۳۰۰) سال کتیبه آشوکا در کندهار و بعد از گذشت (۲۰۰۰) سال کتیبه کنشکا در بغلان از شمال و جنوب گواهی میدهد که رسم الخط یونانی در طی قرون قبل از میلاد همه جا در تمام نقاط افغانستان معمول و مروج بود و به شهادت مسکوکات سلاله های مختلف و به گواهی زایر چینی (هیوان، تسنک)، رسم الخط ها با هر تحولی که پیمود تا نیمه اول قرن هفت مسیحی یعنی در حدود هزار سال متعارف و معمول بود.

آثار نفیس و گرانبهای موزیم کابل مخصوصا مدال های گچی و هزاران مجسمه گچی و سنگی نقاط مختلف افغانستان نشاندهنده تاثیر عمیق روح هنر دو سستی و شیوه هایکل سازی و مجسمه تراشی یونانی در افغانستان می باشد. نتیجه های که از ملا حظات و مطالعات بدست آمده این است

یونانی در آسیا

که آریانای قدیم در طی چندین قرن که بدو طرف آغاز عهد مسیح قرار میگردد طوری کانون فرهنگ و تمدن و هنر یونانی شده بود که آنرا میتوان (گریک آسیا) یا (یونان آسیایی) خواند.

در گیر و دار فتوحات اسکندر به شرق آسیا و بعد از وفات وی تجزیه فوری امپراطوری وی و تشکیل حکومت های غیر یونانی تماس یونان با خاک های آسیای میانه از بین رفت ولی در ما حول هندو کش با دوام مسکون شدن یونانیان روح تمدن و فرهنگ قدیم یونان باقی ماند در دوره های بعدی که از تسلط یونانیان نشانه ای باقی نمانده بود در تمام دوره کوشانی های بزرگ ادبیات و فرهنگ، القبا و رسم الخط و هنر هایکل سازی و غیره با آن صبغه یونانی که داشت به اطراف افغانستان پراکنده و منتشر شد.

مظاهر تاثیر و نشانه های فرهنگ و هنر یونانی هم از همان زمان ها باقی مانده که در آثار گرانبهای تاریخی مشاهده می شود.

همچنان آنچه از تاثیرات تمدن یونان در هندو یار سنگیانگ و یار چین و حتی در جاپان دیده می شود اکثرآ از افغانستان سرایت

کرده زیرا در اینجا سر زمین ذخیره های از معارف و فرهنگ و یونانی متمرکز شده بود.

از ممیزات دوره های باستان افغانستان همین داشتن (روح یونانی) است و در همینجا است که فرهنگ و تمدن یونان ریشه دوانیده و از ایشان عادات و افسانه های باقیمانده است.

تاثیر پذیری تمدن و هنر یونانی در کشورهای مجاور افغانستان نیز از نزدیک بودن شان به این کشور نمایندگی می نماید و همین قرابت و نزدیکی جغرافیائی به خاکسپای افغانستان که بحیث کانون تمدن یونان شناخته شده اثر می کرد، و شک و شبیه ای هم نیست که روح تمدن و هنر یونانی ها با روح تمدن یونانی مخلوط شده و از تماس ها و اختلاط چیز های مشترکی بمیان آورده اند چنانچه در زمینه هنر مدرسه های (ایرانو یونانی) و (یونانو باختری) گریکو و باختریان (یونانو بو دانی) و گریکو دیک را میتوان تذکار داد.

زن و بهار زندگی

اکنون کشور ما با بهار بهاریکه از راه میرسد چهره نوتری به خود میگیرد و توده های مردم توان مبارزه را در بهار با هر مشکل عمده و اساسی در جان و دل خویش احساس میکنند. تادر نو سازی کشور خویش بیش از پیش سهیم گردند.

دو سالیان کهن و پیشین که حوادث نسوم و تلخ به دنیای ماسایه افکنده بود بزنان کشور مانیز بار سنگین غم اندوه خیره شده بود که با تمام وجود خویش آنرا احساس میکردند و آشفته حال سر در گریبان فرو می بردند اما خوشبختانه امروز با احراز تساوی حقوق انسانی خویش بغاظر جبران پسمانی های گذشته در راه بسط و تعمیم رفاه عمومی گام های وسیع تر بر میدارند و با احقاق حقوق خویش بیش از پیش به استقبال دشواریهای زندگی میروند .

امسال که قدرت و نیروی افزون تری در تار و پود احساس و اندیشه زنان کشور ماریشه دوانده است و با وحدت و یگانگی و یک پارچگی دست پرتحرک و سازنده خویش را در نو سازی و نو آوری سترگ و عظیم کشور سهیم بسازند تا پیروزی های درخشان را در عمران و رفاه اجتماعی کشور بسط و توسعه دهند .

امید است امسال از بیخ و بن به آشفته گی ها و نابسامانی های عمیق زنان توجهاتی موجود گردد

تا آسایش و آرامش برای زن از لحاظ حقوق و تامین نیازمندی های انسانی فراهم گردد زن در این عصر و زمان در اثر برابری با مرد فعالیت های سازنده داشته باشد و برای جامعه و خانواده خویش مفید واقع شود .

در فصل بهار که فصل نو شدن و زیبا شدن چهره طبیعت است امید می رود که اندیشه های نو باشگفتن شکوفه های بهاری یکجا شکوفان شود .

و آرزو مندیم که در سال نوزنان شاداب تر و فعال تر و دور از تبعیض برای رفاه و آسایش جامعه و خانواده خویش به هدف های والا و گرانبهای خود برسند .

در اثر اندیشه های بکرو دستهای توانا نمره کار و تلاش ایشان افزون تر گردد و دست پرتحرک شان در آستانه های نو نیرو مند تر و توانا باشد .

بهار فصل پیروزی زندگی بر مرگ است و فصل پیروزی روشنایی هابر تیرگی هاست که این پیروزی هاشادی را در دلها ی مان و خند و رابرتب های مان می افزاید

خوشبختی را چون قطرات شبنمی بر چهره زندگی ما می باشد و برای مادر س زیستن را می آموزد که تا کردار گفتار و پندار نیک را دستور و آیین زندگی خویش قرار دهد و علیه پلیدی ها زشتی ها نابسامانی ها و جبران پسمانی هایش از پیش مبارزه نماید .

تا در بطن این تلاش ها و ییکار ها خوشبختی و سعادت را جستجو کنیم و این خوشبختی هاست که در اثر گذشت زمان شهیدی را بر تلخی های دوران گذشته که آمیخته با تلخی ها و رنج هاست می باشد و آرامش آسایش بیشتر نصیب مامی سازد !

و قتیکه ماه بهار سال (۱۳۵۴) می اندیشم میبینم که در آستانه رسیدن آرمانها هستیم و آرام آرام پیش میرویم بر مشکلات و دشواریها

غلبه میکنیم و به پیروزی بیشتر نزدیک میشویم .

البته هر بهاریکه از راه میرسد احساس پیروزی در دلها ی ما موج میزند و ما را به منزل مقصود نزدیک تر میسازد اکنون نیز مفهوم گذشته و آینده را برای ما خوشر مطرح ساخته و جریان زندگی تغییر کرده است و مادر میان گذشته مبهم و مجهول و آینده معلوم و روشن قرار داریم پس با درک این واقعیت در این بهار با آرامش بسوی آینده روشن و زندگی نوین مینگریم و میرویم .

کودکستان

یا اولین

پرورشگاه

ذهنیت

اطفال

نوشته: ز.ر.



زنان در جهان امروز بخش عمده حیات اجتماعی را تشکیل می‌دهند همین زنان اند که باطپش هاوتلاشهای پیگیر و مداوم سهم خود را در همه ساحات و مخصوصا به حیث مرسی و آموزش کار چهره شپهر ها و روستاها و چه در قراء و قصبات ایفا می نمایند و میکوشند تا فعالیت های مثمر و همه جانبه شان چه در مساحه فامیلیسی، اجتماعی، ملی و بین المللی مهید و ارز شمند باشد.

تا بتوانند رول خود را در راه انکشاف جامعه کنونی ایفا نموده و هما نظور یکه در گذشته منحیت مادر مرپی، پرستار و معلم و غیره عنصر اساسی اجتماع را ساخته بودند، اکنون نیز که مساحه فعالیت برای زنان افغان گسترده تر گردیده امید است باز هم جلو روند و از عقب ماندگی و عقب گرایی دوری جویند و در سالی راکه در پناه تاریخ عظیم و فراه موش ناشدنی این مزر و بوم دارند از یاد نبرند و در تربیه معماران و سازندگان افغانستان نوین که واقعا به اولاد صالح و بارآراده نیاز شدید دارد موثرانه گام بردارند، چنانچه گذشت زمان می رساند که زنان می توانند در امور نو سازی و بهسازی جامعه نقش فعال و اکتیف داشته باشند چنانکه صفحات تاریخ ما شاهد زندگی رزمنده زنان ما بوده و خواهد بود.

اکنون زنان مادرك نموده اند که برای خدمت به هموعان و وطن داران تا آنجا نیکه خود گذری و ایثار یك مادر در شكوفانی و ثمر دهی نو نهالان حکم می نماید با تعقل و مجال اندیشی گام به گام با کاروان ترقی و تعالی پیش بروند و همگرایی رادر یابند و در پرتو آن در تربیه نسل آینده به حیث عضو فعال و متساوی الحقوق بکوشند. روی همین مفکوره بود که گفتگویی با محترمه گل غوثی ولی مهربدل معلمه کودکستان زینب ولایت کندهار به عمل آور دیم که اینک از نظر خوانندگان عزیز مجله گذارش داده می شود. خوب محترمه گل غوثی شما منحیت یك معلم و یا بهتر بگوئیم به حیث یك مرپی نظر تانرا پیرامون اطفال و کودکستان بگوئید؟

کودکستان او این دبستان نیست که اطفال را به امور اجتماعی آشنا میسازد.

وی در حالیکه خیلی متبسم و بشاش به نظر میرسد نظرش را اینطور اظهار نمود. جای شک نیست که برای هر انسان تربیه درست و اساسی بهتر از تحصیل میباشد و کودکستان یگانه مرجع است که بعد از تربیه دامان پر لطف والدین آغاز می شود و یگانه کانون پرورشگاهی است که اطفال را به زندگی و رموز اجتماعی و عادات و اخلاق پسنده آشنا می سازد و اینجاست که اولین سنگ تهادب شخصیت اطفال گذاشته می شود که هرگاه جزئی ترین غفلت روا داشته شود گویا گناهی را مرتکب می شویم، که نا بخشودنی و غیر قابل عفو خواهد بود، زیرا

بقیه در صفحه ۴۳

خوب میرمن گل غوتی شما که خود
 خانم منور و چیز فهم هستید نظر
 تا ترا پیرامون سال بین المللی زن و
 مسؤلیت های زنان بگوئید .
 جای شك نیست که تجلیل
 و بزرگداشت از مقام معنوی زن قدسی
 بزرگیست برای به ثمر رسا نرسیدن
 نهضت اجتماعی زنان، زیرا نصف
 از بیکر اجتماع که روزها، ماه، سالها
 و بالاخره طی قرون متمادی از حقوق
 انسانی و اجتماعی خویش محروم بوده
 و مشقات زیادی را متحمل گردیده
 اند. امروز از حقوق حقه خویش
 مستفید می شوند.
 اکنون که اجتماع ما بسوی آینده
 روشن و امید بخش پیش میرود؟ به همه
 زنان و مردان منور افغانستان عزیز
 است که در ساحات مهم و حیاتی در
 خور لیاقت و توان خویش بکوشند تا
 اهدافی را که برای نائل شدن به آنها به
 پیش رو دارند موفق گردند درین سال
 برای ما زنان واقعا ما به مسرت و امید
 و ازیست که در بناه نظام متر قسی

بقیه در صفحه ۴۳



کاملاً نمونه.

(۰۰۰) سمنگ می‌بختیم باهمه دور هم جمع
تمام اقوام خانه ی ما بود ، فارغ از هراندهو
غصه بی مادر خانه ی خود در سیدنور محمد
شاه مینه غرق درشادی و سرور بودیم که
برادرم آمد وگفت: لباس ببوش که برویم.
گفتم: دیوانه شدی مپها نها را بگذاریم و
برویم جواب داد:
بلی- آقای شوهرم تصادم کرده باید برویم
شاخانه.

جواب دادم نفهمیدم گفت: آقای ...
سهلا و سهپناز تصادم کرده باید.. باقی-
گپهای او را نفهمیدم در جواب گفتم: پس
بگو مرده ، چون او با تن ضعیفش تحمل
کوچکترین ضربه رانداشته چه جایی اینکه
تصادم کندو..

دو برویم تشسته است و کنار او دختر
بزرگش ، منتظر که پرسش ها را مطرح کنم،
دردهم سوالهای زیادی است که یکی را بر
میگزینم:

- به نظر خود شما يك معلم موفق
هستید؟

تعجب میکنید، فکر نمیکرد اولین سوال
چنین مطرح شود بعد آرا مش خود را بازی
یابد و جواب میدهد:

من تا جای امکان و حتی بیش از آن می
کوشم معلم موفق باشم اما اینکه موفق
هستم یا نه باید از شاگردانم پرسید و آنها
فضاوت کنند نه من !

ساز نظر شما شاگردان چگونه معلمی را -
دوست دارند ؟

معلمی که فهمیده باشد ، مهربان باشد
شاگردان را چون فرزند خود دوست بدارد
آنها را وادار به تلاش و کوشش کند و پرسش
هایشان را با کمال توجه و روی جوا بدهد .

- شاگرد موفق از نظر شما چگونه شاگردی
است ؟

معلم ، متواضع ، از درس معلم به درستی
استفاده میکند، سوال مطرح میکند همه
روزه درس میخواند، درس را به خاطر امتحان نه
بلکه به خاطر بهتر زیستن و نحوه ی بهتر
خدمت کردن به وطن میخواند، پاینده به مقرره
های مکتب و نظم و ترتیب آن است. اهل
مطالعه، کار و فعالیت میباشد .

- چند فرزند دارید ، فرزندتان چه
میکند و چندسالی هستند ؟

هفت فرزند دارم به ترتیب ، سهپلا هفده
ساله ، معلم صنف یازده ، سهپناز شانزده ساله
صنف یازده ، هوشنگ چهارده ساله صنف
نه ، سلیم دوازده ساله صنف هشت ، تمیم ده
ساله صنف پنج ، فریا هشت ساله صنف
دوومتین هفت ساله که امسال او را شامل
مکتب کردم.

ششیدم شما علاوه ازین که معلم هستید

بقیه در صفحه ۳۴



رابور از نجیب شفق یار :

زنی که معلم، محصل، عضو جمعیت خارنجونی و مادری مهربان است

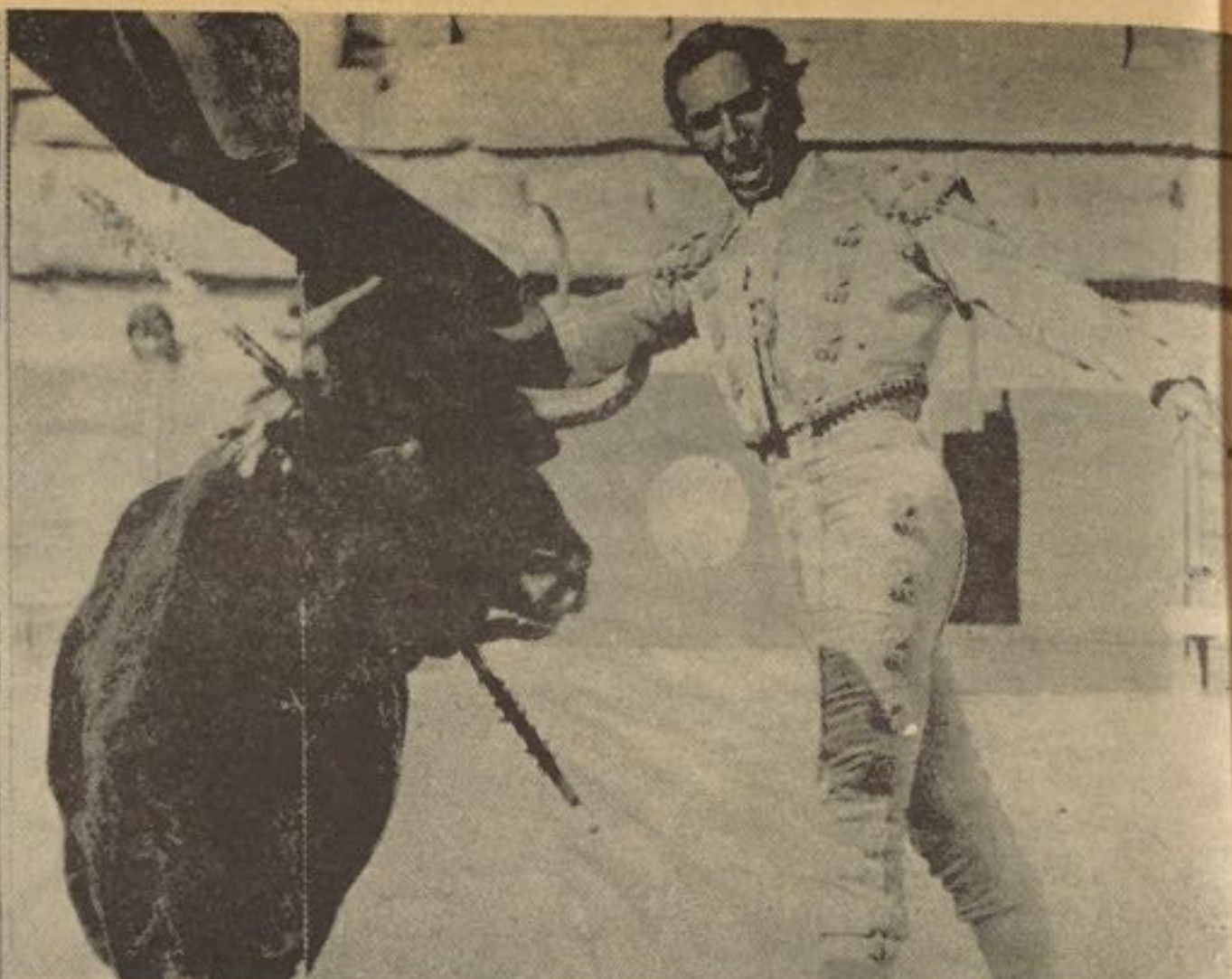
بهترین معلم آن است که آگاه
باشد، شاگردان را چون فرزند دوست
بدارد و آنها را وادار به تلاش و
کوشش کند. * شاگرد خوب و موفق با ادب ،
متواضع پاینده به مقرره های مکتب
و نظم و ترتیب آن و نیز اهل مطالعه
کار و فعالیت است.

من به حیث يك معلم ، یکمادرواز
همه مهمتر يك افغان باید عرض کنم
جمهوری و داشتن چنین رژیم مردمی
بی از بزرگترین آرزو هایم بود و چون
آیندهی فرزندان من روشن و آینساده
و ظنم تابناک است.

مهر فر شویم : محبوبه علوی می ۳۴ ساله،
متاهل ، صاحب هفت فرزند با سابقه ۱۵ -
سال خدمت به حیث معلم فعلا معلم تدبیر
منزل و دوخت لیسه ی ملکه جلالی هرات محصل
صنف ۱۳ کورسپای داخل خدمت دارالمعلمین
عالی انشیر ، معاون جمعیت خارنجو نسبی،
معلم کورس سواد آموزی زندان زنانسه
همکار رضا کار زایشگاه و عضو کمیته ی انسجام
امور سال بین المللی زن .

قدی متوسط دارد خندان و خوش برخورد،
دو فر، مهربان، زنی پرتلاش، با انرژی و مادری





تماشا چیان با اضطراب جر یا ن مسابقه را تعقیب مینمایند

یک تن از مسابقه دهندگان در حال اجرای مسابقه

باسپورتبهای کشور اسپا نیا آشنا شوید

متر جم: عطا (راد مرد)

گاوبازی

در اسپا نیا در کنار سپورت های دیگر، گاوبازی به سپورت ملی مردمان این دیار تبدیل شده است. چند روز قبل با جمعی از دوستان قرار گذاشتیم تا به تماشا شای یکی از جمله این مسابقات رفته و به چشم



عمدتاً برای مسابقات این نوع گاو انتخاب میگردد.

در نظر بگیریید و تصور نمائید که با گاو نیرو مندی که در بالا عکس آنرا مشاهده مینمائید، به آن وحشی گری وی، به آن قدرتی که در بدن دارد، با آن شاخهای کج و معوج آن مسابقه دادن و با آن دست و پنجه نرم کردن و در نهایت از پا در آوردن آن کار آسانی نیست. اما مردمان سر زمین اسپا نیا در این نوع سپورت مسابقه تاریخی دارند و بسا چگونگی از پادار آوردن حیوانات وحشی آشنا اند، در حقیقت جنگ و نبرد با آن گاو بر ایشان در حکم تفریح است، بهتر است بر گردیم به میدان مسابقه:

سر مشاهده نمائیم که انسان چطور با حیوان و وحشی دست و پنجه نرم مینماید.

مردم با بیقراری انتظار مسابقه را میکشند، جمعی از تماشا چیان تبصره می نمایند، بعضی هامیگویند که «میشل» یعنی مرد مسابقه دهنده از عهده این کار بر می آید، گروه دیگری میگویند که برای مسابقه گاو نیرو مندی در نظر گرفته شده و شاید «میشل» را در او لیه، سبک بر خورد نا بود نماید.

این سپورت تقریباً در اسپا نیا به سپورت همگانی مبدل گردیده، در میان مردمان اسپا نیا بهترین نشانه نیرو مندی مرد می شمرکت در یکی از مسابقات گاو بازی است.

برای مسابقات رویهمرفته گاو و های نیرو مند و وحشی انتخاب می گردد، حیوانیکه بیننده با دیدن آن خواهد گفت که این گاو، حریف خود را در بر خورد اول میدرد، اما انسان که در اهلی نمودن حیوانات وحشی از دیر زمان بدینسطف ید طولانی دارد، گاو وحشی را نیز با نیرو مندی که دارد از پا در آورده لاشه آنرا بطرفی بدور میاندازد،

مسابقه اعلام میگردد، میشل مانند همیشه در حالیکه لباس مخصوص مسابقه را بتن کرده، در میدان مسابقه با بی صبری انتظار گاو را میکشد، چند لحظه بعد گاو در میدان مسابقه حاضر میگردد، در همان دقیق اول چشم از چشم های گاو میبارد، خوب مسابقه آغاز میگردد، «میشل» با تکه پارچه سرخ رنگی که در دست دارد اول يك چند تکان بدان داده و بعد از آنکه البته بنظر خودش گاور با پریشان حالی مواجه ساخت بانیز هائی که در دست دارد چندین ضربه محکم بالای حصص مختلف وجود گاو وارد مینماید، در همین اثنا تکه پارچه سرخ رنگ در مقابل دیدگان گاو قرار میگیرد، حیوان متذکره باخشد بقیه در صفحه ۶۳

برگ درختان ارچه وزیتون و شستر و بلوط رابه روی خود کشیده است که در سرما و گرما سبز و شاداب به نظر میخورد. تابستان خود ست گرم و زمستانش ملایم است.

میوه هائیکه در خود ست پیدا می شود، انگور، انار، سیب، مالته، سنتره، جلعوزه و غیره است. جلعوزه که از پیداوار مهم آنولایت محسوب میشود در کوه ها فراوان است که حاصل نو بتی دارد و همه ساله نمیشود از آن بر گرفت. خانواره ها بنا بر یک تقسیم قبلی از جلعوزه جنگلها استفاده میکنند، یعنی از فروش آن مواد اولی زندگی شانرا تکافو میکنند.

دهکده های، مندوزی، اسماعیل-خیل، لکن، متون، شمل، لندرو سودک باشمول تنی و گربزالمره، سبری و غیره همه از پیداوار کوهی آن بهره می برند که سهم تنی، گربز و جانی خیل و غیره بیشتر است.

مردم خود ست از دو طریق امرار معاش میکنند مردم تنی، گربز، جنی خیل و غیره که در میان میان کوه ها و در جوار کوه ها حیات به سر می برند بیشتر از جنگلات و پیداوار کوهی جهت فروش و استفاده مستقیم بدست می آرند اما اسماعیل خیل مندوزایی و غیره بیشتر زراعت پیشه اند. زراعت مردمان جوار کوه ها به پیمان خیلی اندک است و آنهم به شکل للمی کاری صورت میگیرد.

مالداری یکی دیگر از طریق امرار این کوه ها روکشی از شاخ و معاش است که با تر بیه گاو،



گوشه از عمارت لیسه زراعت ولایت پکتیا اولین دوره فارغ التحصیلان این لیسه در سال ۴۹ بجامعه تقدیم شده است.

جنگل های سبز بر کوهساران بلند

در حواشی جنوبی کشور از چه وزیتون، نیشتر و بلوط

بوسه گاه نخستین اشعه آفتاب است

پکتیا

پکتیا نام یکی از ولایات افغانستان است که در تشکیلات مملکتی حاوی چندین حکومت کلان محلی و علاقه داری و موسسات قضایی امنی و اداری است.

این ولایت قسمت جنوب شرقی مملکت را احتوا می نماید. مرکز تابستانی ولایت پکتیا شهر قدیمه باستانی گردیز است و در زمستانها خوست که آب و هوای گوارا دارد مردم را جلب می نماید.

پکتیا از ناحیه شمال به سین (کوه سفید یا کوه سلیمان) و مضافات ولایت کونړ و قسما ولایت ننگرهار و از جانب شرق به سفیدکوه و حصص کورم و قسما به کوههای وزیرستان و کوهستانات تیر او سرز مین مجلرها بش توری هایی آزاد و از سمت غرب به علاقه داری کوهک غزنی، مرسل غوندی، شرن، کتواز علاقه مته و کمکی گو مل و از جانب جنوب به پشتونستان آزاد محاط است.

مناطق مرکزی پکتیا که عبارت از منگل، جاجی وجد ران میباشد رو بهمرفته کوهستانی و جنگل زار بوده زمین های آن از نظر زراعت مساعد نیست فقط در منطقه خود ست که از یک سو دارای اراضی هموار است و از جانب دیگر هوای گرم و نسبتا مرطوب آن برای زراعت زیاد موثر می افتد گندم، جو جواری، نالی، ماش، عدس، نخود، ارزن، مشنگ بادنجان، سوسنی ورو می، شلغم، زردک، کلو پیاز، خیار، گند نا، پالک، تربوز، خربوزه، آفتاب پرست، رشقه، شبدر، بید انجیرو - دیگر انواع حبوبات، میوه جات و سبزیجات حاصل قابل وصفی میدهد.

تقدیم خواهیم کرد عجالتا دونقطه پکتیا که در مورد این ولایت معروف کشور که بحث مفصل تری را ایجاد می نماید در آینده مطالبی عبارت از در می و خوست باشد معرفی می شود و بهین ترتیب از سایر نقاط این ولایت تاریخی کشور صحبت خواهیم کرد.



یکی از جوانان منطقه که در جمله صنایع دستی به صنعت جالب و مورد نیاز عده زیاد مردم اشتغال دارد



غذا، صحت و مسکن خوب از شرایط نخستین زندگی عصر ما ست. برای وقایه صحت افراد در سر تا سر کشور تاسیسات و قایوی و مجارلوی صحتی بنیاد گردیده است، عکس از شفا خانه صحت عامه ولایت پکتیا بر داشته شده است.

از جنگل های انبوه و خرم که کوهساران پکتیا را پوشیده است و فعالیت پروژه پکتیا در قسمت جنگل داری در آن عملی می شود.



گوسفند و بز بیشتر می پردازد. ساختن ظروف سفالین برای فروش ساختن نمک، بوری یا بافی شمال بافی از صنایع دستی نواحی خوست به شمار میرود. ساختن سنگ های آسیا به درجه دوم در آنجا معمول است.

بوری یا بافی از هر چه بیشتر است و سهم بزرگی در صادرات خوست دارد.

مردم سختی کش و پر کار خوست به زبان پشتو تکلم میکنند که لهجه شان به نام لهجه خوستی نامیده میشود.

جوانان خوست آزادانه بازرگانی و مالدارانی در تقویه بنیه تولیدی مملکت سهم می گیرند. روحیه سلحشوری بنا بر شرایط طبیعی خوست هنوز با همان گرمی میان مردم بر جاست و همواره به گاه تجاوز بیگانه سخت به رزم برخاسته اند و در حال قرار و آرامش در «شوری» ها گرد می آیند و مشاعره میکنند.

شوری در خوست معنای شعر را دارد. شعرا بیکدیگر در چنین مراسم اشتراک میکنند به طور عموم از سواد بی بهره اند و غالباً به حفظ اشعار می پردازند و در عروسی ها و اعیاد جمع میشوند و در زمینه های رزم و اخلاقیات به حماسه سرایی ها و سرودن ترانه های اخلاقی می پردازند گاهی هم چندین شاعر یا چندین «شوریکر» یکجا میشوند و بیتی را اصل قرار داده همه از آن اقتفا می کنند.

این شوری ها تا یک شبانه روز بلافاصله ادامه می یابد. مجالس شوری با دهل همراه است. شوری

بقیه در صفحه ۳۹

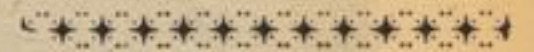


فصل چهاردهم

اثر : م . ت ای بیک

ترجمه : ح . ش

علیشیر نوایی



حسین بایقرا نواسه خود مومن میرزا را روی زانو گرفته آهسته از پیشانی بوسید. گمان کودکانه و خنجر کوچک بازیچه او را که بر کمر بندش آویخته بود، تماشا کرد و کوشید او را سرخرو آورد. پسرک نزد پدر خود آمده آرام نشست و چشمان سرشار از ذکاوت خود را به مجلس دوخت.

حسین بایقرا از پهلوان محمد سعید درباره آمادگی برای مسابقات بزرگ آینده معلومات خواست و برای اینکه نزد پهلوانان کشور های خارجی دستخوش انفعال نگرددن توصیه کرد تا از همین حالا پهلوانان هرات به مشق و تمرین واداشته شوند. او نیرو مندی شکفت انگیز مالان پهلوان را که با قیل مست زور آزمایی کرده بود، باشور و شوق به اهل مجلس تعریف کرد. سپس در مورد چگونگی پذیرایی از کیمیا گر معروف مصری که قرار بود به هرات بیاید، برای بر خشمشور، داد و دربارۀ عقیده خود مینویس بر اینکه میتوان مس را به طلا تبدیل ساخت و خود شخصا تجارب اسرار آمیز دانشمند کیمیا گر رامشا هده خواهد نمود، به تفصیل صحبت کرد.

حاضران روی این موضوع با علاقمندی بسیار حدیگر داخل گفتگو شدند. سرانجام حسین بایقرا، متصدی امور کتابخانه خود (داروفه کتابخانه همایون) را فراخوانده دستور داد تا کتابهای جدید را بیاورد. درویشعلی متصدی کتابخانه دسته دسته کتابها را در بفل آورده در کنار او روی هم چید. حسین بایقرا کتابهایی را که از طرف روز یکبار از نظر گذرانده بود، یکی بعد دیگر در دست گرفته، به اهل مجلس پیش کرد. روی اوراق کتابهای متفاوت الحجم که هر یک زیباتر و نفیس تر از دیگری بنظر میرسیدند، هنر اعجاز آمیز خطاط مشهور سلطانعلی مشهدی، نقاش معروف بهزاد

از نظر نوایی

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت، چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان (بیکها)، شهر هرات را اشغال نماید.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته (دوباره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

دوستان همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین تیزی مخالفان را برنی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

استاد صحافت مولانا شریعی به شیوه ای روشن و شکفت انگیز تجسم یافته بسود هر یک از صفحات این کتب که با سیم وزر فراوان آرایش یافته بود، به پیمانۀ هر مقدار طلایی که تصور کنی ارزش داشت. نوایی که کتب نفیس را بسیار زیاد از نظر گذرانده و خود نیز گنجینه گرانبایی از رنگونه کتابها را در اختیار داشت، در برابر این پدیده ای هنری اصیل بشکفت اندر شد برخی از ارباب جنگت نیز که چندان علاقه ای نسبت به فنون نفیسه نشان نمیدادند و آنها را به منزله لوازم تجملی قشنگ اما غیر ضروری می پنداشتند، با علاقمندی شدیدی مصروف تماشا گردیدند و صفحات نفیس کتابها را با انگشتان زبر و درشت خود بدقت و احتیاط ورق زدند. همگان نسبت به زندگی و شخصیت بهزاد و سلطانعلی ابراز دلچسپی نمودند.

شبی گوارا، روشن و مهتابی است، با دلمی وزد. هرات در خواب فرو رفته است. گاهی از اینجا و آنجا نعره های مستانه و صدای پاسبانان بگوش میرسد. ازین خانه و آن خانه صدای یکنواخت و حزن انگیز چرخهای زنان زحمتکش، در قلب سکوت شبانگامی میدود.

با انعطاف به محله پیشه وران - کوچه ناهموار کج ورجی که خانه ها و دیوار هندی مخروب داشت، اسپ نوایی که پیشاپیش در حرکت بود، گوشه های خود را تیز کرده به عقب برگشت. در فاصله نزدیک به ده قدم جسد انسان آلوده بخاک روی زمین میخوابید. یکی از نوکران بسرعت از اسپ فرود آمده، جلو را دست رفیق خود داد و بعد از آنکه بالای جسد خم شده بدقت آنرا از نظر گذرانید گفت:

کار دشواری... وای سراسر بد نش پر خورست.

نوایی خواست به شتاب از اسپ فرود آید اما نوکر او را متوقف ساخت:

جناب، تکلیف نکشید. اثری از جثاتش باقی نمانده است. نوکر جسد را محتاطانه بگوشه ای کش کرده ادامه داد. این بیچاره را میشناسم...

نوایی پرسید:

سوا کیست؟

نوکر باناثر و اندوه پاسخ داد:

دختر میرحلم جولاست. عجب زیبارویی بود.

نوکر دومی سر خود را تکان داد:

صدایی مانند بلبل داشت، ساز را نیز به مهارت مینواخت.

نوایی بدون دور کردن چشمان خود از بیکر بیجانی که زیر دیوار برخاک افتاده بود، آهی کشید و پرسید:

بفکر شما عامل این فاجعه که خواهد بود؟

نوکر در حالیکه انگشتان خون آلود خویش را روی دیوار میمالید جواب داد:

برخی از بیک زادگان هرات و نیز بر خیزان عاملان گرویده این دختر بودند، در راه او تلاش بخرج میدادند. اما تاجایی که من میدانم، دختر عقیف و پاکدامن بود. تصور میکنم اگر او به کسی علاقه داشته، دیگران خصومت ورزیده اند و سر انجام همانطوریکه مسیبتید، قربانسی دست رقیبان شده است.

نوکر کوهنوز بر اسپ قرار داشت گفت:

جناب، آدمهای بد نیز درین شهر کم نیستند. شبها نگاهان در اکثر کوچه ها چنین وقایعی رخ میدهد.

نوایی خشمگین پرسید:

پس چرا تاکنون درین باره بمن چیزی نگفته اید؟

صدای شاعر چنان آکنده از خشم بود که نوکران از شنیدن آن بخود لرزیدند. نوایی بدون آنکه پاسخ بیهم آنها را بشنود، قاطعانه دستور داد:

شما در اینجا بمانید، فاجعه را محتاطانه به پدر و مادر این تیره بخت اطلاع بدهید، درست است؟

سپس از حادثه، یوز باشی را آگاه سازید جنایتکاران را گرفتار کنید و راسا بزندان افکند. فردا از شما به تفصیل معلوم است خواه خواست... شاعر تنها اسپ خود را بجلو رانده برآه افتاد.

ملازم صادق شیخ بهلول که منتظر خواهد بود، با شنیدن صدای سم اسپ صدلی بستر راهموار نمود.

نوایی خیلی افسرده و محزون بنظر میرسید شیخ بهلول بدون آنکه بزبان آوردن کلمه ای

راچرات کند، خسا مو شانه بسرو و ن رفت .
 توایی چین خود را کشیده دستار را بر میخ
 آویخت و شب پوشی سبک سر کرده، نزد
 دریچه باز در کنار شمع نشست. از دریچه
 به باغ نظر افکند. چنین بنظر میرسد که
 چنین بزرگ سیمین مهتاب از لای درختان
 بسوی او میولد ... از قامت رسای درختان
 سر و امواج نور میرواید. تاجهای قشنگ
 گلبا چنان بر طراوت بود که حتی سایه
 های شان بر روی زمین نیز زیبا و سحر آمیز
 جلوه میکرد. درین شب زیبای تنها، حادثه
 خونین رویا مانند چند لحظه قبل، خاطر
 تلخ و شیرین گشته دور را در ذهن
 شاعر زنده ساخت. احساس کرد آتش
 حسرتی جانکاه در اعماق قلبش مشتعل
 گردیده، سراسر وجود و اندیشه هایش را
 میسو زاند ... چه دقایق شیرینی که در چنین
 یک شب لطیف در باغچه ای کوچک اما زیبا
 و آرام بسان مسکن افسانوی پریان، با آن
 دختر زیبا که به پیکره زنده خرد و ادب، نزاکت
 و مجسمه شاعرانه ترین احساسات شیا هست
 داشت، سپری کرده بود، اما افسوس که این
 لحظات بسرعت برق گذشتند و در آغوش
 ابدیت خفتند ... چقدر روح انگیز و صدای
 باریک اوسان صدای نی، و بوسه های
 گرمی که منجه لبهای شاداب و گلگونش دناز
 میکرد ... کجاست حالا آن دلدار کجاست آن
 منبع نور و سرچشمه پایان ناپذیر شعر
 و ایهام اعیان، حالا سراغ او را از کجا خواهد
 گرفت! اکنون حتی اگر بسان گردباد دشت
 و مأمون را در نوردد و چون ابرنسان بگریزد
 و از طوفان اشک سیل عاجاری سازد، هرگز
 نخواهد توانست حتی به نقش قدمهای او
 دست یابد. اگر شاعر یکبار دیگر مو فسق
 کشد چشم بر پای او بساید، شعله امید تا پایان
 زندگی در جشمانش منطفی نمیکردید. اما نه،
 دیگر گاهی است که دستان بی عطف آن
 گل زیبا را بر پر ساخته اند. ای گاش رشنه
 زندگی شاعر قطع میشد! اکنون که گذشت
 زمان نقش قدمهای او را از صحنه این جهان
 روده است، بدرود ای محبت برای ابد! ا
 بدرود ای عشق که دیگر به ماجرای افسانوی
 و رازی بزرگ مبدل شده ای!

است، نغمه سرایی میکند. نوایی مثل اینکه
 خویش را از دست داده باشد، مدتی نسنا
 شولای دستخوش آلام، خاموش و آرام
 نشست.
 سپس نفسی عمیق کشید. شمع را که
 بیکطرف متمایل شده بود، استوار ساخت.
 کانه های روی صندلی را با مو شا کسه
 ورق زد و آخرین صفحه را از نظر گذراند:
 فرهاد مصروف گوه گندن است! خامه را
 از دوات زرین برداشت. قطره آبی بر سیاهی
 ریخت. خامه آزاد و بی تکلف روی کا گنه
 دوید. درست همانطور که فرهاد با تشنه
 افسانوی خود صخره هارا از گوه جدا میکرد.
 شاعر نیز سنگهای اندیشه را یکی بعد دیگری
 بسپوت بریده، در مصرعها روی هم چیدن
 گرفت. با بال نیرومند خیال در جهان افسانه ها
 پرواز کرد. هنگام نوشتن، خویش را
 از یاد برده، سرشار از درود و رنج نوشت.
 اینک (نبر الحیات) فرهاد بیایان رسید. دردا
 مرهاد بر آن آب جاری خواهد ساخت. شیرین
 بار فیه های زیبای خویش برای تما شسا
 بیرون خواهد آمد. هزاران تن از مردم با بوی
 و کرنا در امتداد آب زلالی که باشکوه خاست
 جریان خواهد یافت. جشن شادمانی بریا

خواهند داشت. این منظره منظره بیرونی
 است. ناخدی بار سنگین شاعر را تخفیف
 بخشید. تبسمی زیر کانه و وجانش دوید.
 اینکه شمع را خاموش کرد، پیرامون رو به
 سفیدی میرفت و نسیم صبحگاهی، صغیر ران
 از بالای درختان میگذاشت.

-۲-

در لحظاتی که اهل بزم در گرداب بساده و
 رقص غوطه ور بودند، مجدالدین داستان
 نمود امیر مقول، توفان بیک، خواجه عبد الله
 خطیب، مولانا شهاب الدین و دیگر همفکران خود در
 اشاره کنان بکی از خانه های خالی ((ساخت
 جهان آرا)) فراخواند. هر چند همگان تحت
 تاثیر شدید باده قرار داشتند اما مجدالدین
 عوشیار بود. او با صدایی اسرار آمیز حرف
 زده همه را زوی فرش نشاند و دریچه ها را
 کاملاً بسته کرد. آنها همینکه بی بردند روی
 چه منظوری گرد آمده اند، کوشیدند تا فکر
 و احساس خویش را جمع نمایند.
 امیر مقول که بسان مست ها می جنبید با
 کلمات گره خورده گفت:
 حضرت سلطان عمرا، علیشیر با چه
 وضعی پیشامد کردند؟ نزدیک بود دلم
 زبانه خود بیرون شود.

یکی از جمله بیک های بر لاس که بایک
 دست پیشانی خود را میفشرد و خود را هسر
 طرف حرکت میداد، بانارضا مندی اظهار
 داشت:
 حالایی بر دم که تقسیم مطلب به سلطان
 امکان ناپذیر بوده است. آنچه شکا یتهای
 ما بر باد رفت ...

مجدالدین گفت:

در صورتیکه ما وظیفه بزرگی را پیش روی
 خود قرار داده ایم و برای سر رساندن آن
 با هم پیمان بسته ایم، میباید کارزایه آخر
 رسانیم. او بر خلاف اراده خویش آواز خود را
 بلند تر ساخته ادامه داد. صداقت ما را نسبت
 به سلطان تمام عالم میداند.
 بنابر آن جای هیچگونه تردد باقی نمیماند.
 ما اکنون فقط شکایات جزئی را بسمع سلطان
 رسانده ایم. اما ایشان باور نکردند. با انهم
 تصور میکنم شاید سخنان ما را از یاد برده
 باشند. زیرا خاقان مادر اکثر امور ملاحظات
 بسیار عمیق را مورد نظر قرار میدهند و
 تدابیری بغایت نهای می سنجند. اکنون
 وقت آنست تا پاس و تردد را از خود برانیم
 و با هم بکمال جسارت تدابیر نوین بکار
 (تمام)



کند تشکیل شده هر نیورون دارای ۱۰۰۰ نقطه
اتصال می باشد ، دانشمندان تا حال موفق به
مطالعه چنین ارتباطات مشبوعی که هر نیورون
دارد نشده اند من می دانم که چنین یک چیز نسا
شناخته ای را چگونه میتوان بصورت مصنوعی
بوجود آورد.

آلاتیکه بصورت اتومات کار میکنند بدبختانه
بسیار قابل اعتماد نیستند کمپوتر های
امروزی از صدها هزار عنصر ساخته شده اگر
حد اقل یک ارتباط آن بگسلد تمام سیستم
متوقف میشود ولی مغز که دارای بیشتر از -
۱۴۰۰۰۰ میلیون نیورون و بیستعداد عظیم -
اتصالات حجرو ی که در خیال نمی گنجی
باشد این میکانیزم عمیقاً پیچیده تا زمانیکه
انسان حیات دارد بدون توقف فعالیت میکند
س- آیدانشمندان فعلاً گفته میتوانند که
دقیقاً چه چیزی متضمن چنین یک فعالیت بدون
وقفه مغز میباشد.

ج- فیز یو لو جست معروف یو لوفدر
زمان خود دریافت که کار مغز عبارت از عمل
متقابل وثابت یرو سه های تنه نمی می -
باشدمانندی بیشتر از یک استراحت نیورون
معنی میدهد بدینقسم که حجرات مغز هر لحظه
استراحت را برای تر میم وقایوی خود بکار
برده و توانایی مصر ف شده را دوباره بدست
میاورند.

دانشمندان علت دو م ثبات متداوم مغز را
اختصاصی بودن واضح ساحه های قشری آن
میدانند هر ناحیه قشری دماغ وظایف و اعضای
مربوط بخود را کنترل میکند اگر یک حصه
ماوف قشری را توسط عمل جراحی برداریم این
تأثیر نسبتاً جزئی بالای مغز بطور کل خواهد
داشت توضیحی که برای آن موجود میباشد
اینست که مثنی حجرات در تمام نواحی مربوط
قشری پراکنده اند که در موقع ضرورت ، -
بقیه در صفحه ۴۱



ترجمه: همایون محصل پوهنخی طبپنکرهار

جراحی مغز مشکل ترین و مغلقترین ساحه عملیات قرن



والدین اطفال مر یضی به او وبه استعداد، مهارت و بشر دوستی اش عقیده و ایمان
قوی دارند

رمز میخانیکیت کار مغز در حجرات یعنی
نیورون های آن پنهان است یک مغز تقریباً از
۱۴۰۰۰۰ میلیون نیورون که قطر بسیاری آنها از
۲۵ میکرون (باریکتر از موی سر) تجاوز نمی

س: میرمن تر سیسیا تنس درین آواخر
نشراتی درباره تجاری حاکمی از بیوند، مغز
صورت گرفته آیا امکان عملی شدن چنین
عملیاتی در آینده نزدیک موجود است .

ج- بنظر من چنین یک عمل جراحی در آینده
قریب ممکن نیست تجارب فعلی که تنها
بالای حیوانات صورت گرفته نشان میدهد که
عمق تطابق و پذیرش نسج بیگانه مشکل بزرگی
در زمینه بشمار میرود از نظر فی هم ساختمان
مغز چندین صد بار ساختمان هر نسج دیگر
عضویت پیچیده تراست بر علاوه مشکلات
تکنیکی مسایل اخلاقی هم در بین است یعنی ما
نمیدانیم که مغز یک طفل مثلاً با مغز یک مرد بزرگی که
در اثر عزم کفایه قلبی در گذشته باشد
چطور خواهد بود .

س: آیا شما فکر میکنید که بوجود آوردن یک
مغز مصنوعی ممکن باشد .

ج- کمپوتر ها بعضاً با مغز انسان ارتباط داده
میشوند این ماشین هان نسبت به مغز سریع تر
حساب میکنند لیکن مغز برخلاف در معرض -
تغیرداری قرار دارد تغییر متداوم می که ما آنرا
اساس قدرت خلاق میدانیم با وجود این، دانش
بشر درباره چگونگی در این ترکیب کامپلکس،
باور نکردنی تا هنوز بسیار قلیل است .

با وجود دگوششهای زیاد دکتوران ، اندری
صحت یاب نمیکردید معاینات بعدی حدس
انبار در دست ثابت کرد. اندری، مبتلا به تومور
دماغ بود. و بفرش عملیات به کلینک جراحی
مغز منتقل گردید .

مغز باز شد ، دستهای جراح به احتیاط کامل
رسته های آنرا از هم جدا میکرد و اسرار نفیس
ترین انساج بدن انسان را انشاء نمود.
عملیات پنج ساعت طول کشید در پایان
نرس موظف به والدین اندری از موفقیت آن
اطمینان داده و گفت که جراحی توسط میرمن
ترسیسیا تنس صورت گرفته .

جراحی مغز مشکل ترین و مغلق ترین
ساحه عملیات های عصر حاضر بشمار میرود
مخصوصاً وقتی نواقص و لای ان با عملیات
جراحی اصلاح میگردد موجب تعجب است زیرا
پیچیده ترین چیزی که اطبا تا حال بر آن بسر
خورده اند طرق و چگونگی اصلاح نواقص طبیعی می
باشد تا ندای یک مرفش که مسیر آن را میتوان
مطالعه نمود.

اینک مصاحبه ای را که با این جراح معروف
زن بعمل آمده تقدیم میکنیم.

ویتوریا کولونا

ترجمه و نگارش: حسین هدای
.....

۱۴۹۲-۲-۱۵۴۷



با حیات چنین وداع کرد: «مانند نور شفاف و لطیفی که بر اطراف وجودم روشنی افکند اکنون برای سیاه و سنگین گناه از خانه هایم آهسته آهسته به پائین افتاده و با جیش درد امان سپیده و بی آرایش عشق قرار گرفتم»

این زن با زیبایی و فهم عالی خویش که کمتر نظیرش در تاریخ مدون بشری دیده شده است کشور ایتالیا را در وضع بعد از دوره رنسانس به تعجب و شگفتی اندر کرد مردان بزرگ عصر همیشه به کلبه او روی می آوردند و با او از طریق مکاتبه در تماس می آمدند. کولونا با میکلائیلو طرح دوستی صمیمانه ای را ریخت و اریوست - قصیده خود - اورلاندو - را به او اهدا نمود.

ویتوریا کولو نامنسوب یکی از خانواده های نجیب و باستانی ایتالیا می باشد در سن چهار سالگی به اساس آداب و رسوم محیطی آن گاه با فیرات دو اوالوس ماکیزی فون بیشکارا نامزد گردید و این از دواج بعد ها یکی از بزرگترین خوشبختی های ویتوریا محسوب شد. او شوهر خود را بکمال مهربانی و صدا کاری دوست میداشت و مرگ او که در نتیجه اهمالی در تیمار جراحت و جودش صورت گرفته او را در بوجوه تردید و تامل عمیقی تنها گذاشت و سپس با تمام هستی در مقام مرافعه و داد خواهی برآمد آنکهی در یک دیر به از او پرداخت در این گوشه از او آنچه مشغله فکری او را تشکیل میداد یاد خاطر ایام با همی او بانوهر متوفایش بود.

این حادثه همچنان انگیز او را بدنیای شعر و ادب رهنمایی نمود. این قسمت سرگذشت حیاتی کولو نا واقعا در روحه اش تأثیری سخت ناگوار وارد کرد. وی پیوسته میگریست و ناله و زاری سر میداد.

این همه ضجرا و مین تاثرش از فقدان شوهر محبوب و همچنان عبارت از اظهار عکس العمل بمقابل این تجسس ناهجار هستی بود.

او درین ساحة تا رو یاد گذشته های تلخ دیری نیاید و آهسته آهسته به صحنه حیات بازگشت و قضاییش درباره خدا و انسان که موضوع مشاجره آروز کلیسا ها و سایر حلقه های مذهبی را تشکیل میداد مطالبی را در برداشت.

کولونا اکثر اوقات در کار گاه مجسمه سازی میکلائیلوی بزرگ بسر میبرد. و مجموعه نامه های او با این هنر مند صنعت کاری از زیبا ترین یادگارهای عشقی بشر است. بعد از مرگ او

اولر

لیدن هارداولر که در بازیل بجهان گشوده است یک دانشمند جامع العلوم و خارق العاده می باشد او محض به تحصیل ریاضیات اکتفا نکرد بلکه الیپات السنه شرقی و طب را نیز فرا گرفت. در بیست سالگی بعزت نوشتن مقاله ای راجع به ساختمان گل گشتی های شرعی (بادبانداری) که از طرف اکادمی فرانسه بمسابقه گذارده شده بود بدریافت جایزه اکادمی موصوف مفتخر گردید. اندکی بعد زار روسیه در اثر همین موفقیتش او را به روسیه دعوت گردانید. حیث استاد ریاضیات اکادمی پترزبورگ تدریس کند. در سن (۲۳) سالگی پرو فیسرفریک شد و سه سال بعد اضافه بر آن سمت پرو فیسری ریاضیات عالی را نیز داشت دولت پرو شیا هم نخواست



تا چنین شهرت بین المللی منحصر بشور روسیه باشد و اولر هم که در آن هنگام از وضع روسیه دلسر د شده بود در مقابل پیشنهاد فریدریش کبیر با فشاری نشان نداد و در سال ۱۷۴۱ دعوت فریدریش کبیر را جهت جبهه استادی و عضویت اتحادی برلین پذیرفت اولر ۲۵ سال در پایتخت پروسیا باقی بماند و سپس با ر د یگر بگشود رو سیه باز گشت زیرا اگا ترین کبیر علما را یک بار دیگر با اعزاز و احترام تمام تشویق کرد و اولر هم در همین کشور تا هنگام مرگ جدوجهد کرد کتاب نوشت و تدریس علم پرداخت هنگامیکه چشم خود را از دست داد بر روی میز کارش (۲۰۰) نسخه را نوشت کار های علمی او را که تا هنوز طبع نشده بود بیدان نمودند.

چهل سال بعد از مرگش هنوز هم یک تعداد زیاد وی شمار رساله های او را بدست می آوردن که بزور طبع آراسته نگردیده بود.

اولر یکی از ریاضیدانان جامع العلوم و از چهره های تابناک دانشمندان غربی بود. او محض بر تمام ساحة های ریاضیات تسلط نداشت و تنها در این قسمت علم اکتشافات بشمار می آید بلکه ساحة های جدیدی را نیز در سایر رشته های علوم کشف و تهیه نمود.

مثلا حساب انتگرال یعنی بزرگترین وسیله که تاکنون انسان ما لک آن بوده است از اکتشافات علمی اوست و او جهان را از درجه علم خود مشاهده می نمود و از ساحة اصلی خویش امکانات تطبیق شدن تیوری های سایر ساحة های علوم را پیشنهاد میکرد و ریاضی را بنای همه میدانست و مردان علم را عادت میداد تا با قرع انبیب و میکروسکوپ و سایر مشغول کار شوند.

اولر دامنه مطالعات علوم میخانیک و آویزیک موزیک و هیدرودینامیک علم الفلك (هیات) و کشتیرانی را بکشور های مختلف همجوار خویش گشاید و به اعمار آسباب بادی و فرا گرفتن بساعلوم متداوله عصر خود پرداخت.

همیشه زبان صحبت او مفهوم و واضح بود و با کمال صراحت لجه سخن میزد.

بوسیله تالیف کتب عامیانه خویش بسی رنج برد تاریخیات عامیانه را برای دوایر بزرگتر انسانها

قابل فهم و ادراک گرداند.

۱۷۸۳ ر ۹ ۱۸۱۷-۷-۴

در دور دوم مسابقات که خاطرات دل انگیز را بجا گذاشت و هنر آفرینان آستر لیائی تصنیف دلنشین ایوان تنور را با دسته پادری خویس به نما یس گذاشتند و جلوه عظیم از هنر به تماشا چیان دادند.

جایزه دوم و مدال نقره را رقاصه های زیبای کانارائی بنام کو رین کاین، مر یلین روی و کیو لین کوی از آستر لیا تعلق گرفت.

مترجم خ. ع.

جشن رقص ها

بالت شناس معروف دیگور موسیف در باره مسابقات جهان نسی رقص بالت که چندی قبل در بالشوی تیتر مسکو بر گزار گردیده بود حکایت می کند در این مسابقات که بیانگر جوانی، ملاحظت و زیبایی بود ۷۵ رقاص و رقاصه از بیست و سه کشور جهان اشتراک ورزیده بودند. درین مسابقات هنر مندان اعجاز آفریدند و چنان تاثیر و خاطره بر تماشا چیان گذاشتند که هرگز فراموش نخواهد شد.



نادیزدا باو لوف حین اجرای برنامه

نشان و جایزه بزرگ تیا تر مسکو نصیب بالرین معروف گران پری و مدال طلا و مقام اول نصیب نادیزدا باولوف دوشیزه زیبا و بالرین معروف هفده ساله شوروی که فارغ التحصیل مکتب هنر رقص بالت بود گردید و او هنر مند آزموده شناخته شد متخصصین خبره بالت هنر او را ستودند.



بالرین کوبایی برنده مدال طلا

درین مسابقات از زبان همه اشتراک کنندگان فقط یک چیز شنیده میشد نادیزدا باولوف بالرین افسانه نی. همچنان درین مسابقات مدال های



تا تینا هنر پیشه بالت از لینن گراد برنده مدال نقره



رقاصه استرالیائی که لطافت خاص داشت

بقیه صفحه ۲۴

زنی که معلم، محصل

بلکه تشویق نیز میکنند که به درس و اینگونه فعالیت های اجتماعی ادامه دهیم.

فعلا رئیس خانواده شما هستید آیا فکر نمیکند که فرزندان تان به رهنمایی های بیشتر تان نیاز مند هستند و اگر از کار تان بکاهد بیشتر به آنها میرسید؟

من احتیاج فرزندان خود را در نظر دارم چون کارم چنانکه تذکر دادم به اساس پروگرام است ازینرو در موقعش به کار فرزندان خود میرسم و مشکل شان را رفع میکنم چون عقیده دارم هر مادری با وجود کار در بیرون، مسوولیت بیشتر او متوجهی فرزندانش باید باشد که اگر نظم و طرح درستی برای کار خود داشته باشد میتواند هم بسه تریه فرزند برسد و هم به کار بیرون.

شما منحنیت بکزن در مورد وظایف زنان در جوامع امروزی و مخصوصا جامعه خود ما چه نظری دارید؟

نصف جمعیت جهان را زنان تشکیل می دهند، فرزندان برو مند و رشید هر کشوری تربیه شده بی دست مادران است و همسر و شریک اندوه و شادی مردان بازم زنان اند در هر جامعه ای که مطرح باشد زنان نقشی سازنده دارند و اما نقش زنان در کشور ما

درین نظام نوین درخشان جمهوری که احیا کننده دوباره زندگی زن می باشد بسی مهم و با ارزش است چون زنان مکلف اند دوش بدوش برادران هم وطن خود برای جبران عقب ماندگی های که در گذشته به وجود آمده - تلاش کنند فعالیت نمایند، فرزندان وطن پرست و مردم دوست تربیه کنند و نیز در بیشتر ساحت های که میتوانند واقعا موثر و مفید باشند و از هیچگونه فداکاری و گذشت دریغ نوزند.

آگاهید که سال ۱۹۷۵ سال بین المللی

درس هم میخوانید چه چیز شما را وادار ساخت که با داشتن هفت فرزند بازم به تحصیل ادامه دهید؟

در صنف دهم بودم که عروسی کردم و در صنف نهم تمام ماندم، این برای من یک عقده شده بود که چرا باید درس من تمام نشود، شوق و علاقه بیش از حد به درس، و فهمیدن و آگاه شدن سبب شده دوباره دنیا ل درس بروم و ازین کارم بیش از حدراضی هستم چون برای یک معلم هیچ چیز به اندازه ی بیشتر فهمیدن و زیاد خواندن موثر نیست.

شما عضو جمعیت خارنجونی نیز هستید از چه زمانی عضو آن شدید و در مورد اهمیت آن چه نظری دارید؟

یکسال قبل که کورس خارنجونی را خواندم به اجرای این وظیفه مقدس پرداختم و اهمیت آن درین است که راه و روش خدمت کردن بهتر را به انسان می آموزد و آدمی را و امیدارد که موفقتر و پیروز مندانه تربیه جامعه و مردم خود خدمت نماید و دستگیر نیاز مندان و مستمندان باشد.

ایساین همه کار و مصروف بودن در امور خانه و تربیه فرزندان تان مشکلی را برایتان ایجاد نمیکند؟

نه، چون تمام کارها و مصروفیتهای من به اساس پروگرام طرح ریزی میشود و فرزندان من نیز بزرگ هستند و گوشه های مختلف کار منزل را در نظر میگیرند که اگر احساس کنم در کارخانه ام سنگینی رخ میدهد حتما از مصروفیت خود میکا هم.

آیا اعضای خانواده ی شما به این همه کار کردن و فعالیت شما اعتراض ندارند؟

نه، چون من بافرزندان خود همیشه صمیمانه و دوستانه رفتار کرده و میکنم و اگر اعتراضی داشته باشند آزا دانه میتوانند بیان کنند ولی نه تنها هیچگونه اعتراضی ندارند



تاما شا چیا نیکه توا نسته بودند
از این مسابقات دیدن نما یسند
خود را خیلی را ضی احساس
می کردند زیرا استعداد های
جوان با تقدیم حرکات ما هرا نه
هر بیننده را چنان تحت تاثیر قرار
می داد که تعریف اش به قلم آراسته
نمی شود.
در این مسابقات همه هنر مندان
خیلی عالی درخشیدند و بازنده در
حقیقت هیچکس نبود.



ساشا هنر مند خلاق بالت

هنر مندان آستر لیائی با جذابیت
خاص و خیلی مو زیکال و با لئیکیت
نمایشات خود را انجام داده و در
مسابقات بحیث بالرین های محبوب
محسوب شدند.
مدال نقره دیگر راهم کلاس پاو
لوف لود میلا از شو روی ر بود ،
مدال های برونز نصیب تا تیا نا از
شوروی و یک تعداد دیگر هنر مندان
شد. کمائی کردن مدال در چنین
مسابقات ساده نبوده و هنر عالی
امکان آنرا میدهد و بس.

متعدداستفاده کرده و کتابی تدوین و تالیف
کرده ام البته این کتاب با در نظر گرفتن شرایط
امکانهای محیط خود ما و وطن ما تهیه و تنظیم
شده است که اگر چاپ شود همه میتوانند از آن
استفاده نمایند.

در اخیر شما منحت یک زن و یک مادر نمونه

چه پیامی برای زنان دارید ؟

*مادری واقعی باشند، فرزندان شان را خوب

تربیه کنند، برای هر روز شان پروگرامی

داشته باشند، اگر سواد دارند مطالعه کنند و اگر

ندارند کورسهای سواد آموزی را دنبال نمایند

از مود با در نظر گرفتن شرایط استفاده کنند، از

تجهیزات بستنی و وسایل خراخی دوری گزینند

سال بین المللی زن را دریچه ای امیدبخش بدانند و

اساس قرار دهند برای سالهای بعدی که زنان

افغان دوش به دوش هم مشکلیا و معضله هارابه

کمک برادران آگاه و روشنگر خود بر طرف

نمایند.

*در اخیر من به حیث یک معلم یک مادر و از همه

مهمتر یک افغان باید عرض کنم جمهوری و

دانستن چنین رژیم مردمی بی از بزرگترین

آرزوهایم بود چون آیندهی فرزندان من روشن

و آینده وطنم تابناک است ما خاطرهای پانزده سال

قبل را نمیتوانیم فراموش کنیم و حال که همان

بزرگ مرد در عبرت مانیز شده آیا جز سعادت و

خوشبختی چیز دیگری هدیه وار مغان برای ما

خواهد بود هرگز نه آرزو میکنم همه کسانی

که به نحوی از انحا برای پیشرفت و ترقی

وطن تلاش میکنند زحمت میکشند و از جان شان

مایه میگذارند موفق باشند و مطمئن باشند تاریخ

کهنی آریانای باستان و افغانستان عزیز امروز

فراموش شان نکرده و نخواهد کرد .

ساز شما که به برسی های من صمیمانه جواب

دادید از طرف کارکنان مجله ی ژوندون تشکر

میکم.

*من نیز از شما و همه بی حیت تحریر مجله ی

ژوندون که مجله ی واقعی خانواده های وطن

ماست تشکر میکنم و آرزو مندم در کارتان پیروز

و موفق باشید.

مادرخانه خود در سید نور محمد شاه مینه غرق

درشادی و سرور بودیم که برادرم آمد و گفت:

لباس بیوش که برویم بگفتم: دیوانه شدی مهبان

هارا بگذاریم و برویم جواب داد: بلی آقاچی

تصادم کرده باید برویم شفاخانه:

جواب دادم نفهمیدم:

آقاچی شپلا و شپناز تصادم کرده باید .. -

باقی گپهای او را نفهمیدم در جواب گفتم: پس

بگو مرده ، چون او باتن ضعیفش تحمل کوچکترین

ضربه را نداشت چه جایی اینکه تصادم کنو

بعد لباس پوشیدم و به عجله با جسمانی گریان

به شفاخانه رفتم عظیم معلم لیسهایمانی بود و

وقت رفتن به مکتب با موقت تصادم میکند - -

باسیکلش از کار میافتد و خودش را به شفاخانه

میراند وقتی ما بر سر بالینش رسیدیم . -

بیوش بود در حال کوما و این در حال کوما بودن

هفت روز دوام کرد و عظیم دیگر به حال نیامد و

مرد .. سکوت میکند و به دخترش نگاه میکند که

هنوز هم گرم تلفون کردن است چشمانش را

برده بی از اشک میگیرد دولی نمیخواهد اشک

بریزد و ضعف نشان دهد . بیشتر به خاطر

فرزندانش که اندوه بی پیری نکنند و غصه

نخورند و به اندوه و درد مادری نبرند و احساس

بی پیری رنج شان ندهد سکوت رامی کشند و در

حالی که صدایش لرزشی پیدا کرده ادامه ی

دهد .. ولی من نگذاشتم و نمیگذارم فرزندان

من احساس بی پیری کنند برای آنها هم مادر

هستم و هم پدر حتی نخواستم در کابل باشم

به هرات آمدم تا فرزندان من در کنار ادران من

و سایر اقوام احساس بی پیری نکنند اینجاد

جواد خانواد هی گاکایم که در ضمن خسرو من

نیز است زندگی می کنم و برای شادی و

پیروزی فرزندانم از هیچ تلاشی دریغ نخواهم

کرد .. سکوت میکند و من نمیخواهم بیشتر در

اندویش نگاه دارم میپرسم:

شما که تدبیر منزل و خیاطی درس میدید

در مورد تدبیر منزل از کدام منبعها استفاده می

کنید یا خود تحقیق مینمایید ؟

* چون کتاب نداریم ، من از مطالب و کتابهای

آرزو دارید که فرزندتان تا در آینده

از راه کدام شغل و وظیفه به میبشیشان -

خدمت کنند .

* آرزو دارم فرزندان من وطن پرست

واقعی بار آیند و در مورد آینده شان دلم مسی

خواهد در هر رشته بی که ذوق و استعداد دارند

تحصیل کنند و بیروز باشند و عا صری مفید

برای وطن و مردم شان باشند . حال که در فرم

جدید در معارف کشور به وجود آمده طبیعی است

که ازین به بعد فرزندان ما میتوانند واقعا

راشان را انتخاب کنند و در رشته مورد نظر

بر تحصیل ادامه دهند نه تنها در کار شان واقعا

موفق خواهند بود بلکه مردم و وطنشان بهتر و

عالی تر از درس و فهم و آگاهی شان استفاده

خواهند کرد .

- تا حالا تنها خودتان در کار های اجتماعی -

سهام میگیرید یا فرزندان تانرا نیز در بر راه

کشانده و علاقمند ساخته اید ؟

* آرزوی هر مادر است که فرزندان او اجتماعی

و مردمی بار آیند علاوه از خود مدد فر زنم -

شپلا و هوو شنگ خارنجونی و خارندوی هستند

که از بر راه میتوانند به اجتماع خود خدمت کنند .

- باینکه میدانم یادآوری آن حاد نه المناک

باعث غصه و اندوه تان میشود ولی با بر از -

معدرت میخواهم در برین مورد هم برایم معلومات

دهید .

* سرش را پایین میاندازد به گذشته های برمی

گرد و بعد متوجه دخترش میشود که تلفونی

گرم صحبت با یکی از دوستانش هست ، ازین

فرصت استفاده میکند و پاسخ میدهد: خاطر

های شیرینی زو دگرند ولی برخی از خاطر های

تلخ فراموش نشدنی است ، همسایه و دوست

خانواده ی ما آقای آتش مرد . شو هم عظیم -

بیش از اندازه کوشید جای خالی او را در منزل

آنها پر کند و وقت و نا وقت از مادر و خانواده ی او

جویا میشد و دایم متاثر بود که چرا روزگاریا

آن خانواده چنان گرد ، سال ۸۷ بود و ماه حمل

و درست چهل روز از مرگ آتش گذشته بود

سمنک می بختیم دور هم جمع ، تمام اقوام

خانه ی ما بودند ، فارغ از هر اندوه و غصه یی ،

زن اعلام شده شمادرین زمینه چه نظرس

دارید؟

* جهان دانست که زن نقش بس مهم در

دنیا دارد و نتوانست فدا کاریا ، تلاش ها و

فعالیت های این موجود پرتحرک را نادیده گیرد

ازین و سال ۷۵ را برای تجلیل از مقام شامخ

و ارزنده ی او نامگذاری کرد و خو شحالم

که در کشور ما به رهبری قاید ملی ما بیانغلی

محمد داود به نحوی شایسته این سال تجلیل

گردیده و میگردد که آرزو میکنم همه یی زنان

کشور گردهم جمع شوند و برای حل مشکلیا و

نارسایی های جامعه ی زن در کشور راه حل

های درست بیابند و از هیچگونه زحمت و تلاشی

دریغ نکنند .

شما که خود عضو کمیته ی انسجام امور

سال موفق زن در هرات هستید چه اقدامهای

راجبت بزرگداشت و تجلیل بهترین سال در

ولایت هرات و کشور لازم میدانید ؟

* در درجه ی اول سهم گیری همه یی زنان

را برای بزرگداشت این سال ، تلاش و کوشش

بیش از حد ، افتتاح کورسهای سواد آموزی ،

تاسیس غرفه هایی برای فروش آثار دستی و

هنری زنان ، تشکیل گروهی مشورتی برای

از بین بردن یک سلسله اختلا فهای خانوادگی ،

گسترش کود گستان ، انکشاف موسسه ی -

نسوان هرات برای خدمت بیشتر به زنان -

کارمند و تشویق زنان و دختران برای تحصیل

بیشتر در رشته های مختلف ، و خدمت در -

ساحه های مختلف اجتماعی و فرهنگی و لازم

به تذکر است که تمام این مسایل را ما در کمیته ی

خود مطرح نموده و در مورد اجرای آن اقدام

کرده و میکنم .

موفقیت زنان را در راه سهم گیری در امور

مختلف اجتماعی در افغانستان چه میدانید؟

* علاقمندی و توجه شان در برین زمینه و -

تلاش و جنبش برای احراز کرسی در هر شغل و

وظیفه و دوش به دوش مردان کار کردن ، دوری

از مسایل خراخی و تحمل پرستی ، قناعت و -

شرایط و امکانهای وطن را برای هر حرکت و -

تلاش در نظر گرفتن .

مشکلی دارم که میخوام با شما

در میان بگذارم

مجبورم که تنها با معاش کم هم کرایه خانه بدهم و هم امور دیگر زندگی را پیش ببرم ولی مشکل اساسی من این نیست .

مشکل من مرض سینما رفتن همسرم است که باید حتما هفته یک یا دو بار به سینما برود . از یک طرف به همسرم حق میدهم که با این همه زحمت و کاریکه در منزل به تنهایی انجام میدهد در هفته یکبار سینما برود و تفریح نماید زیرا یگانه سرگرمی و علاقه که همسرم به تفریح دارد صرف در رفتن سینما خلاصه میشود و بس . من نمیگویم که همسرم سینما نرود و تفریح نکند

بقیه در صفحه ۴۱

اگر چه شکایت و گله کردن برای ما جوانان شایسته نیست ولی چکنم که کار یکروز نیست و مسئله زندگی و طول عمر در میان است .

برای شما معلوم است که یک جوان که تازه بکار شروع میکند در آمد ماهانه اش چقدر است و اگر از صرفه جویی کار نگیرد چطور میتواند که بار خانواده اش را بدوش بکشد و زندگی را با شرایط امروزی پیش ببرد .

کمتر از یکسال است که به تشکیل خانواده توفیق یافته یعنی عروسی کردم و منزلی را که در یکی از نواحی دور افتاده شهر است چهار صد افغانی کرایه گرفتم من

سلیقه شما نماینده بی شخصیت شماست



داشتن ذوق و سلیقه در هر امری برای انسان لازمی است و نمایندگی از شخصیت اومی نماید ولی همانطور بکه شخصیت ها متفا و ت است ذوق ها و سلیقه ها نیز متفاوت است .

بهر حال ما گوشه از یک اتاق خواب را که با سلیقه خاصی تزئین گردیده انتخاب نمودیم و امید داریم که مورد پسندتان قرار گیرد .

۳- صفات یا خصوصیات عجیب .

استیوا دوستان و همسالان خود قرار میگیرد .

۱- تأثیر محیط : بطور کلی هر نفس جسمانی هر قدر هم نازج باشد عواقب و خیمی دارد و باید هر چه زود تر وسیله عقلانی و مولری برای جبران آثار نامطلوب این نقص پیدا نمود .

دروهله نخست محیط فامیلی غالباً نقش نامساعد ایفا می نماید و احساس حقارت را که در بند امر عادی است . بطور نامطلوب بی تند و تیز می کند .

۳- صفات غیرعادی و عجیب :

۱- تأثیر جسمانی : بالآخره وجود پاره از صفات یا نشانه ها و یا خصوصیات غیرعادی و عجیب و غریب در بعضی از افراد بدون آنکه جنبه حقارت واقعی داشته باشد آنان را در معرض تمسخر و استیوا قرار میدهد گاهی برای این نوع افراد اسمی دامن گیر آنهاست . که به عنوان صفت یا اسم افراد آورده می شوند از دوران کودکی یا بار دیگر به این علت که مورد تمسخر و

۲- تأثیر جسمانی : احساس حقارت ممکن است از یک حقارت واقعی بدنی و باروانی سرچشمه میگردد هر کودک یا نوجوان عاجز و ناقص بدنی (لنگ استسگین کوس خنده پشت و غیره) دارند در واقع در بار رنج می برد . یکبار به علت اینکه در محیط خود واقعا در موقعیت حقیرتری قرار دارد و بار دیگر به این علت که مورد تمسخر و

بقیه در صفحه ۵۷



روانشناسی

از: رفیع الله

احساس حقارت چیست؟

و برای رفع آن چه باید کرد؟

مهمتر و عظیم تر از آن چیز است که معمولا تصور میشود چه خطاهایی که فامیل یا مکتب و یا بطور کلی اطرافیان یک انسان بر اثر نداشتن اطلاعات لازم مرتکب میشوند از لحاظ تشکیل ساختمان عقلی و عاطفی و اخلاقی منتهی به اثرات سوم و وحشت انگیزی می شود که جبران ناپذیرند .

اگرچه قسمت اعظم و شاید همه کشمکش های ذهنی و ناراحتی ها روحی که در ما متکبر بشر می شود از ادعاها و تمایلات سه عقده بزرگ یعنی عقده های شخصی جنسی و اجتماعی سرچشمه میگردد با این همه ناملا یقات روحی و اختلافات و تضاد های ذهنی در اشخاص مختلف بطور متفاوت بروز میکند و یک عقده که در شرایط یکسانی در اشخاص مختلفی بروز میکند ممکن است عکس العمل های متفاوت بخشد با این هم عقده وجود دارد که کشمکش های ناشی آن کفر یا در همه یکسان است و گذشته از این به بشر زبان فراوان می رساند و به همین جهت از هر حیث شایان توجه و موشکافی است این عقده همان عقده حقارت یا احساس حقارت است .

از طرف دیگر این مسئله از آن جا که یز اهمیت است که در چهارچوب وسیع تر روانی و مناسبات بین فرد و اجتماع را بیدان می کشد چه قسمت اعظم تعلیم و تربیه از نظر غایات و اهداف اجتماعی فن تطبیق دادن آدمی به محیط اجتماعی است . یا بهتر بگویم فن تطابق فرد با محیطی است که کمال مطلوب بشر است و خود فرد در عین حال برای فرا هم آوردن چنین محیطی باید مجاهدت نماید .

احساس حقارت چیست؟

مادون است از نقص های شخصی خویش صریحا آگاه باشیم و یا بطور مبهم این نواقص را احساس کنیم و یا ممکن است بکلی از وجود آنها بی اطلاع باشیم گویا اینکه ممکن است به انواع و اقسام مختلف در زندگی روزانه ما بروز نمایند .

احساس حقارت به انسان میدهد که مسوولیت پدر و مادر و یا بطور کلی محیط خانوادگی یک انسان و نیز مسوولیت مریون

۱- تأثیر محیط : احساس حقارت ممکن است از یک حقارت واقعی بدنی و باروانی سرچشمه میگردد هر کودک یا نوجوان عاجز و ناقص بدنی (لنگ استسگین کوس خنده پشت و غیره) دارند در واقع در بار رنج می برد . یکبار به علت اینکه در محیط خود واقعا در موقعیت حقیرتری قرار دارد و بار دیگر به این علت که مورد تمسخر و



۱- تأثیر محیط :

۲- تأثیر جسمانی :



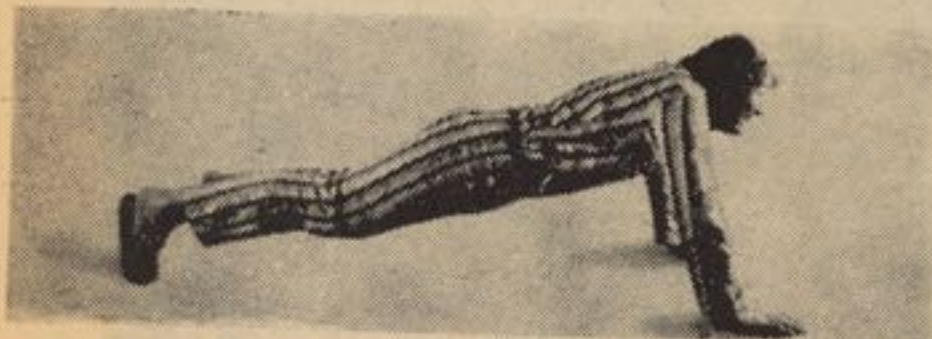
بهار فصل کار، استراحت و تفریح

بافر ارسیدن بهار انسان درخود نیروی بیشتری احساس میکند تا کار بیشتری را انجام دهد. و پسمانی های گذشته را جبران نموده و خود را برای يك زندگی بهتر و آسوده تر آماده سازد. البته این آمادگی مستلزم داشتن يك پرو گرام منظم در زندگی است زیرا داشتن پرو گرام و هدف معین در زندگی علاوه از اینکه در تسریع کار ها مفید است انسان را از بسی مشکلات و سر گردانی ها نجات میدهد. اما در پهلوئی کار و زحمت کشی يك هفته بی استراحت و تفریحی نیز لازم است تا خستگی های يك هفته را جبران نموده و انسان را قادر سازد که با نیروی بیشتر بکار هارسیدگی نماید. انسان بهر حال نظریه کاریکه می نماید به استراحت و تفریح دماغی و جسمانی ضرورت دارد اما کوشش گردد که انتخاب تفریح و استراحت شما بقسمی بیشتری دهد.

باشد که از یکطرف نیروی از دست رفته را جبران نموده و از جانبی هم واقعا يك تفریح سالم بوده که برای شما فرحت و خوشی را ببار آورد. شما که جوانید میتوانید این نوع تفریحات را در هر جا که خواسته باشید تهیه نمائید بدون اینکه در پرو گرام و عزم شما نداشتن موثر شخصی و غیره تأثیری داشته باشد.

میتوانید يك پرو گرام منظم در اخیر هفته برای خویش و رفقای هم طبع و یا با فامیل خویش که از هر نظر بودن با آنها بر شما خوش میگذرد ترتیب داده به تفرجگاه های نزدیک بروید و خود را خوش نگهدارید. اگر رفتن به این نوع تفرجگاه ها با اعضای فامیلتان مشکلات دارد میتوانید در خانه خویش نیز پرو گرامی ترتیب دهید که واقعا برای تان دلچسپ بوده و در عین زمان آرامش روحی و نیروی بیشتری دهد.

بستونرم دشمن صحت



در انتخاب تخت خوابتان دقت کنید! زیرا بستری که تخت آن خیلی نرم باشد باعث درد هایی میگردد که از یکطرف خیلی درد آور بوده و از جانبی هم غیر صحتی است. اگر چه خوابیدن و استراحت کردن در تخت نرم ظاهرا لذت بخش است اما، از نگاه صحتی کاملاً زیان آور است. مخصوصاً کسانی که به درد های کمر، پاو شانه مبتلا اند استراحت بقیه در صفحه ۳۹ صفحه ۳۷

من به این عقیده هستم که کار توام بانظافت باشد زیرا نظافت و پاکی در پیشرفت کار نقش اساسی داشته و هم در بسی از موارد به منفعت شخصی میباشد.

و زندگی که با نظافت و پاکی همراه باشد خیلی لذت بخش خواهد بود.



محمد اصف قدیر زاده:

بحیث يك متعلم معتقدم که آن عده جوانانیکه هنوز دوره تحصیل را تمام نکرده اند بهترین روش آنها مطالعه و پیش بردن وظایف درسی آنهاست زیرا از یکطرف انجام دادن وظایف درسی برای شان کمک میکند که موفقانه تحصیلات خود را تمام نمایند و از جانبی هم بحیث يك جوان وظیفه خود را انجام دهند.



محمد سرور

جوانان که سرمایه و دارایی کشور هستند باید مظهر واقعیت های جوانی باشند. و وظیفه دارند که علیه پیسودی و انحرفات اخلاقی مبارزه نموده و درین راه از هیچگونه تلاش دریغ نورزند. البته جوانان روشنفکر به این موضوع ملتفت اند که برای بهبود وضع زندگی اجتماع از هیچگونه فداکاری خود داری نورزند.



عبدالرحیم

بهترین لذتی را که از زندگی می برم موقعیست که در پشت ماشین صحافی اجرای وظیفه می نمایم. زیرا زندگی بدون کار و تحرک علاوه از اینکه زندگی نیست به عقیده من جهنمی است که انسان خود را در آن می سوزاند. و باعث پسمانی خود و اجتماع خود میگردد.



محمد زمان سلطانی

بدنیست بدانیم که...

چهار چیز است که اندکش نیز بسیار است. فقر، دشمنی، درد، آتش.

چهار چیز است که آدمی را به حد کمال میرساند. گفتار راست، کردار خوب، اخلاق پسندیده، حق شناسی.

چهار چیز است که آدمی را در دنیا و آخرت خوار سازد. بد گوئی، عیب جوئی، سخت روئی و دروغ گوئی.

چهار چیز است که کمال مردمیت میشود. با دوستان مدارا، با دشمنان مروت، آتش خشم خود گشتن، سخن درشت فرو خوردن.

چهار چیز است که باز گشت ندارد. اتاق افتاده، تیر انداخته، سخن گفته، عمر گذشته.

ترجمه: خلیل عنایت
از مجله علم و زندگی

موجودیت حس ششم

در پشک‌ها

بازده روز بعد حیوان در حالیکه پاها یش غرق در خون و ملوس شده بود دوباره خود را به منزل صاحبش رساند.

علمای زولو زی درباره درک قوی این حیوان مدتهای زیادی بهسک و تردید بودند آنها چنین می‌پنداشتند که پشکها قدرت یافتن جهت‌راند داشته و نمیتوانند از یک فاصله دور دست منزل اصلی خود را دریابند.

اما بعد از آنکه علما خصوصاً صیات این موجود اهلی را مطالعه و تحلیل کردند به چنین نتیجه رسیدند که این حیوان نسبت به همه حیوانات اهلی دیگر فرق کلی دارد و از اینکه پشکها چطور میتوانند تثبیت جهت کنند و چراوژها به تنهایی گشت و گذار میکنند مطالعات خود را درباره ادامه دادند.

آزمایشات زیاد بلاخره موجودیت حس ششم را در این حیوان ثابت ساخت که توسط این حیوان میتواند در هر مو لغیت و یا معطل ناشناسی که قرار بگیرد جهت اصلی خود را دریابد.

حس ششم چیست؟ و در اساس این خصوصیت چه چیزی نهفته است:

یکی از علمای حیوان شناسی آلمان غربی بنام پرو فیسور شو انگارد که آزما یشات خود را در خصوص این حیوان دوام میداد - روزی پشکش را به فاصله ۱۶ کیلو متری از منزلش دور برد اما او در وقت کمتر به خانه بازگشت: حتی زمان رسیدن آن از زمان بردنش خیلی کمتر بوده و این حیوان راه خود را ۹ کیلو متر کوتاه ساخته بود.

عالم معاصر زولوژی امریکایی بنام فرانک موریل به مطالعه دقیق فیزیولوژی این حیوان پرداخت: نامبرده رشته های اعصاب مغز پشک را با استفاده از میتود های الکترونی مورد آزمایش قرار داد. دکتر موریل یک الکتروود بسیار نازک را به مغز یک پشک که مورد آزمایشش بود قرار داد بعد از برهنه نمودن آله اندازه گیری به تعجب مشاهده نمود که مغز او شروع بحرکت نموده و پسرهای از رشته های اعصاب این حیوان که به چشمش ارتباط داشت نشان داده میشدند حالیکه این تجربه در شرایط تاریکی مطلق صورت گرفته و هیچ نوع روشنی یا رنگی در مقابل چشمان پشک وجود نداشت.

بعد از آواز های بسیار خفیف ما و رای - فریکانس را که انسان قطعاً آنرا شنیده نمیشود تواند توسط سینگال به پشک دادند چنین معلوم گردید که تقریباً نیمی از سلولهای مغز حیوان در مقابل این سینگال هاسناسیت نشان دادند.

دکتر موریل بلاخره به این نتیجه رسید که پشک ها یگانه حیوانی هستند که دارای حس شنوایی دوم یا (گوش چشم‌دار) میباشند.

در آلمان غربی پرو فیسور لی هاوزن در باره حس شنوایی دوم این حیوان چنین ابراز

اکنون در بسیاری از ممالک روسیه - خصوصیت و چگونگی پشک ها که بطور جهت‌ممن خود را پیدا میکنند تحقیقات صورت میگیرد. مگرچه تا حال نظریات زیادی روی صفحات روزنامه ها و مجلات درباره خصوصیت پشکها

که حیوان اهلی عجیب خوانده شده و به نشر سیرده شده است اما بانهم خیلی است. صاحب یک پشک روزی پشک خود را - توسط دوستش ذریعه طیاره به فاصله یکصد و هفتاد کیلو متر دور از منزلش فرستاد اما





پشکها تو سبب پروت های خود را در باره آن پیدا میکنند .

نظریه ای که حس سا معه و جهت یابی آن - خیلی عالی و پیشرفته است و از همین جاست که اگر حیوان از محل اصلی اش بدور برده شود او توسط حس بسیار قوی و بزرگ خود آواز های منطقه اصلی که به گوشش - شناسست جهت خود را پیدا میکند این نظریه را میتوان با جهت یابی طیاره که از نقاط دور دست توسط سیگنال های الکترومغناطیسی رادار میدان طیاره همین را پیدا میکند تشبیه نمود.

پشکها در مناطق نزدیک بود و باش خود از حس شنوایی عادی کار گرفته اما همینکه از محل اصلی دور شدند از حس شنوایی دوم کار میگیرند.

مدت های زیاد در خصوص این حیوان علمایچندان توجه نداشتند و تنها او را بسک حیوان اهلی پسنندیده و مقبول که چشمانش از هر حیوان دیگر متمایز است میشناختند فراریکه معلوم شده چشمان آنها از ارگان های عالی این حیوان محسو پشده و قدرت دید آنش چند فوه دیدانسان هاست علم فزیک این تاثیر را که چرا چشم این موجود در تاریکی مبدرخشند آنرا بنام فو تو لیو فیسنسی یاد می

کنند . پشکها از فاصله یکصد متری میتوانند صاحب خود را بشناسند و بسیار به آسانی می توانند بسوی آفتاب نگاه کنند . مردم که چشم آنها به صورت عالی میتواند تناسب نور را در شبکه چشم خود عیار نماید تنها یک نظریه غیر عملی به نظریه برسد که پشکها میتوانند در تاریکی مطلق بینند و یا چیزی را درک کنند نظریات دوکتور مودیل امریکایی درباره حس شنوایی این حیوان مورد قبول قرار می گیرد - بالاخره زولوژیست های بسیاری از ممالک این نظریه را تایید نموده اند که حس سامعه این حیوان بکلی از دیگر موجودات متمایز است .

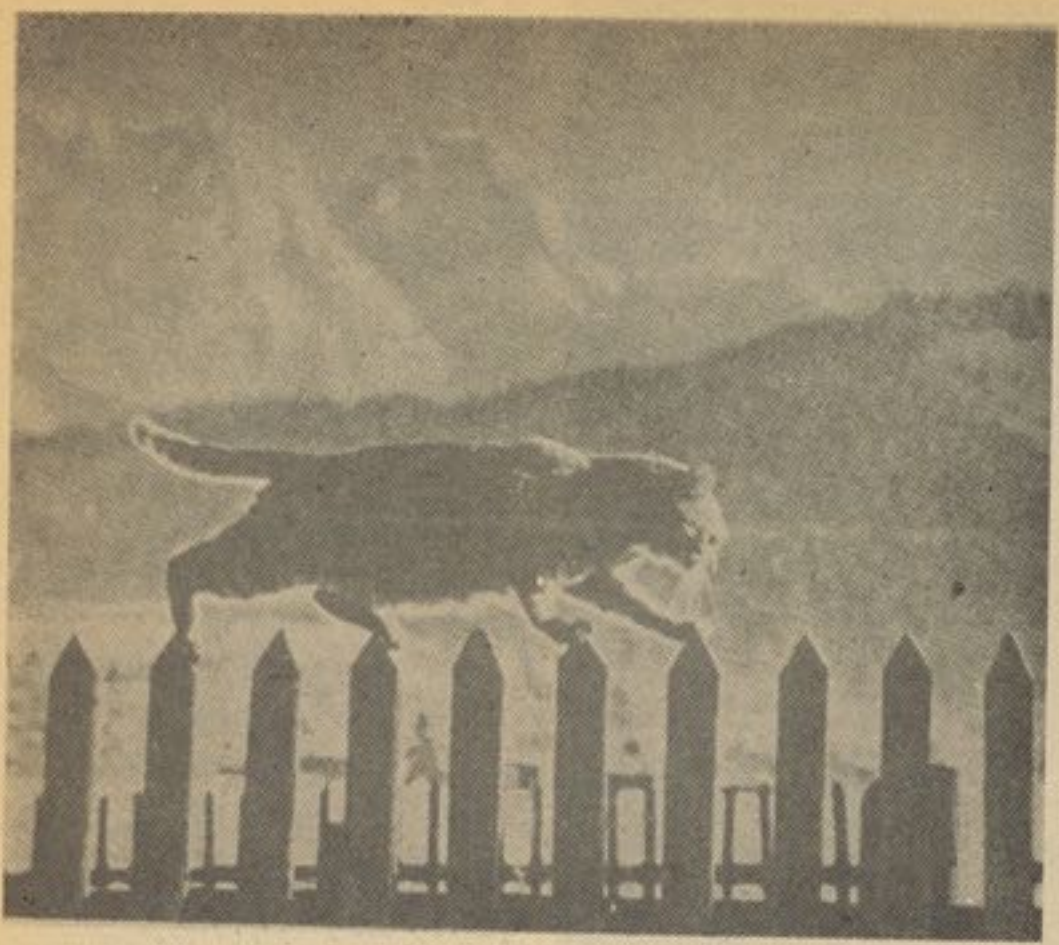
جالب است اگر دیده باشید که پشکها بیدار شدن موش را از فاصله دور درک میکنند و حتی از فاصله بیست متری آنها احساس می کنند که موش در آنجا است همین که پشک در خواب باشد و موشی از آن طرف دیوار سنگی بیدار شود پشک فوراً بیدار میشود و موقعیت آنرا پیدا میکند .

یکی از اشتراک کنندگان جنگ جهانی دوم در این باره وحس قوی شنوایی پشکها داستان بسیار جالب دارد که ما برایتان اینجا نقل می کنیم :

یک قطعه عسکری امریکایی دریکی از - جزایر جهت انجام وظیفه اقامت اختیار کردند و یکتن از جمله افراد این قطعه پشکی را نیز با خود داشت در یکی از روزها در حائیکه تمام افراد در نقاط معین خود قرار داشتند پشک ناگهان بنای داد و فریاد و ناله را برآه انداخت و بهر سو پشای بعد از سیری شدن فرصت زیاد طیاره دشمن بالای جزیره ظاهر گردید . در حالیکه افراد خود را در پنا گاهها محفوظ نموده بودند بمبارد مان آنقدر تلفات زیادی وارد نساخت در حقیقت پشک جان افراد را از خطر نجات داد که این خود موجودیت حس شنوایی قوی حیوان را ثابت میسازد . همچنان طوریکه همه دیده ایم تمام پشکها



از هر ارتفاعیکه پشکها از بالا به پایین بیفتند بالای پایهای خود قرار میگیرند پشکها حیواناتی اند با حس ششم که خصوصیات قوی العاده زیادی نسبت به هر حیوان دیگر دارند .



پشک در این تصویر تثبیت جهت میکند .

نموده به پایستاد میشود . علمای کیهانی خیلی سعی ور زیدند تا این خصوصیت را بالای کیهان نوردان در حین - شرایطی و زنی در خارج از ماورای جوتنطبق کرده و وجود آنها را با چنین قابلیت آماده سازند اما طبیعت همه موجودات را یکسان خلق نموده است .

خصوصیات ناشناخته ای که در پشکها که تا حال شناخته نشده بود اکنون علمای زولوژی را وادار به آن ساخته که مطالعات خود را در زمینه تکاملتر سازند حالا تحقیقات درباره آن دوام دارد که پشکها چرا خرخر مخصوص میکنند و روزها چرا بکوتنها گشت و گذار نموده و شبها بساط بزم و نشاط را یکجایی برآمی اندازند .

بقیه صفحه ۳۷

بستر نوم

کردن درین نوع تخت بکلی مضربوره از یکطرف در قسمت پیشرفت این نوع دردها کمک می نماید و از جانبی تداوی آن مشکل میگردد .

توصیه دوکتوران درین امر اینست که استراحت در تخت نرم که باعث توسعه دردها میگردد بکلی غلط است .

خواب و استراحت در تخت که سطح آن سفت و سخت باشد خیلی برای صحت انسان مفید است . برای اینکه از صحت کامل برخوردار باشید این توصیه را فراموش نکنید که استراحت در بستر که تخت آن سخت باشد برای سلامتی تان مفید است .

صفحه ۳۹

دارای پروت و توابروی دراز و زیاد بوده و وجود آنها با چشم ملایم پوشانیده شده که در قسمت پایهای پیشرو و عقبی خیلی زیادی است .

زمانی پشک شناسان چنین فکر میکردند که پروت های آن مانند مو های عادی نمورده و هیچ کدام وظیفه ندارد در حالیکه چنین حدسی درست نیست پروت این حیوان خیلی درشت و قوی بوده و رشته های آن با جلد توسط نسج های بسیار قوی پیوست شده و رشته های - باریک عروق که منتقل دهنده خون در آن است وجود دارد .

محققین دریافته اند که پشکها اشیای ناشناس را توسط پروت خود تشخیص میدهند اگر بهشی که آنرا هیچ ندیده باشد بر خورد کنند ابتدا آنرا لمس نموده و بعدا پروتهای خود را به آن مالیده و آنرا میشناسد که بشر تا حال قادر نشده این خصوصیت را درک و تشریح کند . علمای گویند که پشکها میتوانند توسط پروت خود اندازه و حرکت چیزی را درک کنند اگر - حتی این شی از ساحه دید او خارج هم باشد .

و این هم خدمت دیگر پشکها برای جهان علم است .

در حین تحقیقات درباره این حیوان بسک خصوصیت برجسته دیگر او را دریافته اند که هرگاه پشک را اگر از هر حالتی از بالا به پایین بیندازیم بالای پایهاش ایستاد میشود که در تصویر این حالت بخوبی مشاهده میشود این خصوصیت و تمرکز رادم پشک تا همین - منتهی است .

اگر پشکی را از بالا به پایین بیندازیم از هر حالیکه خواسته باشیم حیوان ابتداء وضعیت و تناسب خود را نسبت به قوه جاذبه توسط قدم خود تثبیت نموده بعدا توازن جسم خود را - نسبت به محور طولانی برقرار ساخته و در - اخیر دوش رول استقرار جسم او را تا همین -



اینان بدستکاری هم معماران برج و بارو های بلند و قلاع مستحکم هستند که در کمر هاو قلل شامخ و میان انبوه جنگلات با مهارت نظر ربایی میکنند .

گویان به پا می ایستند . و دیگر به دور شان حلقه می شوند و بیست هارا یکجایی تکرار می کنند از شوری گران مشهور مریک ، لندی ، سید کمال ، میرآباد میان مردم شهرت داشته و محبوبیت فراوان کسب کرده اند .

در خوست مکتب متوسطه لیسه دارالمعلمین و مکتب میخانیک و مکتب هایی ابتدائی موجود است . مکاتب نسوان نیز در خدمت فرزندان خوست تدویر گردیده است . تعلیم در مساجد هنوز وجود دارد و بیشتر به خواندن کتب دینی می پردازند ، دختران دهکده ها در خانه ها جمع میشوند و توسط زنان باسواد ده تدریس میشوند .

پروژه های دهاتی در باسواد ساختن مردم و بهبود وضع زندگی آنان زیاد موثر افتاده است .

عرسی های خوست با دهل و اتن زنان و مردان همراه است . فیر تفنگ از مراسم حتمیست . ساز های محلی ، رباب ، سر نده

کنار شیله ها رنگهای دلپذیری می بخشد و بوی تند و حسی شان سکوت هاو آرامش هارا از هم می باشد .
قریه دزگی در دشت خشک نامرطوبی قرار دارد . سینگی ، اتمان و نریزی در میان کوه های «تیر له دزوله» واقع است بندهاخیل در دامن سیتی و قسمتی از نریزی کوشین کند بنا شده است . بین خره و سیتی خندکی واقع است . حصارک را کوه های ستره خره سر اوپی ، بی ترای و جلالی در میان گرفته است .
در جنگلهای سیتی ، در ختسان لمنخه ، نینتر ، سراف ، خیبری ، کرونند ، خنغوزی ، پیدا میشود در کوه سراوپی ، سپیری ، بنون ، تیره و نی مامونی ، لروه ، خوریک ، گرگر و غیره پیدا میشود . هر چند جنگلهای انبوه سراسر کوه های آن جارا پوشانده است مگر باز هم دامنه های برخی از این کوه ها جاهای عریانی دارد که کاباته های کوهی پوشیده است و از این بته ها نیز مردمان آنجا استفاده ها می برند .
از جمله بته های کوهی در تیرگی یکی برهه است که از آن ساجق می سازند و برای بهتر ساختن تنباکوی نصول نیز از آن کار می گیرند . از سپرونی صرف برای سوختن آندن استفاده می کنند غرنگوه و شنشویی نیز برای خوراک بزوسو ختاندن بدرد میخورد . در ستره خره سز گس

از موبینه نیز خریدارانی دارد محمد - صدیق زومی و روهین از شعرای جوان آن ناحیه اند که اشعار شان در جراید وطن به چاپ رسیده است . از هنر مندانی که آواز خود را توسط رادیو افغانستان به گوش مردم رسانده اند . گل زمان ، میرسلام و جمیل قابل یاد آوری اند ...
درگی:

از جمله ولسوالی ها و مناطق زیبای خوست یکی هم درگی است . سراسر یکتیا ، پوشیده از جنگل است و این ثروت بزرگ ، مردم خواری کش دلیر ، آنولارا در آغوش پر فیض به نکویی پرورده است . دره های عمیق و کوهستان بلند بیش از همه در بکار انداختن دلیری ها و نیروی کار و زحمت مردم حصه گرفته است . مردمان آن سر زمین مانند همه باشندگان کشور عزیز ما با طبیعت به جنگ بر خاسته و سینه سنگهای را نرم کرده اند . با نیروی بازو زمین را شکافته تخم افشانده و حاصل برداشته اند .
قریه های درگی ، حصارک ، سینگی ، اوژله ، اتمان ، نریزی ، بندهاخیل ، کوچون خندکی و نریزی ، سور کوت و غیره همه با جنگلهای همیشه بهار پوشیده اند تابستان در این قریه ها گرم و زمستان سرد می آید بهار اینجا ها نهایت گوارا و روح انگیز است . گلهای کوهی بر سینه صخره ها و



غوره گل ، سنگ و دیگر مساله تعمیر رابه محل کار اینطور انتقال میدهند

جراحی مغز مشکل ترین ...



بخاطر تلاشهای میر من تر سیسیا نئس و همکاریاش است که اندری نفر (وسط) مانند اطفال دیگر فعالیت و بازی میکند .

مشکلی دارم که ...

از یکطرف به همسر علاقه دارم و به خواسته او احترام میگذارم و از طرف دیگر این مشکل اقتصاد برای من درد سری ایجاد نموده است . شما بگوئید چکنم ؟

پرسنده عزیز ! بهتر است که بدون در نظر داشتن احساسات شما نسبت به همسر تان بساو صمیمانه این مشکل را در میان بگذارید که با داشتن اقتصادضعیف این امر برای شما مشکلاتی را بیاز خواهد آورد .

امید داریم همسر تان با فهمید که دارد تا یک مدتی که خدا بخواهدوضع مالی تان بهتر گردد از رفتن سینما خود داری نموده و کوشش نماید که زمینه تفریح و استراحت را در خود خانه برای خود مهیا سازد . به امید زندگی بهتر شما

ولی با این معاش کم و اقتصادضعیف چطور امکان دارد که هم سینما برویم و هم دیگر مخارج راپوره کنیم . در حالیکه منزل مانیز از شهر دور است و ما اگر بخواهیم سینما برویم باید تکسی سوار شویم و دو باره باتکسی بر گردیم و شما میدانید که گرایه تاکسی هم بلند است و اقتضار ما اجازه نمیدهد که ازین نوع مصرف های بیجا نمایم .

خلاصه اینکه همسرم باید حتما حداقل هفته یکبار به سینما برود زیرا با کاریکه در خانه انجام میدهد خود را حق میدهد تفریح نماید .

خوب : از یکطرف همسرم راحق میدهم که حداقل هفته یکبار سینما برود و به گفته خودش تفریح نماید ر از جانبی هم اقتصادضعیف ما اجازه چنین کاری را نمیدهد .

جنگل های سبز ...



جرگه چندارنگی یا نماینده تعیین میشود تا فیصله جرگه رابه معرض اجرا گذارد . جزا هائیکه از جانب اعضای جرگه تعیین میشود بیشتر به مرور ایام شکل معین و ثابت را گرفته است و برای خطا ها مختلف طبق معمول جزا های معینی تعیین میشود و هیچکس از فیصله های جرگه سر باز زده نمیتواند .

کمپل سازی ، شان بافی ، جراب بافی ، میچن سازی در آنجا را بیج است . ساختن مرزی ، گو پ وی ، پونه ، شکور ، سوزی ، ترازو ، چار پایی و ریسمان نیز جزو صنایع دستی آنجاست یک مکتب ابتدایی در درگی وجود دارد درین منطقه و حواشی و توابع آن نیز موسسات تعلیمی در خدمت تنویر فکر و پرورش فرزندان کشور آماده شده است .

مردمان صاحب ذوق درگی ، رهل سرنده و رباب می نوازند و این آلات موسیقی را خود شان می سازند . شوری که محافل شعر خوانی است در اینجائیز در عروسی ها معمول میباشد .

های نسواری ورزد قابل تراش وجود دارد که برای ساختن ظروف و قسمت های زینتی عمارات قابل استفا ده است . در درگی کاریز و دریایی برای آبیاری وجود ندارد بلکه چشم مردم به سوی باران و حوض های خود ساخت شان است . آب آشنا میدنی مردمان قریه درگی نیز از همین حوض ها میباشد و همین قلت آب سبب آن گردیده که بعد از دو یاسه ماه نوبت آب به یک خانواده برسد . این مردم در نشیبی کوه ها بسا زحمت فراوان کردهای کم مسا حتی برای کشت ساخته اند و کسیکه بیش از نیم جریب زمین دارد زمین دار بزرگ محسوب میشود .

در درگی ، جواری جو و تنباکو ، شلغم و زردک کاشته میشود . مردم بز ، گوسفند ، گاو و شتر می پرورند . پرگی ، خوزیکی ، گرگه و جلفغوزه از جمله میوه های آنجا ست . شکار خیز زدن ، نشان زدن ، خسی ، بنده از جمله بازی ها و سرگرمی های همه مردم و خاصه جوانان آنولا یت محسوب میشود . خره شکه و غندی دو موضوع برگزاری جرگه های مهم قومی است . بعد از

فعالیت نیروون آفت رسیده رابدو ش می کوند .

جراح مغز در اخیر گفت :مانشبا با انسان در تضاد نیستند بلکه باوسیستم مغلق تر انسان اتومات رامیسازند که این بطور وسیعی پوتنسال بشر را تزید بخشیده و بوی توانایی شناخت بیشتری رامیدهد . حالا آلات الکترو نیک در تمام کلینک ها بکمک انسان قرار دارند ولی عمل جراحی توسط انسان صورت میگیرد . هیچ چیزی با حساسیت انگستان ، تجربه و توانایی او برای اتخاذ تصمیم آنی در یک لحظه غیر مترقبه رقابت کرده نمیتواند .

میر من تر سیسیا نئس در ۲۳ جون ۱۹۴۱ یعنی درست در اوایل جنگ عمو می دوم از - بوغخی طب مسکو فارغ التحصیل شد و بعد از ظهر همانروز در یک شفاخانه جراحی مغز شروع بکار کرد جراح جوان صد ها عملیات را بالای افسران و عسا گری که در جنگ صدمه های دماغی دیده بودند انجام داد بعد از ختم جنگ وقتی تحصیلات عالیتر خود را در رشته جراحی مغز تکمیل کرد توسط دکتور ارتند جراح مشهور مغز بهمکاری دعوت شد .

با افتتاح اولین کلینیک جراحی مغز اطفال در اتحاد شوروی سو فیسا بصفت رئیس تیم دکتوران آنجا تعین گردید .

بعثت یک جراح سابقه دار مغز وی در - کانگرس بین المللی ایکه در برا تیسلاوا پر گزار شده بود نمایندگی کشور خود را بعهده داشت .

(ختم)

اطفال از زمانیکه چشم بد نیسا
میگشایند مرا حل زیادی را میگذرانند
تا اینکه نمو نموده و بزرگ میشوند.
بسیاری از مراحل نمو در اطفال در
دوران خواب صورت میگیرد. زمانیکه
طفل بسیار کوچک میباشد. بجز
بخواب، خوراك و هوا بدیگر چیز نیاز
ندارد طفل پس از آنکه از خواب
بیدار میشود شیر و یا خوراکی که
برای نموی جسمانی اش ضرورت
است برای او داده میشود. پس از آنکه
طفل دوباره پس از تغذیه بخواب
میرود آنچه خورده است، در دو ران
خواب ساختمانهای استخوانی
عضلات و پوست اطفال رانمو میدهد
چرا صبح از خواب بیدار میشویم؟

در ساعات اول شب خواب ما
آنقدر عمیق و سنگین نمیشود، مگر
پس از گذشت چند ساعت رفته رفته
بخواب عمیق فرو میرویم. زما نیکه
ما بقدر کافی خوا بیدیم با آواز یکه
ممکن چند ساعت قبل که خواب ما
عمیق و سنگین بود آنرا شنیدن
نمیتوا نستیم با آن از خواب بید از
میشویم و یا رو شنی صبح باعث
بیدار ساختن ما از خواب میگرد.
ممکن ما آن زمانیکه از خواب عمیق
می برائیم خواب ببینیم. هفتاد و پنج
فیصد از خوابها نیکه دیده میشود
زمانی بوقوع می پیوندند که جسم ما
کاملا مسترح بوده، بقدر کافی خواب
کرده باشیم. اشخاص مختلف به
اندازه های مختلف خواب ضرورت
دارد تا با صحت بوده احساس خوشی
نمایند زمانیکه جسم ما کاملا استراحت
نمود به آسانی میتوان از خواب
بیدار شد.

چرا خواب میبینیم؟

برای قر نها مردم معتقد بودند که
خواب پیا میست از طرف خدا وند
مگر بعدا علما واضح ساختند که
خواب از يك قسمه از مغز نشئت
میکنند که هنوز در حالیکه در بستر
خواب هستیم آن قسمت بخواب
نمیرود. که این قسمت مغز را دماغ
شعوری میتوان نامید. دماغ دو قسمت
دارد شعوری و غیر شعوری. دماغ
شعوری ما را بکار های ما ر هتمانی
میکنند که چه باید بکنیم و از چه
بیر هیزیم. در زما نیکه ما میخوابیم
این قسمت دماغ نیز بخواب میرود.
مگر در این زمان دماغ غیر شعوری
به فعالیت آغاز کرده بیدار میماند،
چشم دید های ما را از زمان گذشته
که فرا موش کرده ایم بخاطر ما می
آورد و یا آرزو های ما را بشکل



تر جمه: فایزه اسحاق

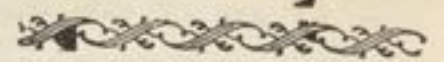
خوابهای

سیاه و سفید

باقی میماند، مگر پس از ۲۴ ساعت
بخوابی قشر دماغ صد مه می بیند.
باید توجه نمود در هنگا میکه
احساس مینمائیم بایست کمتر
بخوابیم. نو شیدن آب و دیگر مایعات
از قبیل آب لیمو، آب نارنج و آب دیگر
میوه جات و شیر قبل از خواب
مفید است. نو شیدن مایعات قبل از
خواب جسم را کمک میکند که تمام
مواد فاضله را بر طرف سازد.
به تخر به ثابت شده آنا نیکه
بیشتر میخوابند، کسانی استند که
کار های بیشتر دماغی یا جسمانی را
انجام میدهند. خستگی پس از انجام
کار زیاد باعث میشود که ما را برای
خواب آماده سازد.
چرا اطفال نسبت به بزرگسالان
بیشتر میخوابند؟

هنگا میکه ما خسته میشویم چه
واقع میشود؟
زمانیکه ما عضلات و دماغ خود را
بکار می اندازیم احساس خستگی
مینمائیم. اینکه چگو نه خسته می
شویم برای ما واضح نیست، مگر
به عقیده علما بهترین و سیله جهت
رفع خستگی خواب است. زیرا يك
قسمت دماغ ما با ذکاوت ارتباط دارد
بیشتر بخواب نیاز مند است
که این قسمت پیچیده تر یس
سیستم دماغی ما را تشکیل میدهد
اگر ما نخوا بیم این قسمت دماغ ما
که به استراحت بیشتر محتاج است
صدمه خواهد دید.
خواب يك مسئله حیاتی است.
تجربیات طبی ثابت ساخته است که
پس از گذشت روز ها عضلات
حرارت بدن و ضر بان قلب يك
شخص بدون خواب بحالت نور مل

کودکستان



اکنون در پرتو آفتاب جانبخشای جمهوری در پهلوی سایر مسائیل اجتماعی توجه زیادی به طبقه نسوان کشور گردیده و مازنان می توانیم خدمتی بهتر و خوبتری را برای مملکت عزیز و هموطنان انجام دهیم، البته در قدم اول مسؤلیت بیشتر بردوش آن عده زنان با درد و آگاه جامعه است که درك نموده اند زنان درین کشور در چه شرایطی زندگی می کنند و چه مراحل را عقب گذاشته اند این زنان چیز فهم و آگاه که اکثرا در شهرها و در مراکز تربیوی و علمی زیست دارند لازم است به نمایندگی از اکثریت زنان دهاتی و کوچی ها و غیره برای بدست آوردن این اکثریت مطلق بزرمنده و دینی را که این عده ای زنان محروم برگردن ایشان دارند ادا نمایند زیرا در شرایط کنونی تعداد زیاد زنان ماز کاروان تمدن سخت عقب مانده از سواد اطلاعی ندارند درجهل و تار-یکی و غفلت بسر میبرند، بازمیبرند، درو میکنند، قلبه و مال می نمایند و در عوض سرزنش می شوند و پاداشی جز رنج ها و مشقات کشنده و آزار دهنده ندارند. مگر باز هم با وجود این همه رنج ها و تکالیف مسؤلیت خود را منحصیث مادر، همسر و آموزگار فراموش نکرده میگویند تا پیوسته مصدر خدماتی ارزشمند و افتخار آمیزی برای بشریت شده و وظایف شان هرگز به پایان نرسیده و بیستم درین گذرگاه به مسؤلیت های زنان افزوده می گردد.

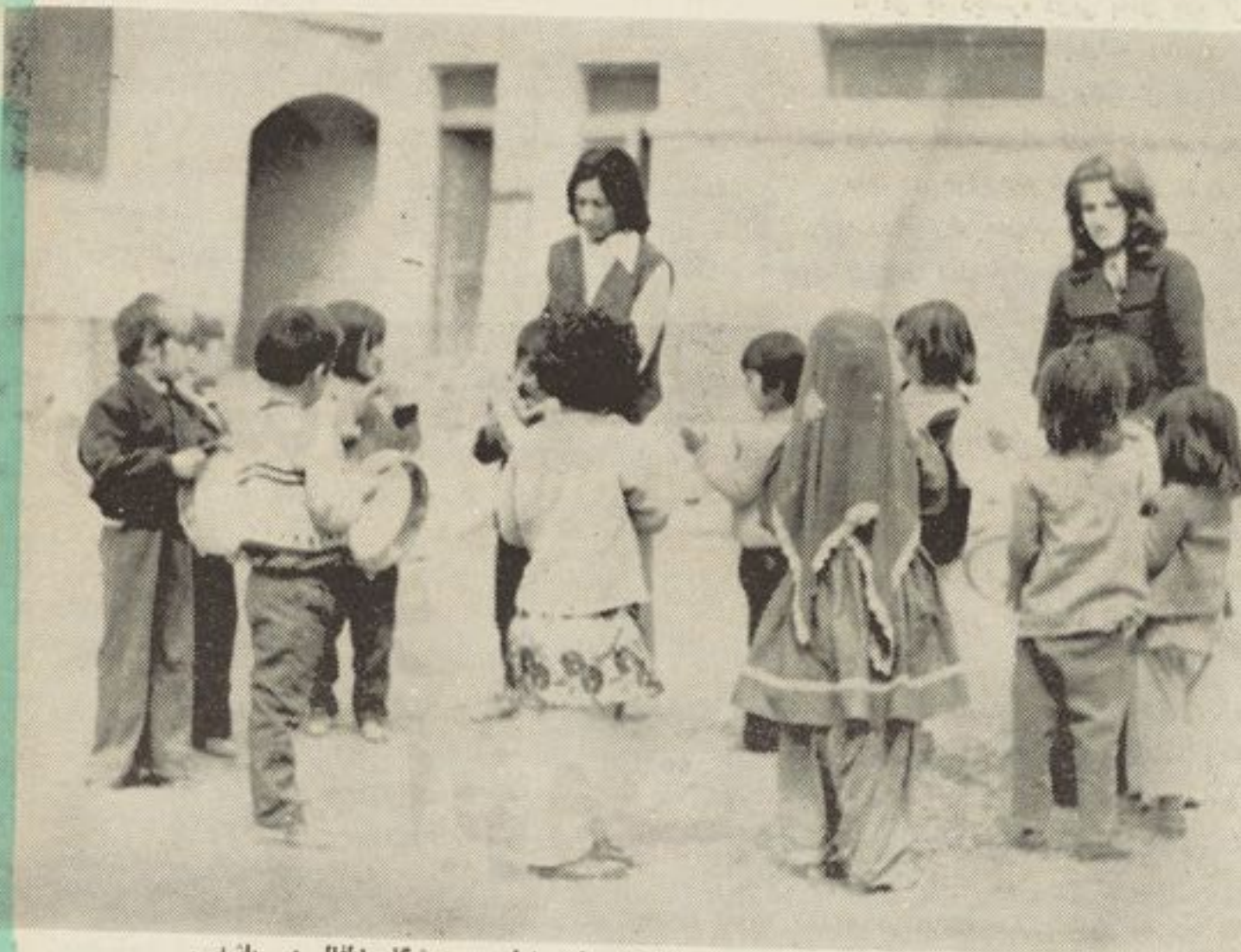
وی در حالیکه قدری احساساتی بر آشفته به نظر میرسد برای اینکه موضوع را عوض کرده باشیم، گفتیم میرمن ولی لطفا عقیده تانرا در باره مورد مورد پرستی که متاسفانه دامنگیر یک عده دختران افغان میباشد ابراز کنید.

گفت به موضوع جالبی تماس گرفته اید و آن اینکه مورد پرستی و تقلید از مورد بیشتر دامنگیر زنان شهرنشین و تحصیل کرده ما گردیده که متاسفانه روز بروز بر تعداد ایشان افزود می شود.

اگر اعترافی به عمل آید در سایه عقل و بصیرت دیده می شود که تقلید از مورد های بی جا و بی مورد و آرایش زننده چون مانکن ها و ستاره گان

سینما، ماسک سازی و ظاهر گرایی در زندگی عده ای چنان راه یافته که در اثر تقلید و پیروی از مودهای غربی و در خود فرو رفتن و از دنیا بی خبر بودن وقت زیاد خویش را تلف نموده و بیم آن میرود که در چنگال این شکل گرایی نقش خویش را درست ایفانه نمایند و مسؤو لیتی را که در مقابل ماردوطن دارند فراموش نمایند.

چنانچه رهبر انقلاب و بانی نهضت نوین زنان در افغانستان به مناسبت سال بین المللی زن چنین ار شاد فرمودند «افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد، تقلید ظاهری و بیجا و تجمل پسندی بحد مبالغه که مناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلاب ملی مانمی باشد تصور نمی کنم بسیار معقول و پسندیده باشد، در سی است صفا و صمیمیت باشند».



کودکستان بعد از دامن بر شفقت والدین اولین پرورشگاه اطفال می باشد.

خواب های سفید

عکسی که حقیقی معلوم میشود درمی آورد.

هرگونه معلوما تیکه ما در قسمت خواب بدست می آوریم ما را بیشتر مد یون زیگمو فروید میسازد.

زیگمو فروید داکتر اتریشی که علاقه داشت تا درباره فعلیتهای مغز بداند، او واضح ساخت که آنچه خواب دیده میشود و اینکه خواب چه مفهومی دارد و موضوع بکلی از هم متفاوت است. فروید معتقد بود که ما خواب می بینیم برای اینکه بخواب بمانیم. همچنین وی عقیده داشت که خواب دیدن ما را از آوازه ها و دیگر مزاحمت و نا راحتی هایکه باعث بیدار ساختن ما از خواب میگردد، محافظت مینماید.

اکثرا زمانیکه معده ما زیاد پر باشد یعنی زیاد خورده باشیم خواب می بینیم پس از آنکه یک خواب پایان میرسد، هرگاه بخواب بیشتر ضرورت داشته باشیم دو باره بخواب عمیق فرو میرویم.

بعضا چنین واقع میشود که ما خوابی می بینیم مگر زمانیکه از خواب بر میخیزیم خوابی را که دیده ایم بخاطر نمی آوریم. بعضی وقت هم خوابهای وحشتناکی می بینیم که حتی پس از آنکه از خواب بر میخیزیم تمام روز احساس خوشی می کنیم. خوابهای ما چه رنگ میداشته باشد؟

بسیاری از خوابها سیاه و سفید است. بعضی ها عقیده دارند که خوابها عمو مارنگ رو شنی میداشته میباشد. بهر صورت هرگاه یک خواب بیرنگ و یارنگ روشن داشته باشد ما نمیتوانیم از فقدان رنگ آن آگاه شویم. زمانیکه ما خواب می بینیم پس از آنکه بر میخیزیم تحت تاثیر آنچه در خواب دیده ایم قرار میگیریم.

آیا حیوانات نیز مانند ما خواب می بینند؟

شاید حیوانات نیز در زمان خواب مانند انسانها خواب ببینند. اگر شما گاهی سگی را در حال خواب دیده و متوجه شده باشید در اثنای خواب

دفعتا خود را جمع کرده و یک آواز برمی آورد و یا گاهی سگها پا های شانرا طوری در خواب حرکت میدهد که گویی میخواهند بدوند. شاید آنها در خواب می بینند که خر گوشی را دنبال میکنند. حیوانات آنطور یکه در حال بیداری احساسات شانرا با حرکات تبارز میدهند، زمانیکه در خواب بسر میبرند احساسات شانرا با حرکات بدور میدهند.

آیا ماهی ها نیز در زیر آب چشمانشانرا بسته و خواب مینمایند؟ ماهی هانیز خواب میکنند مگر آنها نمیتوانند که چشمانشانرا ببندند، برای اینکه ماهی ها پلک ندارند. ممکن ماهی ها بطور صحیح خواب نکنند. مگر زمانیکه در زیر آب آرام میگیرند، مسلما آنطور یکه ما خواب می کنیم، استراحت مینمایند.

هرگاه در باغ وحش مارها را دیده باشید، شاید متوجه شده باشید که آنها با چشمان باز خیره نگاه میکنند، در حالیکه ممکن است در آن زمان خواب باشند. مار نیز مانند ماهی پلک ندارد که در هنگام خواب آنها را بر هم گذارند.

تریستان او ایزوت

پلاره ! تریستان خاتنه را وغواړه او دخان سره یو ځای ورته ځای ورکړه دده نه سخت سړی پهلوان ما هېڅ نه دی لیدلی او ستا هېواد دغه راز مېړنیو ته زیات ضرورت لری. دوک هویل وروسته له هغی چه دخپلو خلکو سره یی د تریستان په برخه کی خبری سرته ورسولی تر یستان یی خاتنه راوغوښت او ورته یی وویل !

ای دوسته هر څومره چه تا ونازوم او یا عزت درکوم ستاد مېړنتوب په مقابل کی به ډیر کم وی ځکه چه تا زموږ تللی خاوره دد بېمانانو نه بېرته تر لاسه کړی ده او ددی کار پاداش به داوی چه خپله لور تاته درکړم اوته یی قبوله کړه .

تریستان وویل :

زه حاضر یم چه هغه په نکاح قبوله کړم .

اه ولی تریستان ددغی خبری اظهار وکړ هومدغه خبره وه چه دده دمرگ وسیله وگرځیده .

دواده شپه را ورسیده دتریستان ملگرو دده جامی دغاړی نه وایستلی او څنگه چه

لستونی یی تنگ ونوپه ډیر زور سره یی دده له لاسه وایست چه له ډیر فشار نه دده هغه زمردی گوته چه ایزوت ورکړی وه په ځمکه ولویده تریستان په تعجب ورته وکتل او هغه یی ولیده اود ایزوت مینه ورته راپه زړه شو او په دی بڼه پوهیده چه خطایی کړیده دده مړمنی چه دده اندېښنه ولیده نو په ډیره حیا یی ورته وویل :

ای زما د ژوند ملگربه ماڅه گناه کړی ده او ولی مېنکلو ی .

تریستان وویل :

گرامی گمراه شه ماعهد کړی دی چه که واده می وکړ نو تر یو کال پوری خپلی مړمنی ته نه ورژدی کیرم .

که داسی وی توزه به هم دزیات تحمل نه کار واخلم دطلایی ویشتانو خاوندنه .. ایزوت په تنازل کی په خپله گوته کی ناسته اوتریستان به یی یادولو او ساړه ساړه اسویلی به یی کول. غیر له دغی اندېښنی نه یی بله لپاره نه در لوده اوتر خوجه ساه یی به بدن کی چلیری تریستان مینه نه شی هیرولی .

اویوازی ارزو یی هم داده او دوه کاله کیری چه دخپل مین دا حوال نه خبره نه ده اونه پوهیری چه چیرته به وی او په کوم هېواد کی به گرځی آیا ژوندی به وی او که څنگه آزمای گمراهه تریستان. تریستان که څه هم د ایزوت نه ډیر لیری پروت و نو دا ورته معلومه شوی وه چه ایزوت به زما په جدایی کی مرگ ته نژدی شوی وی ندخپلی ایزوت دلیدنی کتنی خیال ورته پیدا شو او بی له دی چه دچاسره دی یی په دی باره کی څه مشوره کړی وی ددغه ښارنه ډبانندی ووت زاړه اوشلیدلی کالی یی واغوستل او پلسی روان شو ځکه هغه خلک چه په عاجزی سره په لپاره روان وی خو لگازارنه شی ورکولی دو مره لپاره یی ووهله ترڅو ددریاب غاړی ته ورسید او خلکو ته به یی ویل :

ای ملگرو خدای موددریاب دخپونه په روغ صورت وبا سه کوم خواته روان یی دتنازل په لور .

که هغی خواته څی نو ما هم دخان سره واخلی. شپږمه ورځ گڼتی دتنازل بندر ته ورسیده خولاره بنده وه تریستان دکښتی نه رانکته شو اود لپاروی نه یی معلومات ورساړه کړ چه مطلبی سړی په (دز) کی دی اودلته یی لوی جشن نیولی دی تریستان تری وپوښتل :

دمیرمن دیزوت نه څه خبر لری او که نه؟

ولی نه هغه دمدام دپاره غمجنه ده تریستان دایزوت دنوم په اوریدلو سره سوږ اسویلی وکښی او په دی اندېښنه کی شو چه دمرگ نه هېڅ باک نشته .

ای ایزوت دا به سم نه وی چه ستا دمینی په لپاره کی مړشم زما دهری ورځی ژوند یومرگ دی او په پای کی داسی خبره غوږه کړه چه له خان نه ملنگ جوړ کړی اودالیوتوب به عینا هوښیا ری وی نو خپل طلایی ویشتان یی و تراشل کنداو کچکول یی غاړی ته واچول او خپلی خبری ته یی بله بڼه ورکړه ترڅو ونه بېژندل شی او په دی توگه خپلی محبوبی ته خان ور ورسوی کلاته دننوتلو په وخت کی یی خپل ډانگ له سره تا وکړ او په لیونیو خبروی شروع وکړه ډیر زیات خلک ورباندی راټول شول ترڅو یی به دغه مشوراو زورخان دهغه مخ ته ورساوه هغه چه ملنگ ولیدنی پوښتنه یی ترینه وکړه ای دوسته دلته دخمشی پسی یاغلی یی ؟

- په ایزوت پسی، له خان نه زیاته راباندی گمراهه ده.

هغه به دی خبری زیات وخنډل او لیونی ته یی وویل :

که چیری خپله ښکلی ایزوت تاته درکړم ته ور سره څه گوی او چیری به یی بوژی .

هغه پاس آسمان ته یی بیا هم او په هغه بلوری کور کی چه ایزوت دپاره می جوړ کړی هغه به له خان سره یو ځای کړم.

هغه وویل ته څو کی یی؟

- زه تریستان یم چه له خان ایزوت را باندی گمراهه او دمرگ تر ورځی پوری به په دی غمزم وواډار پاتی یم تریستان ټول هغه څه چه دده او

دایزوت په منځ کی تیر شوی ویوپه یو بیان کول دیزوت چه هره لحظه دتریستان نوم اوریده اسویلی به یی ایستل اولریزی به اخستله په پای کی ایزوت خوله خلاصه کړه او ویی ویل -

- چپشه! ته دی ته راغلی یی چه دخپل لیونتوب نتیجی دلته ښکاره کړی رښتیاده چه زه مستمیر اودومره یم چه هېڅ هو ښیارید لی نشم.

څنگه چه ایزوت دا خبری واوردی او بی له دینه بل څوگ ورباندی نه پوهیده خپل سر یی په زنگون کښوده اودخپلو مامورینو سره یی یوځای ښکار ته بوت.

ایزوت خپلی خونگی ته لاړه او په چیر گڼ کښناسته اوزیاتی اندېښنی ورباندی غلبه کړی وه او برانزی ین ته یی اوښکی توی کړی برانزی ین .. په آرامی سره ورته وویل:

- نه چه په رښتیا سره تریستان اوسی.

- زه باور نه کوم ماونه بېژندلو. ای گرامی دوستی ورشه هغه وگړ وه اووه یی گوره چه هغه پیژندلی شی .

تریستان دبرانزی ین دهغی نوم په خوله یاد کړه او هغه به بیره سره ایزوت ته راسته شوه ترڅو واقعیت ورته واوړوی نو لیونی ورپسی ورمنه یی کړی او ویی ویل رحم را باندی وکړه کوی ته ورننوت او په ایزوت باندی یی سترگی ولگیدی غیره یی خلاصه کړه خوا ایزوت په ډیره گمراهه له خان نه وواړه تریستان په بدل آواز ورته وویل :

- هو دا چه زه تراوسه ژوندی پاتی یم هغه یوازی او یو ازی سینا مینه ده او دا -

رښتیاده چه که مینه که خنډونه پیداشی نو یا تر هوسی ته رسیری اوه گرامی ایزوت ته هغه ورځی دی یادی دی چه ما تاته دلاس گوته درکړه هغه دی په یادده او که هغه دی له گوته نه ایستلی ده اویا زما هغه کو چنی سسی هوسران چه تاته می امانت سپارلی و ژوندی دی دوکه وژلی دی، دی ته هغه سسی دلته راوله هغه به می وپیژنی .

- برانزی ین ته څو هوسران تر ما پوری راوله ممکن هغه می وپیژنی، برانزی ین هوسران حاضر کړ څنگه چه هو سران تریستان آواز واورد نو زنجیر یی ډبر اتری ین له لاسه خوشی شو اود خپل خاوند په بڼو کی ولیدنه. او دډیری خوښی نه یی ورسره په مستی لاس پوری کړ تریستان په چیغو وویل -

اه ای هوسران تادهغه چاچه ماته زیاته گمراهه وه ډیر هرکلی وکړ نه یو هریم چه خپله گوته چه ماته یی دخدای په امانی په ورځو کی تحفه را کړی بېژنی او که نه ایزوت بېپوشه شوه اود تریستان په غیر کی ولویده او که چه په حال شوه نو تریستان نه غم کړی نیولی وه دوشنگلو له به یی.

تریستان ایزوت په غیر کی نیولی وه او ورته یی وویل -

تریستان ایزوت په غیر کی نیولی وه او ورته سره یوځای تیری کړی په آخرنی ورځ تریستان ایزوت په غیر کی نیولی وه او ورته یی وویل:

دوساعت بعد تراکتورها که رنگت سرخ روشن داشت در یک صف در حالیکه بین شان بیش از شش انچ فاصله نبود قرار داده شدند و عقب هر کدام آن یک قوبله بشکل شاخی هـا «جنگال» یا تابه‌ها رسک وصل گردیدند آنجا جانی به دوویت گفت: همه درست شد بیا بنگر همه شان در یک صف درست مثل یک تابلوی زیبا می‌نمایند آنها هر دو در آفتاب ایستاده و به تراکتورهای سرخ رنگ شان که جلوه فریبنده داشت می‌دیدند .

دوویت گفت: زیبا است واقعا زیباست و باین گفته روی بابت یکی از تراکتورها که نزدیکش بود بادستش تپ تپ زد و آنسگه گفت اسپها را ببین جانی - جانی باشنیدن کلمه اسپ سراسیمه پرسید اسپهای چی ؟ در میدان فروش (نخاس) دهکده میدانی که فردا چارشنبه روز فروش مواسی است نزاع کهنه و جدید درگیر است دوویت اضافه کرد همینکه تراکتور ها داخل مزارع میشود اسپها از مزارع خارج میشوند، این گله اسپ شاید آخرین اسپهای محل باشد که بفروش میرسد و از همین جهت من تراکتور ها را آفتابی ساخته و بنمایش گذاشتم من چون شنیدم که تعدادی از دهقانان اسپهای شان را فروخته‌اند این رسک را قبول و این تراکتور ها را وارد گاراج کردم تا جای خالی اسپها را در مزارع پر کند، اما این رسک تقریبا یک رسک حساب شده است - او بچه جانی ! تو میدانی که تجارت خود رسک است و من مقصد از قبول رسک که برایت گفتم همین بود جانی گفت: آیا باکی دارد اگر من باری بروم و آنها را تماشا کنم. چی را تماشا کنی جانی؟ اسپها را نه باکی ندارد و برو و اگر فروشنده ها را دیدی یک یا چند تای شان را اینطرف بیاور که این نازنین ها را ببینند - (او از تراکتور ها قسمی حرف میزد پسنداری دختران زیبای کدام کورس یا نمایش را به کسی معرفی میکند .)

قرض معامله نمیشود اما شرایط فروش خیلی سهل خواهد بود برو جانم باین گفته بدست راستش به پشت جانی تپ تپ کرد . اسپها همه حیوانات پیر و فرسوده مزارع اطراف بود و بین شان اسپ که بدرد خور باشد به نظر نمی‌رسید، عموما اسپها لاغر و ناتوان می‌نمودند . سرهای شان پائین و روی پاهای جلو شان خمیده بود رنگها، بور، کهر، سیاه و غیره بود و حیوان جاننداری که بتوان ازین بین انتخاب کرد بچشم نمی‌خورد . وقتی جانی به محوطه اسپها نزدیک شد و بازویش را روی جوب بند محوطه انداخت . یک اسپ، یک مادبان کهر که قبلا نظرش به آن نغورده بود بالادیده و بطرف جانی پیش آمد، وقتی مادبان کهر بیک متری جانی رسید ایستاده پوزش را بطرف دستهای جانی پیش آورد، پرخانه‌های بینی این مادبان فراخ و باز بود و از طریق آن مقداری از هوای گرم نفس (دم) خود را آهسته بردستهای جانی دمید و چشم های خود را

از داستانهای مغرب معین

ببینیم خدا

چه میکند

قسمت دوم

که یکی آن سیدی بیشتر از حد معمول داشت بطرف چشمان جانی گرداند یک اسپ او باز بفکر اسپ شد و با خود زمزمه کرد :- یک اسپ - بخاطر داشته باش سمتی گفت آنجا هنوز خدایی هست . ماداکتر هاباین عقیده آمده‌ایم . ببینیم خدا چه میکند. در انایی که جانی و مادبان بهم نظاره میکردند و چشمهای هر دویشان به هم حرف میزد مرد لاغر و بلند بالای باونزدیک شده گفت : (گوشت سگ) این اسپها فقط برای توشه و خوراک سگها سزاوار است و بیش از آن تادیه قیمت برای اینها ماتم است . و من به همین فکر آمده ام که این اسپ ها غیر ازینکه برای تعداد سگ و گربه خانگی غذایه کنند دیگر بدرد نمی‌خورد بین اینها خوب و خراب نیست فقط باید چاقی و لاغری شان را دید - مستر همه همین است امروز مردم در مورد فقط فریبی و لاغری این اسپها قضاوت میکنند و باید هم چنان باشد. جانی باشنیدن این کلمات مرد قد بلند لاغر اندام روی خود را بطرف او گردانده پرسید از شماست ؟

بلی از من یک وقتی من معامله اسپ میکردم، البته اسپ های خوب اسپهای اصیل اسپ های شایسته زین کردن و سوار شدن، اسپ های گادی، مسادبان های نسلی و نریان نسلی اسپ های نژاد خوب و اصیل - ولی چه باید کرد فعلا همین اسپها میسر است .

فکر میکنی من اینرا می‌پسندم ، این را گفته سرخود را بطرف جانی دور داده گفت: مرد من اسپها را دوست دارم . این یکی را بگیر این مادبان یک مادبان خوب است و درین این جو به همین

بروی خاک افکنده گفت: اسپهای پیر ، اسپهای ازین رفته و از کار برآمده .

مادبان پیر نیست زیرا برایت اطمینان داده میتوانم این مادبان نه ساله است و اقلانه سال خوب این چیزی است که فعلا داریم اما این دیگر از وقت کارش تا پیری مانده و در نه سال اگر خواسته باشی میتوانی نه (کره) ازس بگیري قبلا از او نسل گرفته اند تا این حصه برای من ثابت است . اگر به اسپ نریان نسلی و خوب جفتش سازی ممکن چیزی صاحب شوی اما گمان میکنم حوصله مردم این وقتها کم شده و برای گرفتن کره اسپ یک سال انتظار کشیده نمیتوانند مردم امروز همه چیز را نقد نقد دست بدست میخواهند و باز برای کره آن سه سال دیگر ببینند تا کره قابل سواری یا کار شود اما در واقع عمر ولدتی که در نتیجه چارسال انتظار بدست می آید خیلی بزرگ و دوست داشتنی است اما مردم امروز این حوصله را ندارند .

جانی پرسید . خوب قیمت این مادبان چند است ؟

دلال گفت: سی پوند آقا و این قیمتی است که برای من تمام شده چیزی کم یا بیش اما باکی ندارد من ممکن از فروش دیگر اسپ ها چیزی بدست بیاورم که فروش این یکی را به سر خرید تلافی کند .

خیلی خوب. برای من نگاهش دار تا پول بیاورم - این وقت با خود اندیشید مساعدتی از هندریک میخواهم شاید قبول کند که سی پونداز اجرتم را قبلا تادیه بدارد و بعدا وضع کند. چطور ؟ تا پول آوردن انتظار میکشی ؟ .. بلی منتظر خواهم ماند، بپر حال من باید تا انجام فروشات فردا منتظر باشم ، و تو مرا میتوانی در هتول پیدا کنی ، اگر سراغ مرا بنام فرانک سپیرو بگیري سپیرو دلال اسپ ها مرا خواهی یافت .

وقتی جانی دور خورد که برود سپیرو باو گفت: گوش کن آقا این یک معامله است و معامله بادرستی و ایمان داری درین معامله شما چیزی از دست نمیدهید ، مادبان را بپر کمی در تغذیه و سیرنگهداشتنش کوشش کن چند وقت عملت را بیاور اگر نپسندیدی هر روز که دو باره آنرا آوردی من از نزدت با کمی مفاد می‌خرم، مرد شما چیزی نمی‌بازید و معامله ای مثل این امروز هادرنیای ما کمتر دیده میشود .

(هندریک) دوویت وقتی شنید که جانی (۳۰) پوند را برای خرید یک مادبان میخواهد خیلی خندید و گفت مرد فکر کن این سال ۱۹۵۹ است اسپ را دیگر میخواهی چکار کنی ؟ ..

جانی گفت: یک مادبان خوب است، یک مادبان کهر با سیدی چشم بیش از حد معمول که صرف (۹) سال عمر دارد، برای غذای سگ ها خوب است همه اش این ... دوویت گفت

مرد بپوش هستی یا چگونه ؟ - فکر میکنم شوخی میکنی ، پول قرض میگیری تا مادبانی بقیه در صفحه ۵۳

داستان

این هفته

از: همایون کریمپور

ناله‌ای

از

تاریکی

آنوقتی که خیلی کوچک بودم خانه ما در کوچه ای باریک و تنگی که دو طرف آنرا دیوارهای پیش بر آمده و کلی احاطه کرده بود، واقع شده بود. صبح ها بسیار زود، هنگامیکه آفتاب چهره زرد رنگش را از پشت دیوارهای بلند بالا میآورد، **به کوچی من فتم. حسن چوچه هم** میآمد. وقتی که صوفی پدر گلک از خانه می بر آمد، گلک و دل آغا برادر اندرش از خانه بیرون میشدند و همانجا نزدیک دروازه می ایستادند. نظر به احترامی که نزد ما داشتند، عوض آنکه آنها پیش ما بیایند مامیرفتیم نزد آنها و بانوک پنجه قول میدادیم. بعد شروع میکر دیم به دنده گلک. غانچ بزرگی بروی کوچی میکندیم. پیش از شروع بازی گلک و دل آغا «میر» میشدند، من و حسن چوچه دست در گردن هم انداخته، دور میرفتیم. ده، دو اژه دقیقه بالای گذاشتن نام گفتگو می کردیم، بعد از آنکه نامها گذاشته شده بود، بر میکشیم نزد گلک و دل آغا.

من با صدای بلند می گفتم: «کی گیرا خمچه، کی گیرا خشت؟» و با گوشه چشم به دل آغا که همیشه یک چشمش را تنگ نگه میداشت، اشاره می کردم، او موضوع را می فهمید، پیشدستی کرده می گفت: «خمچه! خمچه!».

و من میرفتم بهلو ش می ایستادم گلک با اوقات تلخی میگفت: «باز ای خلطه کشال طرف مه شد.» و امرانه می افزود: «بیارگه!»

حسن چوچه که پا های لاغرش در بین پاچه های گشاد پطلونی که سابق به پدرش تعلق داشت، گم شده بود با کمرونی و خجالت در حالیکه رنگش به شدت سرخ میشد، میرفت بهلوی گلک می ایستاد. گلک یک پارچه تیکر را گرفته یک طرف آن را من می کرد و می گفت: «بگو کدا مشه میگیری؟» و تیکر را به هوا میانداخت، تیکر در هوا چرخ خورده، دو باره بسوی زمین میآمد.

جواب میدادم: «تر خدا! تر خدا!» گاهی نوبت به آنها میرسید و گاهی هم به ما و نفر. تیکر بعضی اوقات یک بغله در کناری می ایستاد، هر دو یکصدا فریاد میزدیم: «سول شد! سول شد!» او دو باره تیکر را به هوا میانداخت

تا دیر وقت دنده کلک میکردیم. وقتی خسته میشدیم شروع میکردیم به «دکمه پرده» روزهای که دکمه هایم را می باختم، دکمه های پراهنم را می کندم. پیراهنم هیچوقت دکمه نداشت. مادرم برای پوشیدن سینه ام، پیش روی پیراهن را محکم بخیه میزد. ظهر وقتیکه آفتاب در سینه آسمان ایستاد و نیزه های سوزنده اش را در تن های ما فرو میبرد، خسته و عرق ریزان دست از بازی کشیده، بخانه میرفتیم، به مجردیکه نان از گلویمان پائین رفته بود دوباره بر میکشیم کوچی. لحظه ای چند بزیر سایه دیوارها می ایستادیم تا آفتاب اندکی کنار برود.

بیموده گوئی میکردیم، چرت میزدیم. از آرزوهایمان می گفتم حسن چوچه میخواست راننده شود دستش را مثل فرمان مو تر گرد میگرد دو قدم عقب میآمد بعد با سرو صدای زیاد پیش میراند، بارها نش صدای مو تر را تقلید می کردم و بعد با سرعت دور میشد. گلک او را مسخره می کرد.

«حالی تو میخانی مو تر وان شوی هه؟» «هارگه!»

«کدای همی وقد وقواره؟» حسن چوچه سرخ میشد، سرش را پائین میانداخت و می گفت: «مره چی کده؟»

گلک پخ میزد، با آواز بلند میخندند و می گفت: «هیچ هیچ! یگروز مردم ببینه که یک مو تر ده تیره از دور میایه اما مو تر وانش درک نداره!»

وای مو تر وان چه شد؟ مردم از ترس هر طرف بگریزن، اما یکدفعه ببینی که چوچه جان از او پایان شوه نگو که چوچک ده پشت اشترنگ بوده و مالوم نمیشده! چوچه با کمرونی نگاه می کرد به او می کرد و بابی جراتی می گفت:

«تو خو غیر از همی گپ دگه چیزه یار نداری.»

گلک یگروز به من گفته بود: «تو چیکاره میشی؟» گفتم:

«هر چی که شدم، میشم!» گلک گفت:

«حتماً خر کار خات شدی.» در جوابش خاموش مانده بودم. اما روز دیگر که این گفته را تکرار کرد، جواب دادم: «اگه خر تو باشی، بد کار نیس!» به شدت عصبانی شده بود، می

خواست به سویم حمله کند، اما عذر خواستم! بعد ازین گفت و شنودها، رشته سوال و جواب به جاهای دیگر کشیده میشد، گلک می پرسید:

«قاسم بچیم چاشت چی خوردی؟» **با ترشروی می گفتم:** «نان و گندنه!»

بعد رو می کرد به چوچه می گفت: «حسنک تو؟»

«بود دگه یک چیزی که بخورم.» «مثلاً چی؟»

«خو بود دگه، میمانی ماره یانی؟»

او هیچوقت ازینکه چه خورده، حرف نمیزد، مثل اینکه می شرمید. اما گلک شله بود، خوش داشت تا بداند رفقاییش چاشت چی خورده اند.

ولی وقتی من از خودش می پرسیدم: «توچی خوردی؟»

بالحن رضا مندانه و غرور آمیزی میگفت: «شوروا!»

و بعد حریصانه لبان چربش را می لیسید، مزه می کرد و زمانی هم زبانش را بیرون میکشید و در هوشش را زبانش میزد و با نگاه می پیر و مندانه ای که تمسخر و استهزا در آن موج میزد به من و چوچه می نگرست. ولی دل آغا اینطور نبود، هرگز خوش نداشت خوردنی های لذیذی را که خورده بود برخ ما بکشد.

یگروز که هوا به شدت گرم شده بود و خورشید با حرارت می تابید، من گلک، دل آغا و حسن چوچه گرد هم جمع آمده بودیم. هوا گرم و خفقا ن آور بود. با خستگی و بیحالی در سایه دیوار بالای خاکها لم داده بودیم. گلک زیر چشمی، دزدانه مرا نگاه می کرد، وقتی نا خود آگاه چشمم به او می افتاد، با عجله رویش را بر میگرداند. یکبار دفعتاً پرسید:

«گلک بچیم، راسته بگو تو میخایی چیکاره شوی؟»

حدس زدم خیالی در سردارد، مثل همیشه جواب دادم:

«هیچ کاره هر چه شدم میشم و او گفت:

«حتماً خر کار!»

برای دو مین بار جواب دادم:

«اگر خر تو باشی، بد نیس!» ناگهان از جا پرید، آمد مقابلم ایستاد:

«چیزی که گفتم، نشنیدی؟» «میزنمت!»

پوز خندی زده، پرسیدم: «میتانی؟ ای گز وای میدان،

آلوری ، بر لباسش نشسته بود ، نا امیدانه بسوی او نگرست . می خواست چیزی بگوید ولی کلمات در گلویش یخ بست . بی توجه به او در حالیکه از خوشی در لباس نمی گنجیدم ، گفتم :

«خی بریم !»
«بریم !»

هر سه براه افتادیم ، سعی میکردم نگاهم را از جوچه بدزدم ، چند قدم که جلو رفتیم ناخود آگاه چشمم به عقب بر گشت حسن چوپه در حالیکه وانمود میکرد هیچ توجهی بمانداریه تعقیب ما میامد . گلک با سنگد لسی گفت :

«برو گمشو تود که چرامیانی؟»
حسن جتکه خورد ، رنگش سرخ گردید ، باصدای لرزان و خفه ای زیر لب گفت :

بقیه در صفحه ۶۳



او گفته اش را تکرار کرد . در حالیکه به سختی خوشحالی خود را پنهان میکردم ، گفتم :

«باشد میریم ، اما اول میرم خانه ره بگویم»
گفت :

«برو ماما طلت هستیم !» باعجله خانه رفته دو باره بر گشتم . گلک گفت :

«گفتی؟»
«ها ، بریم !»

حسن چوپه آنجا ایستاده بود و خاموشانه به مانگام میکرد . بسوی او نگرست از دل آغا پرسیدم :

«یام بره؟»

در عوض ، گلک جواب داد :

«نی بابا اوخلطه کشاله کسی چی میکنه !»

رنگ حسن چوپه زرد شد ، لبهایش لرزید ، در حالیکه لبخند رنگ پریده و زهر

فریاد درد آلودش به آسمان رفت . مادرم متوحشانه از جا بر خاست ، در اثر عجله اش سماوار آب چپه شد .

فریاد زد :

«ره قار خدا شوی بچه ، چرا او طفل ماصومه زدی؟»

در حالیکه دامنش را با دست بلند نگه داشته بود عقبم دوید . با عجله فرار کردم ، بکوچه رفتم او قاتم تلخ بود . پشیمان و سر افکنده از کاری که کرده بودم آهسته آهسته در کوچه قدم بر میداشتم ، در آن طرفها حسن چوپه دیده نمیشد اما دل آغا پهلوی گلک ، بر روی لخک دروازه نشسته ، بیت میخواند وقتی چشمش به من افتاد ، برخاست با مهربانی بسوی آمده ، گفت :

«تو حام قار هستی؟»

بدون پاسخ دادن به گفته اش ، نگاه تنفر آمیزی بسوی گلک انداختم دل آغاتوب هفت پوسته اش رامقابلم انداخته ، گفت :

«بگی شوت کوا!»

چشمانم را به زمین دو ختم . او گفت :

«رگه قار نکو ، زود شوت کوا!»

بالاخره طاقت نیاورده ، با لگد محکم توپ را بسوی روانه کردم . با صدای بلند خندید مرا هم خنده گرفت دهان گلک هم باز شده ، گفت :

«بیا که آشتی کنیم!»

انگشت کوچک دستش را بسویم پیش آورد تمام تنفری را که تا آن لحظه ازش داشتم ، یکباره از دلم بیرون ریخت . در حالیکه رویم را بسوی دیگر گرفته بودم ، دستم را پیش بردم و بدین ترتیب مادرم - باره آشتی کردیم .

از آن روز به بعد هر وقت که از من می پرسیدند :

«چی خوری چاشت؟»

بدوروغ جواب میدادم :

«برنج !»

و یا :

«شوروا !»

و بعد لبهای خشکیده ام را چرب چرب مزه میکردم تا آنها باور کنند .

بعد از آن دوستی ما محکم تر شد به ندرت باهم بگو مگو میکردیم و گاهی به خانه شان میرفتم .

یکروز ظهر وقتی از بازی خلاص شدیم ، دل آغا گفت :

«امروز چاشت مهمان ماستی !»

بهت زده او را نگاه کرده پرسیدم :
«چی گفتی؟»

درای !»

«کلنگ نکو ، به خدا میزنمت!»
باقهر گفت :

«هفت شد !»

دل آغاز با عجله پیش دو یسد و

گفت :

«هه ، چی می کنین ، دیوانسه شدین؟»

رو به طرف برادر خود کرده ، گفت :

«همو گپ و همی جواب ، چرا جنگ میکنی؟»

گلک ، دل آغا را عقب را نده . گفت :

«برو تره غرض نیس!»

دل آغا خاموشانه او را نگاه کرد . گلک روبه من کرد و گفت :

«رغه آخرت باشه ، اگه نی رویته می برانم !»

یکقدم پیش رفته ، مقابل سینه اش ایستادم :

«بزن اگه مرد هستی؟»

مشتیهایم را آماده دفاع بهم گره کرده بودم . گلک باخشم و نفرت گفت :

«بشرم بچیم هرروز نان و جای و نان گندنه میخورین ، حالی تو خوره کدمه برابر میکنی !»

ناگهان وجودم سرد شد ، یخ کردم دلم لرزید ، حالم برهم خورد ، می خواستم با پنجه هایم او را خفه کنم . دست هایم سست شده بود ، سرم دور میزد ، بدنم مور مور میکرد .

لحظه ای مبهو تا نه گیج و منگ او را نگاه کردم . بعد بر گشتم با بیحالی و دلزدگی عجیبی ، مثل اینکه در خلای عمیقی سقوط کرده باشم بسوی خانه براه افتادم .

مادرم لباس می شست ، تفارده گلی پر از کف صابون مقابلش

داشت . کار همیشه اش همین بود لباس های مردم را جمع میکرد ، میآورد

در حویلی تنگ و تاریک خود ما می شست .

کمی آنطرفتر خواهر شیر خواره ام بالای زمین خاک آلود نشسته ، گل میخورد !

وقتی مادرم مرادید گفت :

«ایله به ایله که یک روز و ختسر به خانه آمدی !»

خاموشانه به کنار خواهرم به زمین نشستم ، غم بر قلبم چنگ زده بود ، بغض راه گلویم را تنگ کرده بود . خواهرم شصت دستش را بدهن گرفته ، کودکانه بسویم لبخند میزد .

نمیدانم چه شد که یکبار بی اختیار سیلی محکمی به گونه اش نواختم .



لوریس حیوان شبگرد میمون نما است. رفتارش بطی و چشمان آن به ساخت نعلبکی میا شد. چشمان این حیوان جاذبه خاصی دارد و حتی تاثیرات افسو نگری به آن نسبت میدهند. همچنان میگویند که چشمان لوریس بیمار یهای مخصوص چشم راشفا میدهد. لوریس نسبت به دشتها و بیابانها در جنگلات بیشتر دیده میشود و از حشرات و میوه جات تغذیه می نماید. ملخ، بعضی از پرندگان کوچک و بقیه نیز مورد استفاده لوریس قرار میگیرند.

دنیای اسرار آمیز حیوانات

فیل در موقع جنگ میتواند که با اشک های خود دعای زخمهای خطر ناکا بطرف مقابل وارد سازد فیل در جمله بهترین حیواناتی شناخته شده است که قرار دارد.

یک فیل به خواب کم احتیاج دارد. مدت خواب فیل تقریباً در شبانه روز نیم مدت خواب انسان است فیل بیشتر وقت خود را صرف جمع آوری غذا مینماید فیل در یک شبانه روز پنجاه پوند سبزه و برگ بمصرف میرساند و در یک روز در حدود سی تا پنجاه گیلن آب مینوشد.





لک لک رنگه در حدود يك متر ارتفاع دارد ونول آن دراز ،محدب و متمایل به پایین میا شد این پر نده بیشتر در ساحل دریا های بز رنگ یعنی در جاها بیکه خر چنگ و بعضی انواع دیگر حیوانات خو رد دریائی به کثرت وجود دارند به مشاهد همیرسد چون از آنها تغذیه مینماید در جریان پرواز بالهای خود را در بالای قسمت عقبی خود هموار نموده و خود را به حالت قوسی و یا بطرف آسمان بلند میسازد در هنگام پرواز از بهیم خوردن بالهای قوی ونیرو مند آن آواز های زیاد شنیده میشود . لک لک بیشتر در ارتفاعات نسبتاً زیادی پرواز میکند تا از تاثیر گرمی هوا در امان باشد .

تخم مار در بین يك لفافه نازک قرار دارد این تخمها بصورت محتاطانه در محل معین گذاشته میشود در درجه معین و کافی حرارت نگهداری میگردد تا چوپه مار از بین آن بر آید . ما ردر مدتی که تخمها آماده چوپه دهی میشود در اطراف آنها حلقه میزند . مارهای آبی تخم های خود را در داخل وجود خود نگاه میدارند يك مار بین پنجاه تا صد دانه تخم میگذارد .



از ورزش های کشور های غربی

رگبی

سپورتی

که از دهات

بر خاسته

مترجم: عطا (راد مرد)



بازیکنان هر دو تیم در میدان مسابقه واقع در استاد یوم مرکزی (شهر تریپولی) ظاهر گردیدند. تیم فرانسه بلاستنه ازگل و تیم هریدی جنوبی باتکه پارچه سه رنگ که نمایندگی از بیرق کشور فرانسه مینمود در مقابل همدیگر قرار گرفتند که بعد از تبادل دسته گل و تکه پارچه وارد میدان شروع و آغاز مسابقه را اعلان نمود.

بازی رگبی خطر ناک و در عین حال دیدنی و دلچسپ است، چه پیش از سی نفر در بدست آوردن و به چنگ زدن توپ بیضوی شکل چنان مشغول اندو چنان عرق افشانی می نمایند که هر بیننده را اگر بدین سپورت چندان علاقمند هم نباشد سخت علاقمند و شیتفه آن میگردد.

سپورت یا بازی رگبی همواره ایست میان مردان نیرو مند یکه به خاطر بدست آوردن توپ بیضوی شکل می رزمند، مبارزه ایکه موفقیت در آن برای بازیکنان خالی از دلچسپی نیست. رگبی ورزشی است که از دهات سر چشمه گرفته است.

در میان تیم فرانسه جان لودرف که فعلا در روز دو لیتر مشروب می نوشده (این مطلب را جراید غربی در سال ۱۹۵۸ به نشر سپرده اند).

نیز دهقانی بوده که هر وقت شب و روز با کار جسمانی ارتباط مستقیم داشته لذا بازیکن نیرو مندی است. در تیم افریقای جنوبی شخصی که

خیلی عالی در خشنید جان نام دارد وی بیست و سه بهار زندگی را گذشتانده از قدرت جسمانی برخوردار است و به غرض تقویته پیش از حد جسماً هر روز بیش از بیست کیلو متر راه را با دوش و خیز طی مینماید و در مسابقه تیکه ظاهر میشود تمام جریمان مسابقه را با جدیتی که خاصه وی است دنبال می نماید.



در میان اعضای تیم، موفقیت باکسی است که توپ را، به چنگ بیاورد. سن مانتیو کپتان تیم فرانسه بازیکنان در اوقات فراغت به فلمبر داری می پرداختند. بعد از ختم مسابقه.

د ۵۲ مخ پاتی

توریستان او

لاس اوپنی دربانندی و تپ لی. زموڼر مینه داسی ده چه نه ته بی له مانه مری اونه زه بی له نانه اوزه په دی پوره پو هیروم چه دواپه به یوخی په یوه ځمکه سره حق ته سپارل کیرو خواشوس چه دواپه په دغه زمانه کینی ناکام پاتی شوو بیاپی چه ته زما له مرگ نه خبرنه شی او که چیری زه ستا له مرگ نه خبرشم نوزه هم زوندی نشم پاتی کیدی.

طوفان ور ور کیده او (ایزو ت) کینستی ددریاب غاږی ته رانژ دی کید له خود تریستان دستر گو دیدخل خاصیت له لاسه ور گړی اونه بی شوای کولی چه نور ددریاب غاږی ته وگوری.

په دیوخت کینی دده بڼه دو همه ایزوت ورته راور سید له اوورته بی وویل چه په کینستی کینی نور کینستی وان سپور دی او ژرژر راخی له دینه معلو میری چه ستا - محبوبه ورسره دهرانغلی.

تریستان لړزی وا خیست او وه بی ویل تانه معلو مه شوه چه هغه کینی هو همغه توره کینستی ده ددو غځونه وایم.

تریستان مخ دیوال ته واږ اوه او ویی ویل نور نور وچ ته په تن کینی ورکولی. دخان سره بی دری خلی وویلی... ای زما گرانی ایزو ت ای زما گرانی ایزو ت ای زما گرانی ایزو ت او په حق ورسیده.

دظلاپی و پینتا نو خاوندی ایزو ت بڼه په ځمکه کینشوده او له کینی نه را ښکته شوه او دژبا او ماتم گریکی بی غو ږ ته ورسیدی. ددغه خای دخلکو نه بی و پوښتل. دغه ویرا و ماتم دغه شی دی.

پوسین ږ بری سړی ور ته وو یل. ای میرمنی تن ور غځوڼر دلوی ماتم سره مخامخ یوزموڼر میرنی او توری لی مین (تریستان) مړشوی دی هغه دناتوانانو او غریبا نسو ملگری وده مړینه ډیره بده بلاوه چه زموڼر به برخه شوی ده.

(تریستان) په گو ته کینی دده میر من دوهمه ایزوت ورته سر ته ناسته وه اود - فریب نه ډکه ژبا بهی کولی له ایزو ت تڅنگ ته ورغله او ورته بی وویل.

ته ترینه پاخیره چه زه هم خپلی سړی اوښکی ورباندی تویی گوم زه له تانه زیاته ددی حق لرم چه ور باندی اوښکی تویی گوم ماته له خیل خان گران واو بی دده نه ژوند نشم کولی.

(پای)

از قبیل (گارد جوان) (بازگشت واسیلی پورت نیکوا) ... به او داده بود. فکر میکنم من برای مردیوکووا موجودی قابل تحمل بودم و لی از برای من برعکس.

آنوقت من برای اولین بار معو هر نوع حرکت، زست و نگاه های اوشدم. از برکت همین مواهب توانستم که نقش خود را در اولین اشتراک خویش موفقانه انجام دهم و خودم را نایسته ایفای نقش های عمده یالتم.

من توانستم به بسیار سهولت با او در اولین فلم خود شرکت کنم و اعتراف می نمایم که در نخستین فلمی که در آن نقش هیرو را بازی کردم طالع بلندی داشتم که هیرو بین آن مردیوکووا انتخاب شده بود.

مرد دیوکووا آرتیست بانظم و پر حرارت است. او هر مطلبی را از جمله اول در ک میکند و در همان لحظه حاضر است در برابر لیز کمره فلمبرداری قرار گیرد و به هنر نمایی آغاز نماید. ولی من یک آرتیست تیاتر هستم که برای هر کاری باید تاملی کنم و بدانم که چرا من اینجا یا آنجا قرار گرفته ام و چرا در آن لحظه آن طرف نگاه کردم؟ بصورت عمومی باید هر کاری را قبلا تنظیم نما یم و مقزم رادیر مدتی بکار اندازم تا آنکه جرات داخل شدن روی ستیج را پیدا نمایم. این

معضلی اعصاب نونا راسوها ن میزد و بسیاری از اوقات سبب می شد تا با هم دعوانمائیم با وجود این هم برای فلمبرداری فلم (رئیس) به

مردیوکووا احتیاج میرم داشتیم. بدون مردیوکووا قادر نبودم نقش ایگور رادران فلم بازی کنم و او بود که یگانه رفیق و همکار من قرار گرفت.

خیال میکنم که استعداد و نبوغ مردیوکووا هنوز هم مکلا برعلا نشده است. او را فقط در آن نقش هایی می گمارند که نامبرده بسی اندازه قوی است. خوبست که درین اواخر اوردار فلم های کمیدی جاداده اند. مردیوکووا در فلم (عروسی بالژا میتوا) بسیار خوب درخشید درین فلم او یک مادام به تمام معنی جلوه گر شد.

بصورت کلی باید اظهار کرد که مردیوکووا زب کیمیک مخصوص بخود دارد. او همیشه شوخی می کند و از مزاح دست بردار نیست و همواره با تمام جدیت میتواند طی مزا حسابا و شوخی هایش نقایص و نقاط ضعف انسانها را انگشت گذارد.

به عقیده من بعضی از رول های کمیدی مردیوکووا در فلم های چون (سروسه) و (دست های برلانتی) موفقانه ایفا شده است. ناچه اندازه ای درین فلم احقایق زندگی مگی منعکس گردیده است. مردیوکووا این نقش ها را با کمال مهارت ایفا کرده و خصوصیات یک هنرمند واقعی را در آن منعکس نموده است.

مردیوکووا در فلم (بازگشت نیکوا) نقش ایگور رادران را بازی کرد و در این نقش او را با کمال مهارت ایفا کرده و خصوصیات یک هنرمند واقعی را در آن منعکس نموده است.

مردیوکووا در فلم (بازگشت نیکوا) نقش ایگور رادران را بازی کرد و در این نقش او را با کمال مهارت ایفا کرده و خصوصیات یک هنرمند واقعی را در آن منعکس نموده است.

است.



نونا در فلم (خانه پدری)



نونا در فلم (سرزمین بیگانگان) با اولیانوف (سرگشت ساده)



نونا در فلم (جنگ و صلح)



نونا در فلم (دست های برلانتی)

نونا در فلم (عروسی با لژامینوا)

نونا در فلم (بازگشت نیست)

راکه
کئی
جا
هم
هرچه
رامیخ
رادره
چا
گفت
میخو
دوش
آن
دا
دست
نمیز
ج
دیو
بلی
دخت
داش
کند
دیگ
کش
خان
پول
وظ
گف
هن
و
خو
و
س
بو
یا
و
د
د
ج
ا

ولولی چه دینی او محبت خاکی ترینه
داری و هی. (دایزوت) کبستی که دد ریاب
غای تهرازی دی شوی هم ده خو طو فان دیره
لرزنی ده اوکله چه کبستی دطوفان بهخپسو
بندهشوه. ایزوت چیغی شروع کړی اوویل
بهی.
زه خویره بد بخته یم چه دخیل خوږ -
انسا (تریستان) دیدن نه شم کولی ای -
تریستان کاشکی یو خل می بیاسنا سره
لیدنه کتنه شوی وای تویابه می دمرگنهخه
بالندهدرلود. ای گرانه زه یو هیرم که چیری
تاته زما درالمو خبر درشی نو مرگ بهدی
پاتی په یو پنځوسم مخ

اوبوازی ته یی چه دهغهءعلاج کولی شی
(ایزوت وزپل) او په عاجزی سره یی وویل
- گرانه دوسته زه ستا سره روانه یم
سباله وخته با ید ستا کبستی چمتو وی
په داسی حال کبستی چه دایزوت . بنه زپره
دپه کبستی کبستی سپره شوه کبستی له بندرنه
ووته او تریستان به خلک ددریاب غای ته
را لیرل تر خو دایزوت) را تک ورته معلوم
شی غیر له دینه یی بله ارزونه درلوده اخرچه
مجبور شونو ویی وویل چه ما دد ریاب غای
ته ورسوی چه په خپلو زپو سترگوباندی خپله
ایزوت وگورم. ای دنظرخاوندانو داستان

زرمینی کبیری به همغه اندازه ډیر ژرږه -
توری کبیری هم کینه یی د محبت نه زیاته ده په
مینه کبستی مپانه روی کولی شی خو په کینه
کبستی نه شی کولی.
کاهرون دزل وروسته (تتاژل) ته ورسید
دایزوت ته دتحنی دور کو لونه یی وروسته د
(تریستان) گوته ورو ښودله اوکله چه
(ایزوت) خپله گوته ولیدله زده یی په سینه
کبستی په توبکو شو او "کاهرون" گوته کړه او
هغه ورته وویل -
ای ښکلی میر منی ستا تریستان دزهر
لرونکی توری دزخم نه ناروغه شویدی

ای معجو بی : نور با ید لارشم دا خکه
چه نور رسوا کیرم اوباید تیشته وگرم چه په
دی صورت تا هیخ وخت نه شم لیدلی زما
مرگ رانزدیدی اوستانه به لیری په مینه
کی مړ شم.
ای گرانه ما هم دخان سره بوزه ته په خپله هم
پوهیری چه دسرره خم نو ماډدی ماتم خانی
نه زروپاسه .
تریستان دایزوت سره خدای پامانی وکړه او
ترینه روان شو محافظینو ورباندی حملسه
وگړه خوده ورته وویل :
ورویو ماولی شری ددغه عمل نه خه
کته اخستلی شی زه په خپله له دی خای نه وځم
اودلته نورکار نه لرم.

تریستان کاره ته رسیدلی وچه مجبوره شو
سره دهغو غمونو چه به زپه کی یی درلودل
خپل گران ملگری کا هرون سره یو خای د
بادیس په مقابل کی وچنگیری او په دغه جنگ
که په لومه کی چه دده اوږده وروڼو ورته ایښی
وه بند پاتی شو تریستان ددوی اوورونه ووژل
اوپه خپله هم ژوبل شو خو په ډیر تکلیف سره یی
کاره. ته خان ورساوه ډیر زیات طبیبان ور
باندی راټول شول خو هیچاونه شوای کولی چه سم
تشخیص دی وکاندی دتریستان وضع ورځ به ورځ
خرایدله او په دی وپوهیده چه عمر یی سرته
رسیدلی دی نو ویی غوښتل چه په دی تیر عمر
کی خپله ایزوت بیاهم وگوری مگر خنګه یی
کولی شوای چه هغی خواته لار شیدا خکه
چه دمرگ خواته نژدی شوی ونوخکه یی
کاهرون خاتنه راو غوښت او ورته یی وویل.
- ای گرانه ملگریه زه په دغه محیط کبستی
برکتانه کوم بل دوست نه لرم او یوازی
ته یی چه ما ته دی ډاډ او نسکین را کړی دی.
ژوند می تپاه شوی او یواز یی ارزو می داده
چه خپله (ایزوت) وگورم خو خنګه کولی شم
چه په خپل عزم بریالی پاتی شم کاشکی چه
خوگ می بیژندلی او په هغی پس می وریزلی
وای. اوبوهیرم چه هغه حتما راتلونکی ده دا
خکه چه زه ورباندی ډیرگران یم.
- ته اندیښنه مه کوه زه ستانیاژ سرته
رسوم خودو مړه ووايه چه دایزوت نه خه
غوازی .



تریستان خواب ورکړ دغه گوته دسرره
واخله دازما او دهغی تر منځ نښه اونښانه
ده ته یوازی دو مړه وگړه چه دغه گوته ورته
وښه اوهر کله چه هغی داگوته ولیده
نوورته ووايه چه یوازی ته یی چه هغه ته
سغاورد کولی شی ور ته زیاته کړه که چیری
رانه شی نوزه دژوند نه لاس وینغم.
نوزما کبستی دخان سره واخله یو سپین
کبستی وان دخان سره کړه او بل تور نو که
چیری هغه دسرره را روانه شوه نو دسپین
کبستی وان سره سفر وکړه او که چیری سفر
ته مجبوره نشوه نو دتور کبستی وان سره را
روان شه دوهمی ایزوت چه ده ورسره واده
هم کړی و ددروازی نه دده خبری واوریدلی
خوداچه د ښځو کینه زیاته وی اوخنګه چه

راکه برای غذای سگ هایدرد میخورد خریداری کنی فکرت بچاست؟ چه میگویی؟

جانی گفت: فکرم خیلی هم بچاست و خیلی هم مصمم هستم، من درامر خرید این مادیان هرچه داشته باشم قمار میزنم و این مادیان رامیخرم، هندریک گفت: تو میخواهی این اسب را در مسابقه اسب دوانی - بدوانی .

جانی گفت: میخوام هندریک .. هندریک گفت چه وقت و چگونه ... جانی جواب داد من میخوام این مادیان را با مرگ در مسابقه دوش بگذارم - میدانی با مرگ و پولی که روی آن شرط بسته ام نیز خیلی بلند و گزاف است. دوویت گفت: مردمثل اینکه عقلت را از دست داده ای - آدم هوشیار که این حرفها را نمیزند.

جانی گفت: من عقلم سرچایش هست اگر دیوانه هم شده (ستمی) داکتر دیوانه شده، پلی داکتر (ستمی) فکر میکند که اگر برای من دخترم یک اسب بخرم اوچانس بهتری خواهد داشت که از مرگ و محرومیت فعلی نجات پیدا کند .

و از پافتادگی و پایان منزل باشند نیمه راه یا سرآغاز زندگی سرآغاز ... آری ... من در جنگ یک پسر و از دست دادم او تنها نژده سال داشت و او داشت مردخوب - مرد زندگی - مرد مبارزه و مرد روزگار میشد که جنگ طور بار حیاتش را در هم پیچید - این چنین مرگ ها تا تر دارد مرگهای بی هنگام و بی وقت .

جانی گفت: از همین بابت است که من ... بابت چیست مستر بلاکت ... من ایمن مادیان را برای همین میخوام - خوب پیش برو مستر بلاکت - بگو به من بگو برای چی میخواهی؟

برای دخترم - دخترم از پاهاشل است و داکتر می پندارد اسب سواری ممکن برایش مفید واقع شود. من تنها متعجب و متشوش هستم اگر او خود را روی اسب نگه داشته بتواند .

میدانسی با پاهای مفلوج نمیشود روی اسب قایم شد. این فکر در حالیکه پنداشته میشود بحال دخترم مفید باشد خطرانی نیز برای او

در قاء دارد ...

آقای سپیرو دست خود را روی زانوی جانی گذاشت گفت: مستر بلاکت اوزنده است همین خود چیزی است چه چیزی بهتر و بزرگتر از آن همینکه زنده است زیاد است - نعمتی است - شکرش را بکن پاهایش خوب میشود ... حتما خوب میشود .

جانی برخاست هر دو مرد بهم دست دادند جانی متوجه شد که امروز با هر کس دست میدهد - باری او به مستر سپیرو گفت: میخوام چیزی برایت بگویم و اگر بخندی میزنمت بشنو شوخی نیست امروز خدا ترا بمن فرستاد - خدا ترا فرستاد که این اسب را بمن بفروشی .

بعد او دور خورد و از بار بیرون رفت - سگ که این موقع دمش را اینطرف آنطرف حرکت میداد متوجه مستر سپیرو شده باو نزدیک شده و خود را به پتلون و پاهای سپیرو نزدیک ساخت. حال جانی فکر رساندن مادیان به خانه اش

بود، از اینجاست که او تنهایی میل فاصله بود جانی با (فرانز) جوانی که وقتا وقتا کارهایی را در گاراج انجام میداد رساندن مادیان را قرار داد کرد جانی گفت من ترابه نخاس (محل فروش مواسی) میبرم میگویم چه وقت مادیان را باید بگیری و به منزل ما برسانی .

خیلی خوب (صاحب) ولی اجرت یک روز مرا باید بدهی - معامله جوش خورد - جانی اجرت یک روزه فرانز را متقبل شد و نیز پذیرفت که فرانز را به موتر خود دوباره به گاراج برگرداند .

برای جانی امروز روز خوشی مثل روز کرمس بود او می پنداشت اگر همه روزهای سال کارها طبق دلخواه و باین خوبی انجام شود زندگی چه کیفی آورولدت بخش خواهد بود. ساعت پنج با ختم کار در گاراج جانی فرانز را برداشته با خود به نخاس برد و مادیان را تسلیم شدند - گرفتن مادیان هم مشکل نبود - تو گویی مادیان ناتمام

باشنیدن این کلمات دوویت لازم ندانست دیگر با جانی چنه بزنند کذا فوری بکس جیبی اش کشیده و شش عدد نوت پنج پونسی از آن خارج و بطرف جانی گرفته - گفت جانی اینست پول و قرض هم نیست تو برای من بیش از آنچه وظایف ایتجا ب می کند انجام داده ای - جانی گفت: هندریک من پولت را دوباره ادا میکنم .

هندریک گفت: خوب جانی در وقت و زمانش هنگامیکه دوباره به پای خود ایستاده شدی و قدرت یافتی فعلا کارت را اجرا کن جانی دست خود را دراز کرده پول را گرفت و با چشم و چهره و دست از دوویت اظهار سپاسگذاری کرد .

دو مرد در حالی از هم دیگر جدا شدند که هر کدام در احساسات و هیجان خود مغرور بودند اینان در هم دیگر شان صفات و خصایلی یافته بودند که تاکنون به آن متوجه نشده بودند - هیچکدام شان قبلا فکر نمیکردند که آن دیگر قلب و احساس و عاطفه دارد و اینجانبونی از آن عواطف و احساسات بصورت صریح و واضح بمشاهده میرسید .

جانی مستر سپیرو را در بار هتل جا کاندرا در حالی که گیلان بر دریک دستش بود و با دست دیگر روی گوشهای یک سگ خانگی بزرگ دست میکشید یافت جانی در کنار او روی یک چوکی نشسته و پول ها را روی میز گذاشته گفته، اینست سی پوند قیمت مادیان .

سپیرو گیلان بیر را از دستش ماند و پول ها را شمرده در جیب بغلش گذاشت و گفت : خوشحالم - مادیان خوبی است .

شما آقای ... (جانی گفت ... جانی بلاکت) میدانید که هنوز وقت این مادیان نبود که به دست سلاخ بیفتد .

آقای بلاکت ماهمه به این مرحله میرسیم، انسان، اسب، سگ، هر کدام از موجودات حیه باید یک روزه پیری بیحالی و آخر عمر خود برسد اما این روز باید واقعا روز آخر پیری



تحقیقات علمی کف شناسی

و انگشت نگاری عصری

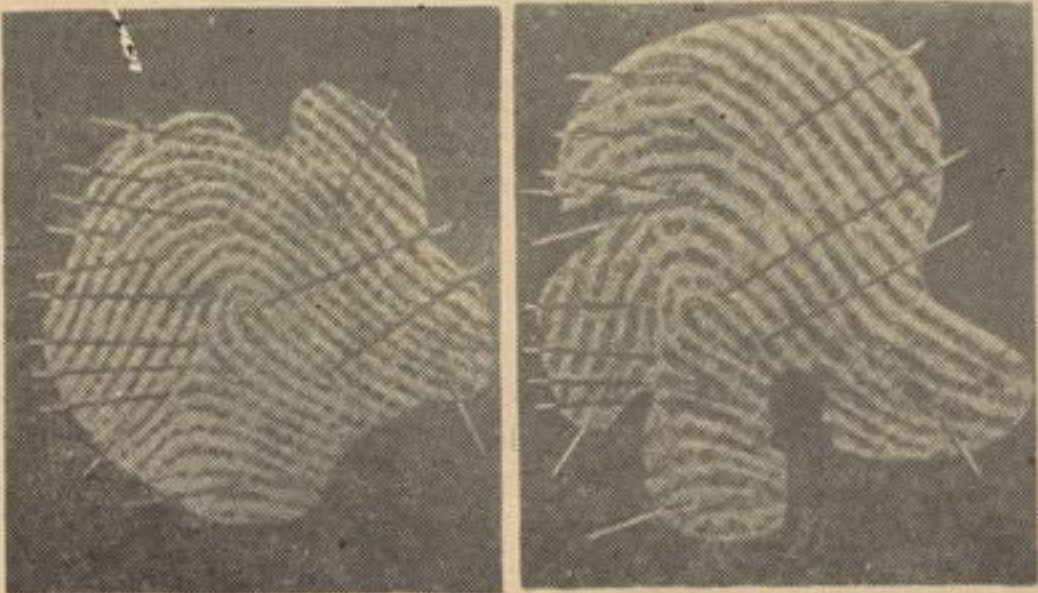
تا الحال يك سان بودن نشان انگشتان دو شخص مختلف برای هیچ کس معلوم نیست. با گذشت زمان تغییر نمی خورد. از نقش انگشتان برای شناخت آثار عتیقه استفاده کرده می توانیم. می شود بالیدن نقش انگشتان به سیستم اتومات صورت می گیرد.

و بعد از دزدی کردن دست کش را دور می اندازد. سگک های پولیس میتوانند دست کش دزد را یافته و در نتیجه خود دزد را پیدا کنند در فرانسه عین حادثه صورت گرفته بود. سگک های پولیس به کمک دستکش دزد را پیدا کرد مگر دزد از دزدی کردن انکار کرد. بعد از آن دستکش را به دست دزد کرده و معلوم گردید که نقش روی دستکش به صورت بسیار دقیق به نقش

کف شناسی طرفداران زیادی داشت لذا به کمترین وقت و با کمترین هزینه بسیاری را پیدا کرد. انگشت نگاری عصری به سبب خاصیت مهم نقش پوست دست اساس گذازی میشود این سه خاصیت عبارت از شخصی بودن، غیر قابل تغییر دادن و امکان مقایسه کردن میباشد. تمام کار های اساسی ذریعه دستان صورت گرفته و جای بی رنگ

رمان های جنبی که در قرن دو ازدهم عیسوی گفته شده راجع به پیدا کردن قاتلان از روی نقش انگشتان ذکر می میان آمده است. با نقش انگشتان فال بینی از روی نقش کف است (کف شناسی) از تباط بسیار محکم دارد. در ازمه قدیم به کف شناسی مردمان یونان قدیم یهودیان قدیم و هندو یان قدیم اعتقاد کامل داشتند. ازین مردمان فال گیری از روی خطوط کف است بالعموم در سراسر جهان انتشار پیدا کرده بود.

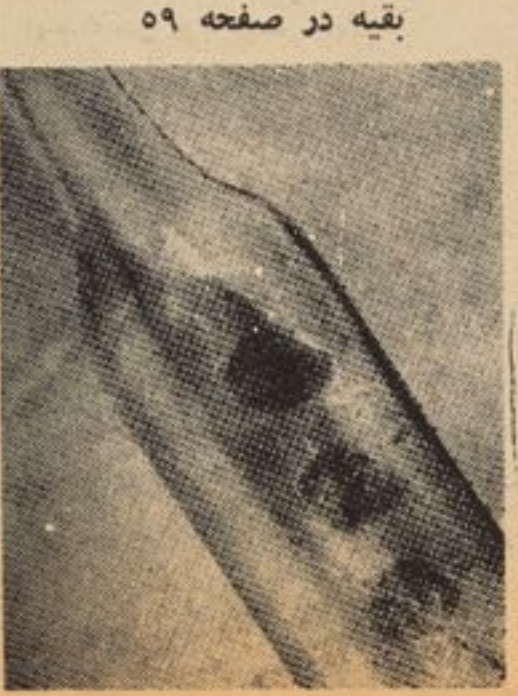
کف شناسی در کف دست سه خط اصلی را بنام حیات و طبیعت مسمی کرده و هم چنان هفت برآمدگی است و هموار را در کف دست بنام سیارات سموی، آفتاب، زهره، مریخ، کوری، ساتورن، مشتری، مریخ و مہتاب مسمی کرده بودند. نظر به عمق و رسم های خطوط کف دست سر نوشت شخص را تعیین می کردند. بطور مثال خط طولی حیات از زندگی طولانی، بیخ و خم های خط طبیعت از صاحب شدن چندین خانم و غیره نما یند گسی میگرد نظر به شکل برآمدگی بسیار بزرگ می دانستند که تحت نگهداشتن علایم کدام سیاره انسان بدنیا آمده است. بطور خلاصه گفته می توانیم که نظر به قطع شدن خطوط، قرار گرفتن آنها نظر به یک دیگر و نزدیک شدن آنها بر آمده گی ها اجازه میداد که راجع به آینده و اقبال یک نفر قضاوت کرد. چون



در علوم امروزی به وفرت دیده شده است که پدیده جدیدی جای پدید کهنه را اشغال کند. سرگذشت (داکتلو سکوپ) انگشت نگاری هم همین قسم میباشد. واضح است که در سر زمین شرق هنوز هزار سال قبل از امروز این علم شهرت داشت. و فقط در قرن ۱۹ این علم از کشور های شرق به اروپا قدم گذاشت. یکی از متخصصین مشهور این ساحه «لوکار» است که بنام پدر انگشت نگاری شهرت داشت.

در چین، جاپان و کوریای قدیم هنوز در قرن هفتم عیسوی انگشتان رنگ شده خود را به اسناد مهم می چسباندهند. نقش انگشت بحیث امضای شخص قابل اعتبار بود. در

تفاوت در خطوط سر انگشت دو نفر بوضاحت تشخیص می شود. انگشتان شخص دزد مطابقت می نماید. درین وقت دزد مذکور مجبور شد که اعتراف کند و محل پنهان کردن اموال سرقت شده را به پولیس نشان بدهد.



بعضی از جنایت کاران زرنگ و هو شیار گاهی از مکر و حيله کار گرفته و از دستکش استفاده می نمایند زیرا به عقیده آنها درین صورت جای انگشتان دست در روی اشیاء باقی نمی ماند. در فرانسه می گویند که جنایت فقط در دستکش های پنهان می باشند. در درس های مربوط به امور جنائی متخصصین اغلبا مثال هایی را می آورند که مجرم برای نگهداشتن اثر انگشتان از دستکش استفاده مینمایند. شخص دزد در اثنای دزدی دستکش را پوشیده



شاخه گل

شبی با خود ترا در خلوت میخانه میخوام
 لب ت را بر لبان خویش چون پیمان میخوام
 غروب زندگی آمد بیا ای عشق افسونگر
 که خواب مرگ نزدیکست و من افسانه میخوام
 نشان پایداری نیست گرد هر چمن گشتن
 ترا ای شاخه گل بر تر از پر وانه میخوام
 نباشد جز دل و ایران من شایسته عشقت
 ترا ای گنج نا پیدا در این ویرانه میخوام
 مرا بیگانه میدانی بخود ای آشنای دل
 ولی من بیتو عالم را بخود بیگانه میخوام

تکابیت‌ها

دوش جانبازی مارادید ورنه پیش‌سمع
 اینچنین در سوختن پروانه بی پروا نبود

در شب هجر تو شرمنده احسانم کرد
 دیده از پس گهی اشک بد امانم کرد

داستان شب هجران تو گفتم با شمع
 آنقدر سوخت که از گفته پشیمانم کرد

ز عشقاران عالم هر که را دیدم نمی‌دارد
 دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

زلیخا یا فت عمر رفتن از صحبت یوسف
 ز سودای محبت هیچکس همچون نخواهد شد

دیده تا شد همشین با چشم مست سرمه‌دار
 لب فرو بستم صدا از من نمی‌آید دگر

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو با شمع
 بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

درد بی عشقی ز جانم برده طاقت ورنه من
 داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

ز غارت چمن بر بهار منت‌هاست
 که گل بدست تو از شاخه تازه ترماند

شب بهار

بوی بهار بمشام میرسد . اولین گل‌های
 خفته سراز خاک بیرون کرده اند میان ابرها
 فریاد پرندگان که از سفر زمستانی بازگشته‌اند
 بلند است .

دل‌م می‌خواهد از خوشحالی فریاد بزنم .
 دل‌م می‌خواهد بی اختیار گریه کنم . راستی
 آنچه می‌بینم راستست . آیامکن است رویای
 کهن در دل شب تحقق یافته باشد .

ماه و اختران در آسمان لبخند می‌زنند و
 می‌گویند ... آری !..

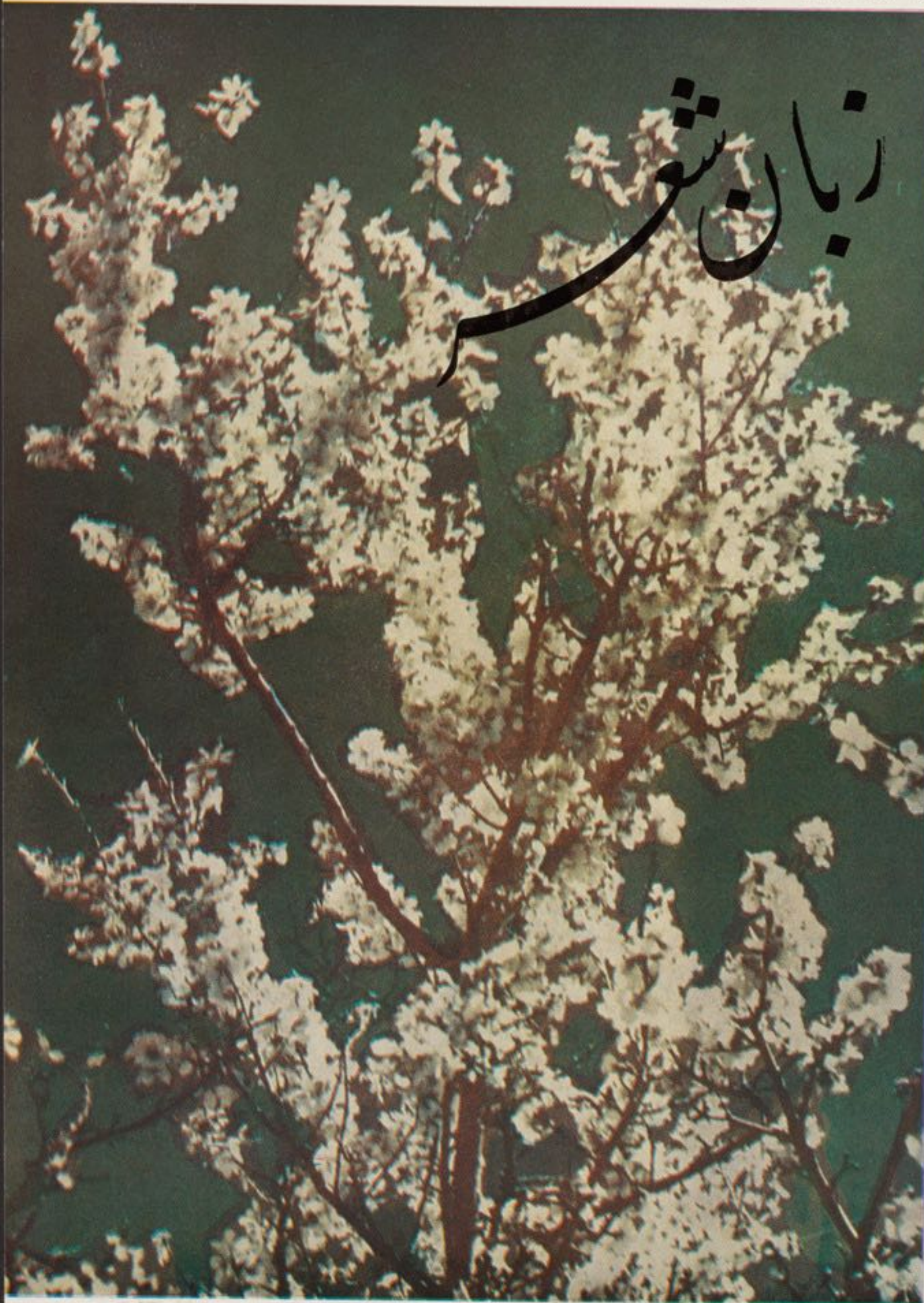
گل‌های سرخ زمزمه کنان و بلبل سحری
 فریاد زنان تکرار میکنند ...

آخر امشب بهار آمده است .
 از: (ایشندرف شاعر آلمانی)

جان بلب رسیده

یا که بر اه آرام این صید دل‌رمیده را
 یا برهت سپارم این جان بلب رسیده را
 یا ز لب ت کنم طلب قیمت خون خویشتن
 یا بتوا گذارم این جسم بخون تپیده را
 گر ز نظر نهان شوم چون بره گذر کنی
 کی ز نظر نهان کنم اشک بره چکیده را ؟
 گر دو جهان هوس بود بی توجه دسترس بود
 باغ ارم قفس بود طایر پر بریده را
 خیز «بهار» خون جگر جا لب بوستان گذر
 تازه را ر بشنوی قصه نا شنیده را

زبان شمع



هوس

تا اینجا داستان خواندید :

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-

(زان) به خانه دوستش (بیتی) می‌آید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی می‌کند در ضمن این معرفی (زان) با (بسر نا در) دو ست صمیمی

(بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (زان) از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود. اما «زان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه می‌باشد (بیتی) نزد

وی می‌آید و از او می‌پرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :



به چه فکر میکنی؟

به تو. من فکر میکردم که تو زیبا و خیلی ساده هستی.

زان: «ترا دوست دارم». در مورد در باره تو هیچ چیزی نمیدانستم و امروز ترا دوست دارم. آیا زندگی عجیب نیست؟



تو بیهوش به او فکر میکنی؟

بلی. من احمق هستم. جان؟

چاچ. در مورد شوخی بیتی. چه فکر کرده؟

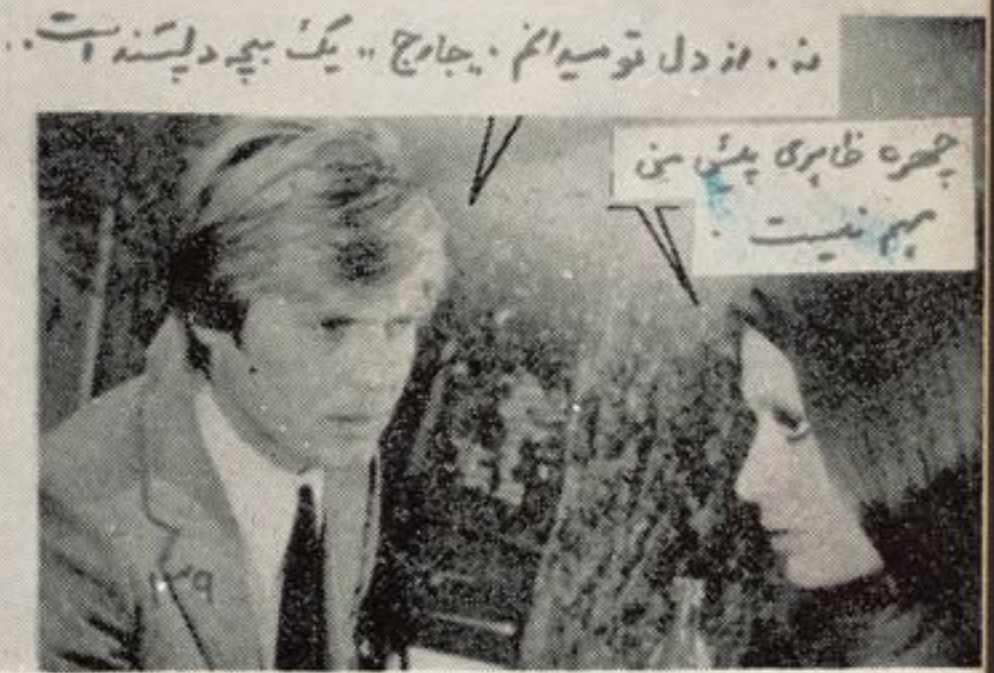


گفت که او دیوانه است.



نمیدانم چگونه اینرا برایت تسکین بدهم. بی‌میلطوره است.

یکس چیز را باید در باره برادرم برایت بگویم.



نه. نه دل تو می‌دانم. چاچ. یک بچه دلپسند است.

چهره ظاهری پیش من بهم نیست.

البته معذرت میخواهم. اما باید نترسم
از این موضوع خبر می‌شاهم.



تو انسان خوبی هستی.

او نامزد است و چند ماه
بعد ازدواج میکند.



لحظه بعد آمان در پارک این
بک سوک برایت رسیده خانم؟
آخر اینا گناه تو نیست که
جایج. ازدواج میکند.



لطفاً صورت حجاب را
بیاورید.

فرداً می‌آدم، آقا.



۲۲ ساله. چه سن خوب! ایو، چرا جوانی
اینطور زود میگذرد؟

عکسین نباشی.



تقصیر دارد.

نامزد منی چگونه است؟ مقبول
جوان؟

او ۲۲ ساله و زیبا است.
آنها واقعا عاشق یکدیگر اند.



۱۴۵



نو شته ژرف بین

توافق روحی

حکیم چیرا سی عقب در وازه آمر شعبه نشسته و به فکر عمیقی فرو رفته است:

من او را دوست دارم ولی او مرانه، شاید هم دوست داشته باشد ولی هیچگاه اینرا احساس نکرده ام چرا به او بهتان میزنم که مرادوست ندارد؟

همانطوریکه رفتار او، گفتار او، خنده ها و تبسم های نمکین او دل از دلخانه ام جدا میکند شاید قد و اندام من، بروت های خنجر ما نند من، اخلاق حمیده و صفات پسندیده من نیز در او بی اثر نباشد. اگر اینطور نیست پس چرا وقتی در اتاق کارش کسی نمی باشد و مرابافشار زنگ احضار می کند بامن به ملاطفت صحبت می کند و حتی بعضی اوقات برویم لبخند هم میزند و همینکه شخص مزا حم دیگری پیدا میشود با کلمات آمرانه ای مرا وادار میسازد از اتاق خارج شوم.

چقدر رشکم می آید و قتی عقب دروازه نشسته ام و می بینم که یکی از مامورین را نزد خود خواسته و با او حرف می زند شاید به آنها هدایاتی می دهد و تمام سخنان شان روی مطالب و وظیفوی میچرخد و هیچ امکان ندارد که با همچو لطف و خوشروئی که با من سخن میزند با آنها نیز صحبت کند ولی باز هم به دلم بس نمی آیم و حسادت می کنم.

نه مز خرف میگویم. او حتما مرا دوست دارد و حتی به امور خانوادگی ام علاقمند می شود تا حال چهار بار است که از من پرسیده ما در سر سپیدم چه حال دارد؟ مگر چند روز پیش تر صد افغانی برایم نداد که بروم برای مادرم دوا بخرم؟ او چقدر به خودم و فامیلم

علاقمند است. واقعا زن عاقلی است. اگر همین عقل و فراست نمی بود او میتوانست به این مقام و منزلت برسد؟ او دانا است. فهمیده و باهوش است. او از چیرا سی بودن من عار ندارد چه فرق می کند که من کی هستم. آخر من یک انسانم. یک انسان شریف و مهم تر از همه اینکه عاشق بی قرار اویم. این کافیت که می بیند از او امرش قلبا اطاعت می کنم، اتاقش را پاک و ستیره میسازم، به وقت معین بالای وظیفه ام حاضر می شوم. و واقعا من یک مرد ایده آل او هستم.

او هم برای من یک زن ایده آل است از همان قتی که مقرر شده ام تا بحال هیچ کج خلقی از او ندیده ام همیشه برویم خندیده و بعضی اوقات حتی به دیگران نیز از من تعریف

کرده است. او انسان محجوبی است جرات ندارد مستقیما با من سخن بزند و آنچه در دل دارد بمن بگوید او در غیاب از من خوشی میکند و تعریف مرابه هر کسی دیگری مینماید حتی به سایر چیرا سی هامی گوید که آنها هم باید روش مرا تعقیب کنند.

شاید این سخنان را بخاطری میزند که رنگ غیرت مرا بجوش آورد ولی نه اینطور نیست او می خواهد با ابراز همچو تعریفات و تو صیفات آتش نهانی عشقش را فرو نشاند.

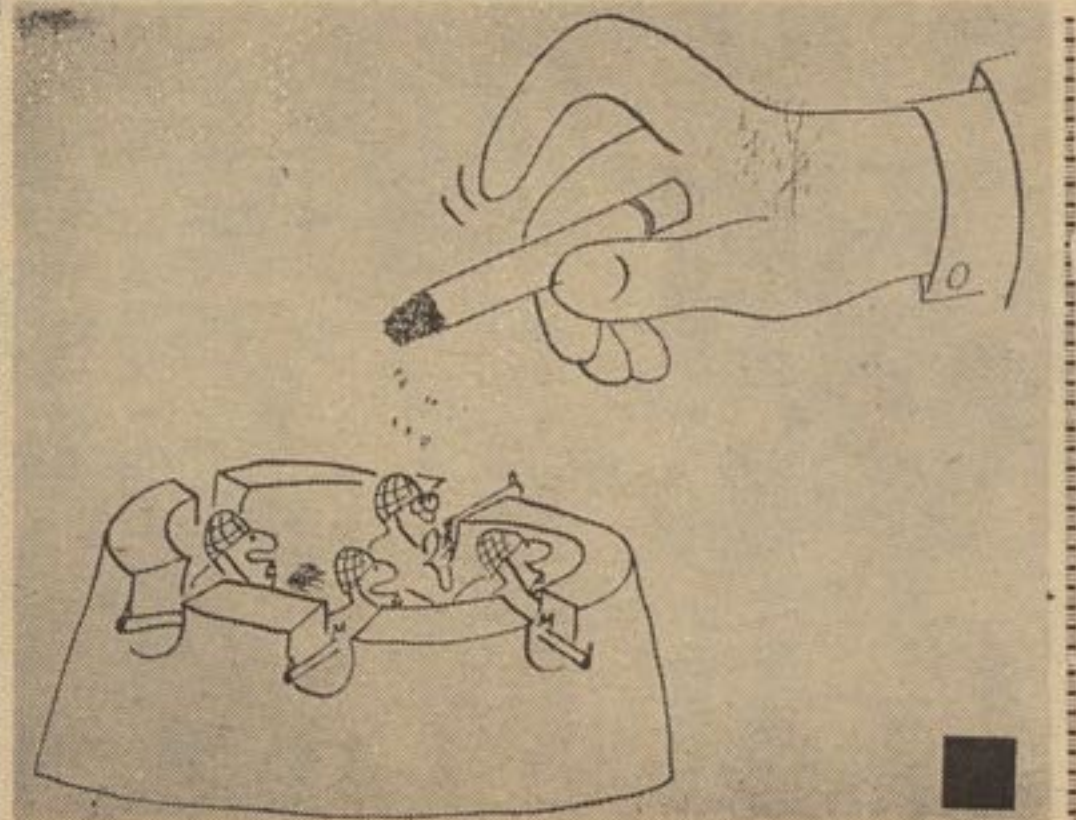
من این سخنها را می دانم. او عاشق من است و من عاشق او، او مرا دوست دارد و من او را! ما با هم توافق روحی داریم. اگر توافق روحی نداریم پس چرا و قتی او را خند

میگیرد دهن من هم پس میرود و تا آنکه خنده او خلاص نمیشود دهن من هم پیش نمی آید. و اگر توافقی بین ما رو حا وجود ندارد پس چرا بالای اشخا صی که او قهر میشود و از اتاق خارج شان میکند و یا به نحوی از انجا سرزنش شان میکند من هم از آنها بدم می آید و دلم نمی خواهد رنگ شانرا ببینم.

ما دو جسمی هستیم که یک روح داریم. و شاید اینطور هم نباشد. بخاطر اینکه چند دقیقه بیشتر که نزدش رفتم و گیلان آب را برایش دادم و قتی آب را مینوشید و من متوجه فرو رفتن آب از گلویش بودم. راستی چه گلوئی. قورت های آب زنده زنده در گلویش معلوم میشد. بهمن بانگاه های مر موز میدید... پس چرا همینکه آب را نوشید و گیلان را بمن داد مرا به خشونت از اتاق بیرون کرد. فکر میکنم بخاطری بود که دستم پشت دستش تماس کرد. نه، نه هیچ امکان ندارد که اینطور باشد. اصلا اونمی خواهد تابع احساسات خود شود او مرا از اتاق خارج ساخت بخاطر اینکه نمی توانست بر خود تسلط داشته باشد. پس چرا متعاقبا خوشی تلفون را برداشت و به مدیر اداری تلفون کرد. کاش مثل همیشه عقب در پرده ایستاده میشدم و می شنیدم چه میگوید...

حکیم چیرا سی در همین فکر غرق بود که صدای مدیر اداری او را بخود آورد:

حکیم تو سر از امروز ازین وظیفه برطرفی! وبعوض تو شریف مقرر شده است.



بدون شرح

تحقیقات علمی کف شناسی

انگشت نگاری با متخصص مذکور یک شوخی بسیار سختی را بازی کرده بود .

موضوع ازین قرار بود که به تاریخ ۱۲۱ اگست ۱۹۱۱ از لو زان نقاشی لیونارد او پنچی که عبارت از «مونالیز» بود روبرو شده بود. به محل واقعه وزیر داخله، قاضی القضاة، قوماندان عمومی پولیس برتیلون متخصص امور جنائی فرانسه حاضر شده بودند ثابت شد که شخص مجرم (دزد) تابلو را از دیوار سالون کاری کشیده و آن را به زینه عقبی برده و در آنجا تابلو را از چوکات آن خارج ساخته و تابلو را روبرو است. چوکات تابلو بجایش باقی مانده بود و در شیشه چوکات برتیلون نقش انگشتان شخص دزد را پیدا کرد. بعد از آن این تحقیقات و تعقیب پولیس صورت نگرفت زیادتر از دو سال گذشت و راجع به تابلو کدام خبری به نشر نرسید. به تاریخ دوم دسامبر ۱۹۱۳ شخص بنام لیونارد (نام اصلی آن وینچنسو پیروچی بوده است) به عتیقه شناس فلورانس فریید و هنری پیشنهاد کرد که تا بلوی «مونالیز» را بخرد و خودش با تابلو آمد. درین وقت پیروچی را بندی کردند. آن تشریح کرد که تابلو را چه قسم دزدی کرده بود. مقایسه نقش انگشتان دست آن با نقش انگشتانیکه بر تیلون بر داشته بود نشان میداد که این تابلو را همان نفر دزدی کرده بود. در آن وقت به اثبات رسیده بود که پیروچی قبلا چندین مرتبه از طرف پولیس بازرس گرفتار شده بود و هم چنان در دو سیه بر تیلون نقش انگشتان پیروچی موجود بود. طوری که مطبوعات همان وقت پاریس نوشته کردند « برای پیدا کردن دزد پولیس فرانسه دو سال مشغول بود در حالیکه آنها می توانستند شخص مذکور را از طرف دو ساعت پیدا کنند. این موضوع اعتماد را از متخصصین مشهور بر تیلون سلب کرد.

خواص دومی مشهور نقش و نگار پوست در انگشتان عبارت از غیر قابل تغییر خوردن آنست. نقش انگشتان در طفل که هنوز بدنیا نیامده باشد پیدا شده و در تمام حیات غیر قابل تغییر میباشد. بطور مثال

پروفیسر انسان شناسی در پوهنتون هالی آقای ویلکر نقش انگشتان خود را در سال ۱۸۵۶ ثبت کرد. بعد از ۴۱ سال پیرو فیسور مذکور سر از نو این تحقیقات را تکرار کرد و در نتیجه تحقیقات معلوم گردید که نقش انگشتان هیچ تفاوتی پیدا نکرده است. ثابت بودن نقش جلد چندین مرتبه معاینه گردیده است: متخصصین امور جنائی انگشتان خود را در آب جوش داخل کرده و پوست انگشتان را سوختانده و ذریعه تیزاب قوی به انگشتان آسیب می رسانند مگر پوست تازه که به جای پوست آسیب رسیده نمو می کرد هم تغییر نخورد و نقش سابقه را تکرار می کرد.

چه قسم می توان زمان پالیدن را کم ساخت؟ متخصصین امور جنائی وانجیران اتحاد شوروی برای دومین مرتبه سیستم اتومات پالیدن را ساخته اند. برای تشخیص از تمام

رسم جلد بند اول انگشتان استفاده نکرده و فقط از محلات قرار گرفتن خصوصیات خواص علایم استفاده بعمل می آید. باثبات رسیده است که محل قرار گرفتن این مشخصات در هر شخص مختلف میباشد. در محل قرار گرفتن علایم هر نشان انگشت فقط گذاشته و بعد از آن از نشان های مذکور عکس برداری می نمایند.

وقتیکه تثبیت کنند که نقش انگشتان مربوط به کیست آنرا جابه جابه همان سیستم شفر کرده و پنهان مینمایند. در محل قرار گرفتن علایم عناصر عکاسی را گذاشته و به همین قسم فلم را از دستگاه سینمائی عبور می دهند. دستگاه سینمائی به صورت اتومات در صورت مطابقت کردن محل نقطه در نقش و عناصر عکاسی در پرده توقف می نماید.

عمیق تر راجع به موضوعات تخنیکی در اینجا بحث نکرده و فقط کافی است متذکر میشویم که این

قسم دستگاه در طرف پنج دقیقه سی هزار نشان انگشتان را مقایسه می نماید.

به نقش انگشتان نه تنها متخصصین امور جنائی دلچسپی نشان داده اند. بطور مثال در ۱۹۷۰ یک باستان شناس سویدنی اعلان کرد که به آرزوی استفاده از انگشتان برای مطالعه ظروف قدیمی در سر زمین یونان می باشد.

با استفاده از میتود تعیین عمر کارهای دستی به فکر تعیین عمر همان قوم (طایفه) و زمان جانشین شدن آن در یونان قدیم بوده است.

میتود تعیین تقریبی جنسیت (زن و مرد) و عمر انسان نظر به نقش انگشتان موجود میباشد. عمر انسان نظر به تعداد حجم خطوط در واحد اندازه گیری (پنج ملی متر) تعیین می گردد.

بطور مثال در اطفال خورد سن در واحد اندازه گیری ۱۵-۱۸ خط و در بیست سالگی ۱۰ خط دیده میشود. تعیین جنسیت نظر به نقش انگشتان دارای کدام میتود معین نمی باشد.

احساس حقارت چیست؟



واژ جانب دیگر شخصی که از احساس حقارت رنج می برد مورد طعن و سرزنش قرار داد و نیز نباید فراموش کرد که قسمت اعظم رفتار این نوع افراد بصورت غیر ارادی و ناگهانی است.

بسیار باید باین نوع اشخاص از راه سرزنش و بد رفتاری رفتار نشود بلکه آنها را تشویق کرد و امیدوار ساخت و کوشش نمود تا اعتماد بنفس را که از دست داده اند با آنان بساز گردانید و آنها را در موقع و معرض موافقت و بشرف قرار داد.

هیچ انسانی نیست که هر قدر هم بی نصیب باشد نتوان در وی استعداد کوچکی یافت و آنرا زیربنای این اعتماد بنفس قرار داد و ویرا دوباره بشرايط رفتار سالم بازگردانید بر اطرافیان و مریبان است که هنر خود را در راه باز یافتن چنین جرقه در فرد آید می کار اندازند و از آن بفع و بپسود وی بهره برتاری کنند.

مصون بدارد و یا بالاخره به چه ترتیب خویشتن رادر برابر خطرات احتمالی آن حفظ میکند؟

الفرد اولر روانکا و مشهور که ابتدا همکار وهم عقیده زیگموند فروید بود و بعدا از او جدا شد و مکتب مستقل را برای خود بوجود آورد احساس حقارت را اساس نظریه خود قرار داد و آنرا انگیزه واقعی تقریبا کلید رفتار های غیر عادی قلمداد کرد.

درمان یا چاره احساس حقارت:

هنگامیکه در فردی احساس کپتری (عقد حقارت) بوجود آمده و ویرا آزار میدهد چاره چیست؟ چه باید کرد تا وی از زبان آن رهایی یابد.

نخست آنکه کپتری (عقد حقارت) بهر صورتی که ظاهر شود خواه بصورت کمروزی تبلی و یا بروز ناگهانی خشم و تند خوئی و خواه بصورت خیال بافی باشکال گوناگون در هر حال نباید بروی شخص مذکور آورد.

نوجوانی برای آنان باقی مانده اند. مثلا کافی است بر اثر مختصر شباهتی بین اعضای صورت افراد و حیوانات بانان اسمای عجیب و غریبی اطلاق کنند مانند احمدگر گدن- محمود روباه و امثال این اسما که این خود بالای روحیه اطفال و جوانان تاثیر نموده در دروابع طلایی ترین دوران زندگی برای بعضی از کودکان بمنزله دوره ایست که در آن مهربانترین ضربها بر بیکر عواطف آنان وارد می آید و خود را از همان زمان درمانده و یازبون و سر افکنده می یابند. که در حقیقت باعث عقد حقارت در وی می شوند.

عواقب و نتایج احساس حقارت:

احساس کپتری (حقارت) وقتیکه بر اثر عللی که ما آنها را و باختصار خاطر نشان ساختیم شدید می شود در وجود کسی که به آن دچار شده رنجی جانگزا و اندوهی جانگساز بوجود می آورد حالا باید دید که فرد در برابر این رنج چه عکس العملی از خود نشان میدهد و چگونه میکوشد تا خود را از گزند آن

قال حافظ

شنبه

۱- دوش از مسجد سوی میخانه آمدی بر ما
چیت یاران طریقت بعد ازین تدبیر ما
۲- گنون که میرسد از بوستان نسیم بهشت
من و شراب فرح بغش و بار حور سرشت

۳- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دیگران بر تو نخواهند نوشت
۴- همه کس طالب یار است چه شیار و چه مست
همه جا خانه عشقت چه مسجد چه گشت
۵- گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخن سخت به معشوق نگفت
۶- نا امیدم مکن از سابقه لطف ازل
تویس پرده چندان که که خوبست و که زشت
۷- صبحم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت
ناز، کم کن که درین باغ بسی چون تو شگفت

یکشنبه

۱- آن ترکه پری چیره که دوش از پرمارفت
آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت
۲- ای دوست بپر سیدن حافظ قدمی نه
زان پیش که گویند که از دار فنا رفت

۳- مستم کن آنچنان که ندانم زبی خودی
در عرصه خیال که آمد کدام روت
۴- مدام مست میدارد نسیم چه دیگسویت
خرابم می کند مردم فریب چشم جا دویت
۵- شراب و عیش نهان چیست کار بر بنیاد

زدیم بر صف رندان هر چه بادا بساد
۶- روز وصل دو ستدا ران بساد بساد
یاد بساد آن روز گاران بساد بساد
۷- تبت به ناز طیبیان نیاز مست مباد
وجود نا زکت آزردة گز ند مباد

دوشنبه

۱- ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن
قوافل دلو دانش که مرد راه رسید
۲- بوی خوش تو هر که ز یاد صبا شنید
از یار آشنا سخن آشنا شنید

۳- ابر آذاری برآمد باد نوری وزید
وجه می خواهم و مطرب که میگوید رسید
۴- دامن کرجاک شد در عالم رندی چه پاک
جامه در نیکتاسی نیز می باید درید
۵- معاشران مگره از زلف یار باز کشید

نسی خوشست بدین قصه اش دراز کند
۶- سالی بیاکه از مدد سخت کار ساز
کامی که خواستم ز خدا شد میسر
۷- ذخیره بنه از رنگو بوی فصل بهار
که میسرند زسی رهزنان بهمین و دی

سه شنبه

۱- زیانت درکش ای حافظ زمانی
حدیث بسی ز با نمان بشنو از نسی
۲- بجان دوست که غم پرده بر شماند
مگر اعتماد بر الطاف کار ساز کنید

۳- بند حکیم محض صوا بیست و عین خیر
فرخنده آنکسی که بسمع وفا شنید
۴- شکسته وار بدر گاهت آمد که طیب
بمو میا سی لطف تو ام نشانی داد
۵- درخت دوستی بشنان که کام دل یار آرد

نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد
۶- روان تشنه ما را بجرعه ای دریاب
چو میدهند زلال خضر ز جام جمت
۷- باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است
شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است

چهارشنبه

۱- ز کار ما ودل غنچه صد مگره بگشود
نسیم گل جودل اندر پی هوای تو بست
۲- غم جهان مخورو پندین مبر از یاد
که این لطیفه عشقم ز رهروی یار دست

۳- از زبان سوسن آزاده ام آمد بگوش
کاندین دیر کین کار سبکباران خوشست
۴- شربت قندو ملاب از لب یارم فرمود
نرمس او که طیب د ل بیسار منست
۵- یار من باش که زیب فلک و زینت دهر

ازمه روی تو واشک چو پروین منست
۶- سبو و خطای بنده گرش اعتبار نیست
معنی غلو و رحمت آمرز گار چیست
۷- دلش بناله میا زار و ختم کن حافظ
که دستکاری جا وید درگم آزا دست

پنجشنبه

۱- هر که که دل به عشق دهی خوش دمی بود
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
۲- پنج روزی که درین مرحله مهلت داری
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست

۳- میانش در پی آزار هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
۴- حافظ بپر تو گوی فصاحت که مدعی
هیچش هنر نبود و خبر زین هم نداشت
۵- تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج

سزد اگر همه د لبران دهند ت باج
۶- حافظ گرت زیند حکیمان ملا تست
کوته کنیم قصه که عصرت دراز بساد
۷- جمالت آ کتاب هر نظر بساد
ز خو بی روی خو بت خوبتر باد

جمعه

۱- سلامت همه آفاق در سلامت تست
بسیج عارقه شخص تو درد مند مباد
۲- طیره جلوه طوبی قد چون سرو توشد
غیرت خلد برین ساحت بستان تو بساد

۳- بس تجربه کردیم دین دیر مکافات
با درد کشان هر که در افتاد بر افتاد
۴- همای اوج سعادت بدام ما افتد
اگر ترا گزردی بر مقام ما افتد
۵- درین باغ از خدا خواهد گر پیرا اله سر حافظ

نشیند بر لب جوانی و سروی در کنار آرد
۶- ز خوف هجرم ایمن کن اگر امید آن داری
که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد
۷- ر و شنی طلعت تو ماه ندارد
بیش تو گل ر و نق گیاه ندارد

کوتاه و دلچسپ خواندنی

معدی: نوریمان (ن)

معنی در هنر سنگهای گرانیتها

الماس نشانه عشق پاک و آشتی
 عقیق نشانه - پاکي و صمیمیت و راستگویی.
 لعل نشانه - خلوص کامل و وفاداری به عهد و پیمان.
 یشم نشانه - شها مت و جرات و عقل.
 یاقوت نشانه - و جدان پاک و روح حقیقت جو.
 زمرد نشانه - عشق کامل و امید به آینده مشترک.
 زبرجد نشانه - عشق شد ید و جاو دانی.
 فیروزه نشانه - پیوند کامل دور و دو بدن.
 مرجان نشانه - بیزاری از هجر و عشق آتشین.
 مروارید نشانه - آما دگی برای هر گونه فدا کاری.
 فخرآج نشانه - بیزاری از بیوفایی و دورویی.

افکار بزرگان

«وظیفه شناسی به منزله سارو جی است که ساختمان اخلاقی انسان را به هم چسپا نیده نگاه میدارد.»
 (مادام جیمنون)
 «رضایت وجدان فقط بعد از انجام وظیفه حاصل میشود»
 (اسمایلز)
 «نه فتح، نه عظمت، هیچکدا م غیر از وظیفه»
 (نلسون)
 «بزرگترین کمال برای مرد آنست که وظیفه را بخاطر وظیفه بجای آورد.»
 (کانت)
 «وظیفه جاده کو هستانی است بسوی خدا»
 (راید ژونش)
 «خوابیدم و خواب دیدم زندگانی جمال و زیبایی است، بیدار شدم فهمیدم زندگی عبارت از وظیفه»
 «گو نفو سیوس»
 «اول باید بشر را سر مست انجام وظیفه نمود سپس از حقوق بشری دم زد.»
 «ژنرال کنیز نو»

فال حافظ



خوانند گمان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (تفرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.
 مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوطه به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

درباره زنان گفته اند:

- همیشه راز از هر نوع که باشد بر قلب زنان سنگینی می کند.
 «پوشیدین»
 - حتی قوی ترین مردان نیز گاهی تحت تاثیر جاذبه زنان قرار میگیرند، نه تنها در دوره معاصر بلکه در قرون های گذشته هم پیش آمد های ناگوار فراوان دیده شده و اگر وضع غیر ازین می بود، تاریخ، قابلیت خواندن را نمی داشت.
 - قلب زنان پر تگاهی است که عمق آنرا نمی توان اندازه گرفت.
 «اگوست کنت»

آنچه بزرگان جهان بوده اند

و اکثر، نابغه جهان موسیقی مردی کوتاه قد با سری بسیار بزرگ و بدن علیل بود، در خود خواهی نظیر نداشت و در هر موردی چه مهم و چه بی اهمیت، خود را حق به جانب میدانست و طرف مقابل را با داد و فریاد وادار میکرد که به حقانیت او اعتراف کند. همیشه از هر کس که امکان داشت پول به قرض میگرفت و لی در ادای آن تعلل می نمود، اما همان پول را مثل ریگ خرج میکرد، با دوستان فداکار نبود و از زیاد کردن دشمنان باگی نداشت با دوستان حتی با همسر خود بیوفایی می نمود.



پرتنه عکاس

قصه‌ای از غصه‌ها

تهیه و تر تیب از مریم محبوب

زیاد کو شیدم بتوانم به آنا نیکه لطف کردند با فر ستان نامه ها غم شانرا با ژوندون در میان بگذارند مساعدت و کمک کنم و بعضی از نامه ها را هم به تا کید خود فر ستنده بی پاسخ نشر کنم. و لی عده ای برای ما نامه نوشتند و زیاد آوری کردند که جواب نامه‌ها زیاد قانع کننده و در خور قبول بعضی هانیست و از جانب دیگر عده ای هم یاد آوری کردند که ما فقط میخواهیم نامه ما نشر گردد و بس.

اکنون بانذکار این مطالب به آنا نیکه خواستار پاسخی به نامه هایشان هستند گو شش میکنیم به مشوره دیگر همکاران، جوابی که بتواند راه حلی را نزدیک بواقعیت و منطق زندگی روشن سازد تهیه کنیم در غیر آن تنها با نشر نامه اکتفاء خواهیم کرد.

درین هفته از جمله نامه های وارده نامه داریم از یک خواننده عزیز از ولایت جوزجان اومی نویسد.

من خودم دختر بیسواری هستم آنطور که حتی نمی توانم نامم را بنویسم ولی از بس ناچار و درمانده شدم و نتوانستم مشکلم را به خودی خود حل کنم. تصمیم گرفتم سر گذشتم را به شما بنویسم ولی در ایسن قسمت هم مشکل دیگری به مشکل خودم افزود شد یعنی در عین بیسواری نمی توانم با شما مکاتبه کنم بالاخره بعد از جستجو زیاد دختری را پیدا کردم که شما از درس و تعلیم پر خور دار بود. و من به کمک او این نامه را برایتان فر ستادم. وقتی که طفل بودم، زما نیکه

دنیای کوچک و جهان محدود کودکانم صرف در آغوش گرم مادر خلاصه می شد، آنزمان که از هستی خود خبر نداشتم و از لذایذ دنیا فقط شیر ما در بکامم میریخت و نگاههای محبت آمیز او مرا به مستی می آورد و تا دست و پا بزدم و یا لبخندی تلافی شب زنده داری های او را بنمایم در آنوقت ... بلی در آن آوان مرا شیرینی خوری کردند شیرینی دارند، رقصیدند، هلپله کردند، شامانی و سرور بر پا نمودند ولی از عروس خبری نبود، عروس بی خیال و فارغ از اندوه روزگار در آغوش مادرش لبخند بر لب داشت.

این پسر که نامزد شد دوازده سال از من بزرگتر بود بعد ها که بجوانی رسیدم درک کردم که پدرم در بدل مقدار پول گزافی که از پدر پسر گرفته بود مرا فروخته است.

وقتی بزرگ شدم آهسته آهسته چشمانم توانست مردمان دورو پیش خود را بشناسد، احساس کردم که یکی از این آدمها که زیاد تر از دیگران به منزل ما رفت و آمد میکنند نامزد است... وه که چه و حشتناک و غم آلود بود قبول کردن این فاجعه و پذیرفتن این درد که از ریشه و بیخ آهسته آهسته با من پرورش یافته بود و همگام با من بزرگ شده بود باورم نمی آمد که نامزد داشته باشم و ناچار از توسل پدرم و محیطی که در

آنزیست داشتم پذیرفتم که او نامزد منست. در آنوقت سیزده سال داشتم. گر چه باز هم دختر چشم و گوش بسته بی بودم و گر چه با عده محدود که وقت و نا وقت با من در تماس بودند یعنی فامیل خودم، دیگر باهیچکسی آشنایی نداشتم. و لی شاید قبول نکنید که چگونگی توانستم مردی را دوست داشته باشم. اما این کار شد گرمی نگاه مردی وجود وزندگی مرا از باره خیال لبریز کرد و بدریای پهنآوری مسافرم ساخت. او پسر خاله ام است. وقتی «ایکس» را با «زید» مقایسه میکنم سخت در شکفت می شوم که چگونه میتوانم از ایکس دل بکنم. باور کنید سخت شیفته اش شده ام نمی دانم چکنم. شاید هرگز نتوانم گره از مشکلم باز کنم. از جانب دیگر پدر و مادرم در صدد هستند که مجلس عروسی من و نامزدم را بگیرند اکنون از شما میخواهم هرچه زودتر به نامه ام پاسخ دهید به انتظار رهنمایی و جواب.

ف، ع از جوز جان:

خواهر عزیز!

نمیدانم چگونه یا سخی میتواند راه حلی برای مشکل شما باشد.

زندگی هزاران پهلو دارد و در کنار این هزاران، هزاران در دو رنج و هزاران خوشی و سرور نهفته است. نظریه دلایلی که برای ما نوشته بودید و با عطف توجه به قیودات و تعصبات خشکی که نمی توانید تحت تاثیر آن شما مسئله دوستی تا ترا با فامیل در میان بگذارید باید بگویم که این موضوع را با شخصیکه پدر و ما در تان به او زیاد احترام قایلند مطرح کنید تا از این راه بتوانید به مشکل تان راه حلی دریابید و در صورت دیگر بهتر است این وظیفه را با آنکه مطلوب تان هست بگذارید تا او با خانواره خود در میان نهد و از آن طریق اقدامی شود که هم شما به آرزو برسید و هم خانواره تان ملتفت شود که نباید با سر نوشت و زندگی انسانی آنهام فرزند خود، بازی کرد و بلا تکلیف و بی مبالا ماند.

با امید موفقیت و رستگاری شما

فاله ای از تاریکی

«از پشت شما کی آمده؟»
دل آغا گفت:

«بریم ماره به او غرض نیس.»
به چشمان چوچه نگر یستم،
حسرت باز بود ولبریز از آرزوی
یاس آلودی.
داخل خانه شدیم، آنها مرا به
اطاقیکه مقابل دروازه کوچه قرار
داشت، رهنمائی کردند. بوی خوش
واشتها آوری فضا را انباشته بود.
دل مالش می رفت، به شدت
احساس گرسنگی میکردم. گلک
دستر خوان را هموار کرد، آفتا به
لکن آورد بالای دستهایم آب انداخت
دل آغا غوری برنج و کاسه قورمه را
آورد. اشتهایم به شدت تحریک
شده بود. کنار دستر خوان چهار
زانو زده، خود را به غوری نزدیک
کردم. دستم را پیش بردم تا لقمه ای
بگیرم. اما ناگهان متوجه سایه ای
که دم دروازه ایستاده بود، شدم
بدانطرف نگاه کردم. حسن چوچه
آنجا ایستاده بود زرد زرد از لای
پنجره بسوی مانگاه میکرد، از دیدن
او دل فرو ریخت، حالم دگرگون
شد. التماس کنان به گلک گفتم:

انیتش

ژوندون

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون: پیغله راحله راسخ
مہتمم: علی محمد عثمان زاده.
تلیفون دفتر رئیس تحریر ۳۶۹۴۵
تلیفون منزل رئیس تحریر ۳۲۹۵۹
تلیفون دفتر مدیر مسوول ۳۶۸۴۹
تلیفون منزل مدیر مسوول ۳۳۷۷۳
سوچپورد ۳۶۸۵۱
تلیفون ارتباطی معاون ۱۰
تلیفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۳۳۸۳۴
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراك:

درداخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر.
قیمت يك شماره ۱۳- افغانی

دولتی مطبعه

«نان جو زیات اس، بروهمورام
صدا کو!»
گلک نگاه خشمگینانه ای بسوی
او افکنده، فریاد زد:
«بی پدر نمیری، بیایم ده
چانت!»

آرزوی نیمه مرده حسن بکلی مرد
قیافه رنج کشیده اش پژمرده تر
شد، به زحمت خود را کنار کشیده
واز آنجا گریخت. بخوبی احساس
میکردم او آن لحظه چه حالی داشت
تم سرد شد.

اشتهایم سقوط کرد، خیال کردم
ضربه گیج کننده ای ناگهان بفرقم
فرود آمد.

خودم رابه جای او احساس کردم
نفرت عمیقی در دل زنده شد. از گلک
به شدت بدم آمده بود.

حسن رفته بود بادلی پر غصه
وبی امید و من دانستم که چه رنجی
کشیده است.

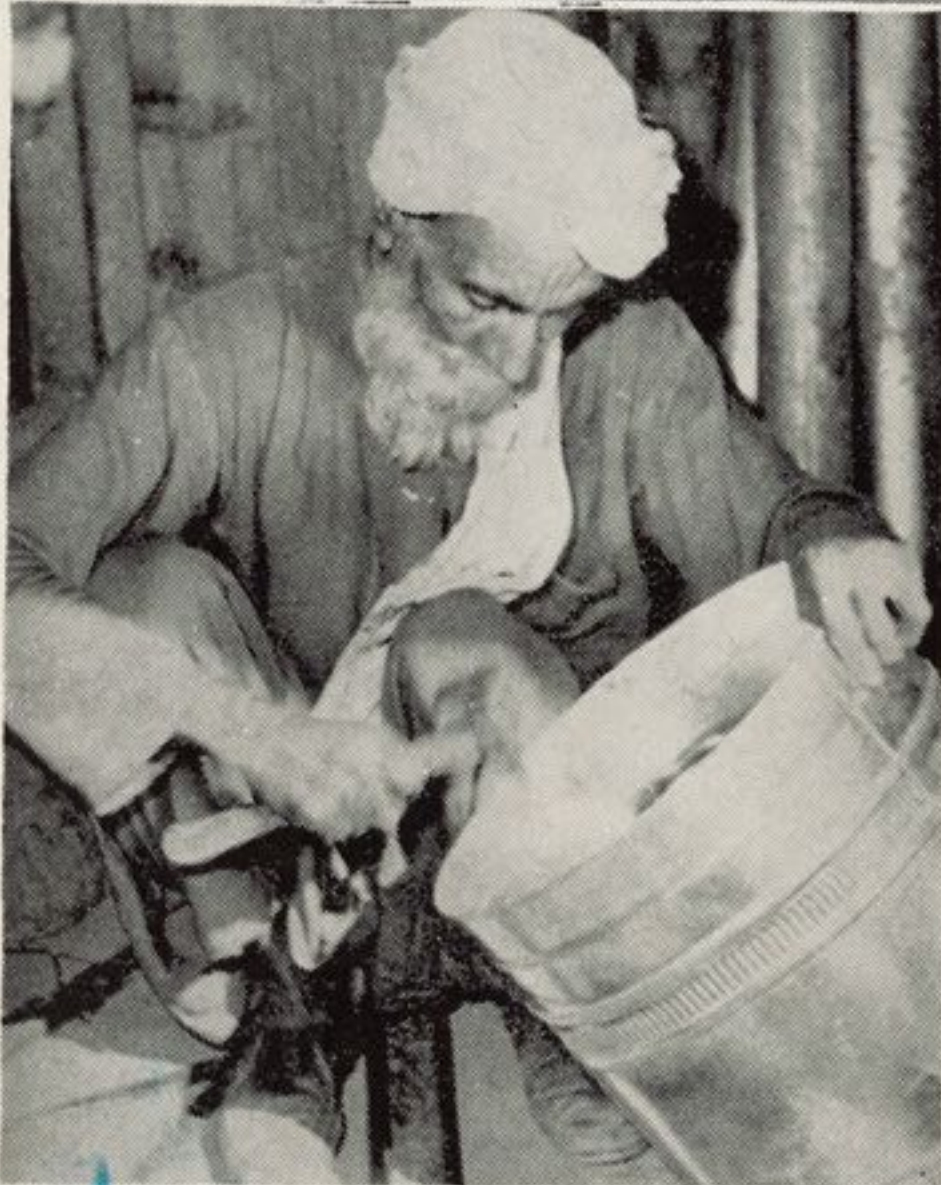
گلک او را سنگدلانه رانده بود،
دردش رابا تمام ذرات وجودم احساس
میکردم.

دیگر نتوانستم تحمل کنم، دستم
را که با تماس به غذا چرب شده بود
به پیراهنم پاك کرده بعد از گرفتن
کفشهایم، دوان دوان در حالیکه دو
جفت چشم متعجبانه با نگاهشان
بدرقه ام میگردند از آنجا گریختم
وبخانه آمدم. مادرم هنوز نان
نخورده بود، کنارش نشستم و
چشمان اشک آلودم به نان های قاق
دستر خوان خیره ماند.

بقیه از صفحه ۲۵

گاو بازی

می شود، اما «میشل» که در این کار
ودر مقابل شدن با چنین گاو های
وحشی مهارت دارد، انتظار میکشد
تاحیوان تا آخرین اندازه سر گیج
شود بعد از آن نوبت می رسد به
وارد آوردن ضربه های پیهم تا
حیوان را از پا در آورده، در طول
مسابقه شرط بندی نیز از جمله
خصوصیات بارز مردمان کشور
اسپانیا است، از همه بیشتر جالب
اینکه زما نیکه مرد مسابقه دهنده
گاو را تحت ضربات پیهم قرار
میدهد، صدا های تشویق آمیز توأم
با خوشحالی تماشاچیان آنچنان
فضای استدیوم را فرا میگیرد که
گویی محشری برپا گردیده.



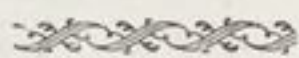
از البوم ژوندون

در عکس بالا مقوله معر وف «کاسب دوست خدا ست» تمثیل می
شود او مردیست که در پیرا نه سرهم بارمنت فرزندانش را نمی بردو از
قوت بازو و مزد شست خود لب نانی برای خود و خانواده تهیه میکند.
درعکس اول مردی را می بینید که یاد کجروی های جوانی او را فریفته
و عمر عزیزش را بابازی پروبال بونده گم میکند.

از طرح‌های

جدید

بهاری



ژوندون

برای

میرمن‌های

باسلیقه

و

صاحب‌ذوق

انتخاب می‌کند

محصولات

نساجی

کشور ما با پیروی

از این مود و طرح

لباس بر ازنده

و زیبایی را

در اختیار شما

می‌گذارد



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**